

پنج عباس اکبر بلاد

تحلیل شخصیت حضرت عباس از دیدگاه احادیث و زیارت نامه ها

عباس سینه سالار کربلا

اگر بخواهیم مقام حضرت عباس علیه السلام و واقعیت های پنهان شخصیتی وی را بازگو کنیم باید به سخنان ائمه معصومین علیهم السلام پیروان این حضرت که در قالب روایات و یا شکل زیارت نامه هایی که به هنگام زیارت ایشان نقل شده، مرآه کنیم. این سخنان شامل جزئیات و تعریفی دقیق است که عظمت و جایگاه والای حضرت عباس علیه السلام بیان میکند؛ ما در این کتاب با بهره‌مندی از روایات و زیارت نامه‌های ذکر شده به شرح مقام حضرت عباس علیه السلام و ویژگی های ایشان پرداخته ایم.



عباس علیه السلام سپهسالار کربلا

تحلیل شخصیت حضرت عباس از دیدگاه احادیث و زیارت نامه‌ها

مصطفی امامی

شناسنامه کتاب

نام کتاب: عباس سپهسالار کربلا، تحلیل شخصیت حضرت عباس از دیدگاه احادیث معصومین و زیارتنامه‌ها

مؤلف: مصطفی امامی اهوازی

سال چاپ: ۱۴۰۰ هجری شمسی

مقدمه

امامان معصوم (ع) به دلیل شخصیت بی‌نظیر قمر بنی‌هاشم حضرت عباس (ع)، توجه ویژه‌ای به این شخصیت والا داشته‌اند. و نقش بی‌بدیل ایشان در واقعه کربلا، یکی از مظاهر تبلور ایمان و شجاعت است.

اهل بیت (ع) شیعیان خود را به زیارت کربلا سفارش کرده و در این خصوص روایت‌های گوناگونی را بیان فرموده‌اند و مردان مشهور و نامی این واقعه را مورد ستایش قرار داده و پیرامون رشادت‌های آنان سخنانی گفته‌اند که یاد آور عظمت مقام این شهیدان است و حضرت عباس (ع) یکی از این شخصیت‌ها می‌باشد.

روایات و زیارت‌نامه‌های به جا مانده از ائمه اطهار (ع) که به هنگام زیارت حضرت عباس (ع) خوانده می‌شود بر این نکته تأکید دارند که ایشان از مهمترین شخصیت‌های مشهور کربلا می‌باشد، که بایستی از روش و رسالت او استفاده نمود. شخصیت حضرت عباس (ع) معیاری برای افراد پاک نهاد و وفاداری است که به دنبال الگویی در زندگی می‌باشند.

لازم است شیوه رفتاری شخصیت الگو به روش‌های مختلف بیان شود؛ وجود انبوه رفتارها و شخصیت حماسی حضرت عباس (ع) در جای جای تاریخ زندگی ایشان به گونه‌ای است که پژوهش‌گران و خوانندگان را به شگفتی واداشته و تأثیر بسیاری در عرصه واقعی داشته است.

اگر بخواهیم مقام حضرت عباس (ع) و واقعیت‌های پنهان شخصیتی وی را بازگو کنیم باید به سخنان ائمه معصومین (ع) پیرامون این حضرت که در قالب روایات و یا بشکل زیارت‌نامه نقل شده، مراجعه کنیم.

این سخنان شامل جزئیات و تعاریفی دقیق است که عظمت و جایگاه والای حضرت عباس (ع) را بیان میکند؛ جایگاهی که با سختی و فداکاری در راه برادرش امام حسین (ع) و دفاع از اسلام حاصل شده است.

در این کتاب با بهره‌مندی از روایات و زیارت نامه‌های ذکر شده به شرح مقام حضرت عباس(ع) و ویژگی‌های ایشان پرداخته و تمامی تلاش خود را به بیان جایگاه والای ایشان در نزد اهل بیت(ع) اختصاص داده‌ایم.

خداوند را بخاطر توفیقی که در نوشتن این کتاب به من ارزانی داشت، سپاس گفته و از تمامی کسانی که در این عرصه مرا یاری نموده‌اند، کمال تشکر را دارم و از خداوند می‌خواهم آنان را در تمامی کارهایشان یاری فرموده و در مسیر خدمت به امام حسین(ع) موفق بدارد.

مؤلف

گزیده‌ای از زندگانی حضرت عباس علیه السلام

عباس بن علی بن ابی‌طالب (ع) برادر امام حسین (ع)، پرچمدار و سپهسالار آن حضرت در کربلاست.^۱

حضرت عباس (ع) در روز کربلا همچون دست راست امام حسین (ع) و فرستاده ایشان بود که برای اندرز لشکر ابن سعد به سوی آنان رفت. امام حسین (ع) پس از شهادت ایشان فرمود: ^۲ «اکنون کرم شکست و تدبیرم اندک شد». امام صادق (ع) پیرامون عمویشان، حضرت عباس (ع) فرموده است: ^۳ «عموی ما عباس، دارای بصیرتی نافذ و ایمانی استوار بود، همراه اباعبدالله الحسین جهاد کرد و با درخشش در جنگ، عاقبت به شهادت رسید.»

امام سجاد (ع) نیز فرمود: ^۴ «خداوند حضرت عباس را رحمت کند! حَقّاً که امام حسین را بر خویشتن مقدم داشت و جان خود را فدای آن حضرت نمود تا اینکه دستان مبارکش قطع شد. خدای مهربان در عوض دستان عباس (ع)، دو بال به وی عطا کرد تا بوسیله آنها در بهشت با ملائکه پرواز نماید، کما اینکه این نعمت را نیز به جعفر بن ابی‌طالب عطا کرد. عباس را نزد خداوند منزلتی است که در روز قیامت همه شهیدان بر آن رشک می‌برند.»

۱ - علامه مجلسی (بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۹) از امام صادق (ع) روایت کرده که ایشان (ع) فرمود: «عَبَّأَ الحسین بن علی أصحابه فأعطی رایته أخاه العباس». «امام حسین (ع) یاران خود را برای نبرد آماده کرد و پرچمش را به دست برادرش عباس بن علی (ع) سپرد.»

۲ - تسلیة المجالس، سید محمد بن ابی‌طالب، ج ۲، ص ۳۱۰.

۳ - عمدة الطالب فی انساب آل ابی‌طالب، ابن عنبه، ج ۱، ص ۳۵۶.

۴ - امالی، صدوق، ص ۴۶۲ و خصال، صدوق، ج ۱، ص ۶۸ و بحار، مجلسی، ج ۲۲، ص ۲۷۴.

در ویژگی‌های حضرت عباس (ع) آمده است: ^۱ «عباس (ع) مردی زیبا، تنومند و آراسته بود که هر گاه بر اسب مُطَهَّم^۲ سوار می شد پاهایش به زمین می‌رسید و او را ماه بنی هاشم نامیده‌اند، او بیرق دار حسین بن علی (ع) در روز شهادتش بود؛ بیرق همان پرچم بزرگ است که شجاع‌ترین فرد لشکر آن را بر دوش می‌کشد. عباس (ع) از فقها و مجتهدین فرزندان ائمه و عادل و موثق و متقی و پاکیزه بود.»

فرهاد میرزا در کتاب "القمقام الزخار"^۳ آورده است: «عباس (ع) به دلیل زیبا بودن چهره و صورتش قمر بنی هاشم نامیده می‌شد».^۴

سبط ابن جوزی از هشام مجاشعی نقل کرده که گفت: ^۱ «هنگامی که سرها وارد کوفه شد، بر سینه اسب یکی از سواران سر مردی با صورت بی مو^۲ آویزان شده بود که مانند ماه شب

۱ - ر.ک: مقاتل الطالیین، ۸۹-۹۰ و الفتوح، ابن اعثم، ج ۳، ص ۱۲۹ و الامامة والسياسة، ابن قتیبه، ج ۲، ص ۱۲ و تاریخ خلیفه، ص ۲۳۵ و مروج الذهب، مسعودی، ج ۳، ص ۷۷، و تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۱۸. به دلیل زیبایی صورت و چهره عباس (ع) او را "قمر بنی هاشم" می‌گفتند.

۲ - مُطَهَّم بر وزن مُحَمَّد به اسب درشت اندام و تناور گفته می‌شود که کنایه از قامت بلند و تنومند بودن حضرت عباس (ع) است و مقصود این است که ایشان اسب خوش اندام قوی هیکل را برای سواری انتخاب می‌کرد و اسب‌های کوتاه قد مناسب قمر بنی هاشم نبوده است و با این وجود پاهای آن حضرت به زمین کشیده می‌شد.

۳ - "معتمد الدوله فرهاد میرزا" پسر ولی عهد "عباس میرزا" فرزند "فتحعلی شاه قاجار" است. او دانشمندی فاضل است که کتاب "زنبیل" را به زبان عربی و فارسی در موضوعات مختلف به رشته تحریر در آورد، این کتاب توسط میرزا "محمد حسین منشی علی آبادی" در سال ۱۲۹۳ در ایام حکمرانی وی بر فارس به چاپ رسید. معتمد الدوله همچنین صاحب کتاب "القمقام الزخار والصمام البتار" می باشد که شرح حال شهادت امام حسین (ع) بوده و به زبان فارسی در دو جلد به چاپ رسیده است، از فعالیت‌های عام المنفعه "معتمد الدوله" می‌توان به تعمیر صحن حرم امامان مدفون در کاظمین و طلا کاری مناره آن در سال ۱۲۹۸ اشاره نمود، او در سال ۱۳۰۵ وفات یافت و جنازه اش پس از یک سال یعنی در سال ۱۳۰۶ به مقبره مشهور به فرهادیه انتقال یافت. ر.ک: ادب الطلف، سید شیر، ج ۸، ص ۶۰-۵۹.

۴ - القمقام الزخار و الصمصام البتار، فرهاد میرزا، ج ۲، ص ۱۹.

چهارده بود. وقتی اسب سر خود را پایین می‌آورد سر به زمین می‌خورد. من از سوار پرسیدم این سر متعلق به کیست؟ او پاسخ داد این سر عباس بن علی (ع) است». حضرت سید الشهداء (ع) همچنین عباس (ع) را با این لقب خوانده و فرموده است: و یا قمرا منیرا کنت عونى * على کل النوائب فی المضیق^۳ ای ماه فروزان تو در تمامی حوادث و تنگناها یاور من بودی

۱ - تذکرة الخواص، سبط بن جوزی، ص ۲۵۳.

۲ - از این سخن و موارد مشابه چنین بر می‌آید که حضرت عباس (ع) با وجود آنکه در زمان شهادت ۳۴ ساله بوده است صورتش هنوز مویی نداشته است.

۳ - تاریخ امام حسین (ع)، ج ۹، ص ۱۳۷ و همچنین نقل شده است: «فاضل دربندی در کتاب اسرار الشهادة ص ۳۲۲ از امام حسین (ع) نقل کرده: وقتی امام حسین (ع) جسم تکه تکه شده عباس (ع) را در ساحل فرات دید گریه کرده و فرمود: "وای برادرم، وای عباسم اکنون کمرم شکست و تدبیرم کم شد" و سپس فرمود: ای برادرم عباس (ع) خداوند تو را به خاطر آنچه در راه من دیدی پاداش خیر دهد و آنگاه این اشعار را سرودند:

أخي يا نورعيني يا شقيقي * فلي قد كنت كالركن الوثيق
برادرم ای نور دیده ام ای برادرم * برای من همچون ستونی استوار بودی
ایا بن أبي نصحت أخاك حتى * سقاك الله كأسا من رحيق
ای فرزند پدرم همواره به برادرت پند دادی تا اینکه * خداوند جامی از شراب بهشتی را به تو نوشانید
و یا قمرا منیرا کنت عونى * على کل النوائب فی المضیق
ای ماه فروزان تو در تمامی حوادث و تنگناها یاور من بودی
فبعدك لا تطيب لنا حياة * سنجمع فی الغداة على الحقيق
پس از تو زندگی ما روی آرامش نخواهد دید * و فردا به راستی به هم خواهیم رسید
الا لله شکوائی و صبري * و ما القاه من ظما وضيق»
شکایت به خداوند برده و بر این مصیبت * و آنچه که از تشنگی و سختی بر من رسید صبر خواهم

ولادت

در چهارمین روز ماه شعبان المعظم سال ۲۶ هجری، بشریت به ولادت حضرت عباس(ع) مفتخر گردید و مراسم تولد حضرت بر اساس سنت نبوی برگزار شد و اذان و اقامه در گوش راست و چپ ایشان خوانده شد. پس از گذشت هفت روز از تولدش موی او تراشیده شده و به وزن او طلا و نقره در میان نیازمندان و تهیدستان تقسیم شد و برای او عقیقه نمودند. امام علی(ع) او را عباس نام نهاد که نامی از نام‌های شیر در حالت شکار است و بنابر آنچه گفته شده او بسیار شجاع بود.^۱

تاریخ نگاران در خصوص شجاعت و دلاوری او گفته‌اند: ^۲«عباس (ع) وقتی به فوجی یورش می‌برد آنان را فراری می‌داد و نظم‌شان را برهم زده و شجاعان ایشان را می‌کشت». کتیه ایشان ابو الفضل بود، زیرا پسری به نام فضل داشته است و برخی علت این کنیه را فضل و کرم حضرت عباس(ع) میدانستند یعنی او پدر و منبع فضل، جود و کرم بود. سید راضی صالح^۳ در مدحش گفته است:

أبا الفضل یا من أسس الفضل والابا * أبا الفضل إلا أن تكون له أبا^۴

۱- البالغون الفتح فی کربلا، عبد الامیر قریشی، ص ۱۵۷.

۲- البالغون الفتح فی کربلا، عبد الامیر قریشی، ص ۱۶۲.

۳- سید راضی بن سید صالح حسینی، شاعری با استعداد است که در سال ۱۲۳۵ در نجف اشرف تولد یافت و نخستین سال‌های زندگی خود را در این شهر گذرانیده و علوم حوزوی و ادبیات را نزد پدر آموخت. در سال ۱۲۵۹ همراه پدر به بغداد رفت و عاقبت در شهر محرم الحرام سال ۱۲۸۵ هجری قمری مصادف با ۱۸۶۸ میلادی در شهر تبریز دعوت حق را لبیک گفت و جنازه‌اش پس از انتقال به نجف زیر ناودان طلای صحن حیدری به خاک سپرده شد.

۴- تا آنجا که گفت:

و لم أنسه و الماء ملء مزاده * وأعداه ملء الأرض شرقا و مغربا

فراموش نخواهم کرد که آب احاطه اش کرده بود * و دشمنانش شرق و غرب دنیا را پر کرده بودند

و ما ذاق طعم الماء و هو بقر به * ولكن رای طعم المنية أعذبا

طعم آبی که در اختیارش بود را نچشید * و دریافت که طعم مرگ شیرین‌تر است

ابوالفضل ای کسی که بخشش و سخا را ایجاد کردی * ابوالفضل فضل و کرم جز تو پدری ندارد.

برخی از مردم عوام ایشان را "ابن البدویه" به معنای "فرزند زن بادیه نشین" خوانده‌اند، چرا که مادرش پیش از ازدواج با امام علی (ع) در بادیه زندگی می‌کرد.

مادر حضرت عباس علیه السلام

مادر گرانقدر حضرت عباس (ع) بانوی پاکدامن "فاطمه بنت حزام بن خالد" است و پدرش "حزام" میان عرب‌ها فردی مشهور بوده و جزو شخصیت‌های زبانزد در بخشش، شجاعت و مهمان نوازی به شمار می‌رود. امام علی (ع) از برادرش عقیل که فردی نسب شناس بود درخواست کرد همسری از میان شرافت‌مندان و شجاعان برای او انتخاب کند تا پسرای نیک نهاد برای او بیاورد. عقیل در پاسخ امام گفت: برادر، نظر تو در باره فاطمه بنت حزام کلاییه چیست که هیچ فردی شجاع‌تر از پدرانش در میان عرب‌ها وجود ندارد.^۱

این بانوی برجسته با صفای دل و اخلاص در کنار حضرت علی (ع) زندگی کرد و پس از شهادت ایشان مدت زیادی زنده بود و با کس دیگری ازدواج نکرد.

در کتاب مناقب ابن شهر آشوب آمده است که امام علی (ع) به هنگام شهادت صاحب چهار همسر بوده است که بر اساس روایت نقل شده از ایشان، همسران پیامبر (ص) و اوصیا آن حضرت، پس از وفات آنان با کسی ازدواج نمی‌کنند، لذا ام البنین با کسی ازدواج نکردند.

ابن شهر آشوب می‌گوید: ^۲ «نام این زنان اُمّامه دختر زینب فرزند خوانده پیامبر (ص)، اسماء بنت عمیس، لیلی تمیمی و ام البنین کلاییه است که پس از امام علی (ع) با کسی ازدواج نکردند و مغیره بن نوفل و ابوالهیاج بن ابوسفیان بن حارث به نوبت از "امامه" خواستگاری

^۱ - عمدة الطالب، ابن عنبه، ص ۳۵۷

^۲ - مناقب آل ابی طالب (ع)، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۰۵.

کردند و او از امام (ع) نقل کرد که زنان پیامبر (ص) و اوصیا ایشان پس از وفات آنان، اجازه ازدواج با کسی را ندارند».

امام باقر (ع) فرموده است: ^۱ «زید بن رقاد جنبی و حکیم بن طفیل طائی حضرت عباس (ع) را به شهادت رساندند و ام البنین مادر چهار برادر شهید به بقیع رفته و برای فرزندان خود سوگواری‌های بسیار سوزناکی انجام می‌داد و مردم به دور ایشان جمع می‌شدند و مروان (حکم) در میان این جمعیت بود که پس از شنیدن این سوگواری‌ها گریه می‌کرد».^۲

از جمله اشعار مورد استفاده حضرت ام البنین در این سوگواری‌ها:

لا تدعوني وبك أم البنين * تذكروني بليوث العرين

دیگر مرا ام البنین نخوانید که خاطره شیران بیشه برای من تکرار می‌شود.

كانت بنون لي أَدعى بهم * واليوم أصبحت و لا من بنين

مرا پسرانی بود که با آنها خوانده می‌شدم و امروز پسرانم را از دست داده‌ام.

أربعة مثل نسور الربي * قد واصلوا الموت بقطع الوتين

آن چهار پسری که همچون عقاب‌های تیز پرواز بودند با رگ‌های بریده به ملاقات مرگ رفتند.

تنازع الخرصان أشلاءهم * فكلهم أُمسى صريعا طعين

بر سر نعش آن‌ها نیزه‌ها به ستیزه برخاستند و همه آنان از زخم نیزه به خاک افتادند.

يا ليت شعري أكما أخبروا * بأن عباسا قطع اليمين

ای کاش می‌دانستم آیا چنان که خبر دادند؛ عباس من دست راستش قطع شده بوده است؟

شاعری ترجمه این ابیات را چنین به نظم در آورده است:

دیگر مرا ام البنین نخوانید * زیرا که من دیگر پسر ندارم

^۲ - ابصار العين فی أنصار الحسين (ع)، شیخ محمد سماوی، ص ۶۴ و ریاض الاحزان، مولی حسن قزوینی، ص ۶۰ و نفس المهموم، شیخ عباس قمی، ص ۵۹۹.

^۴ - بحار الانوار، شیخ محمد باقر مجلسی، ج ۴۵، ص ۴۰.

ماه مدینه بین خون تپیده * آه ای فلک دیگر قمر ندارم

دارایی ام را کربلا گرفتند * نخلم ولی دیگر ثمر ندارم

حضرت عباس عليه السلام

در احادیث معصومین

حدیث اول

در اینجا به بیان روایات و زیارت‌نامه‌های نقل شده از ائمه (ع) در خصوص حضرت عباس (ع) می‌پردازیم.

امام سجاد (ع) در خصوص حضرت عباس (ع) فرموده‌اند:^۱

«عن ثابت بن أبي صفية قال: نظر سيد العابدین علي بن الحسين (ع) الى عبید الله بن عباس بن علي بن أبي طالب فاستعبر ثم قال ما من يوم اشد على رسول الله (ص) من يوم أحد قتل فيه عمه حمزة بن عبد المطلب اسد الله و اسد رسوله و بعده يوم مؤتة قتل فيه ابن عمه جعفر بن أبي طالب. ثم قال (ع): و لا يوم كيوم الحسين (ع) ازدلف عليه ثلاثون الف رجل يزعمون انهم من هذه الأمة كُلُّ يتقرب الى الله عزوجل بدمه و هو بالله يذكرهم فلا يتعظون حتى قتلوه بغياً و ظلماً و عدواناً. ثم قال (ع): رحم الله العباس (ع) فلقد آثر و أبلى و فدى اخاه بنفسه حتى قُطعت يداه فأبدله الله عزوجل بهما جناحين يطير بهما مع الملائكة في الجنة كما جعل لجعفر بن أبي طالب. و ان للعباس (ع) عند الله تبارك و تعالی منزلة يغبطه بها جميع الشهداء يوم القيامة»

«از ثابت بن ابی صفیه^۲ نقل شده که گفت: روزی حضرت سجاد (ع) به عبید الله بن عباس بن علی بن ابی طالب (پسر حضرت عباس ع) نگاه کرد و اشک در چشم آن بزرگوار حلقه زد و

۱- امالی، صدوق، ص ۴۶۲ و خصال، صدوق، ج ۱، ص ۶۸ و بحار، مجلسی، ج ۲۲، ص ۲۷۴.

۲- او: ثابت بن دینار ابی صفیه ثمالی ازدی، معروف به ابو حمزه ثمالی است.

فرمود: زمانی سخت‌تر از جنگ احد^۱ برای رسول خدا (ص) وجود نداشت که عمویش حمزه بن عبدالمطلب اسدالله (شیر خدا) و اسد الرسول (شیر رسول الله) در آن روز شهید شد، و پس از آن جنگ "موتّه"^۲ است که پسر عمویش "جعفر بن ابی طالب" در آن شهید شد، آنگاه فرمود: اما روزی سخت‌تر از روز حسین (ع) وجود ندارد زیرا سی هزار مرد مدعی مسلمانی بودند و می‌خواستند با کشتن امام حسین (ع) به خداوند نزدیک شوند در حالی که ایشان آنان را به خداوند فرا می‌خواند، اما آن گروه از سخنان امام حسین (ع) پند نگرفتند و با رفتاری ستمگرانه و از روی دشمنی به شهادت رساندند، امام سجاد (ع) سپس فرمود:

خدا حضرت عباس (ع) را رحمت کند حقاً که امام حسین (ع) را بر خویشتن مقدم داشت و جان خود را فدای آن حضرت نمود تا اینکه دستهای مبارکش قطع شد. خدای مهربان در عوض دستهای عباس (ع) دو بال به وی عطا کرد تا بوسیله آنها در بهشت با ملائکه پرواز نماید. کما اینکه این نعمت را نیز به جعفر بن ابی طالب عطا کرد. عباس را نزد خداوند منزلتی است که در روز قیامت همه شهیدان بر آن رشک می‌برند».

^۱ جنگ احد از جنگ‌های مشهور پیامبر (ص) با مشرکان مکه که در سال سوم هجری در کنار کوه احد به وقوع پیوست.

^۲ -جنگ موتّه (به عربی: مؤتة) از بزرگترین جنگ‌های تاریخ صدر اسلام که در سال هشتم هجری بین سپاه اسلام و سپاه روم رخ داد. فرماندهی سپاه اسلام در این جنگ، به ترتیب بر عهده جعفر بن ابی طالب، زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه بود که هر سه فرمانده شهید شدند. مسلمانان پس از شهادت سه فرمانده خود و به دلیل اینکه تعداد سپاهیان روم بسیار بیشتر از سپاه مسلمانان بود، به مدینه عقب‌نشینی کردند.

شرح حدیث:

«نظر سید العابدین علی بن الحسین (ع) الی عبید الله بن عباس بن علی بن اُبی طالب ...»

«حضرت سجاد (ع) به عبید الله پسر عباس پسر علی بن اُبی طالب نگاه کرد و فرمود ...»

در اینجا مختصراً به فرزندان حضرت عباس (ع)، که عبید الله مذکور در این حدیث نیز جزو آنان است، اشاره می‌کنیم.

سرور ما حضرت عباس (ع) دارای دو پسر به نام‌های عبید الله و فضل از همسرش، لبابه بنت عبید الله بن عباس بن عبد المطلب، می‌باشد.

از فضل بن عباس بن امیر المومنین (ع) هیچ فرزندی بر جای نماند. و نقل است که عبید الله بن عباس شخصیتی دانشمند بوده که زیبایی، کمال و جوانمردی را همه یک جا داشت.^۱

عبید الله در نزد امام سجاد (ع) ویژگی بسیاری داشت و وقتی امام زین العابدین (ع) او را می‌دید قهرمانی عباس (ع) در کربلا را به خاطر می‌آورد. لبابه همسر حضرت ابوالفضل از زنان هاشمی و وابستگان عباس و از زنان فاضل در زمان خویش بوده است.^۲ پدر لبابه "عبیدالله بن عباس بن عبدالمطلب" از بزرگان قوم و والی یمن در زمان حضرت علی (ع) بودند.

۱ - ادب الطف، سید جواد شیر، ج ۱، ص ۲۲۶.

۲ - البالغون الفتح فی کربلا، عبد الامیر قریشی، ص ۱۷۴.

لا یوم کیوم الحسین علیه السلام

«هیچ روزی مانند روز شهادت امام حسین (ع) نیست»

با وجود آنکه تمامی سختی‌های ائمه معصومین (ع) بزرگ و دردناک بوده است، اما حوادث روز عاشورا بزرگ‌تر و تلخ‌تر است. این موضوع در رفتار معصومین (ع) مشخص می‌باشد چرا که تمامی آنان هرگاه به مصیبتی دچار می‌شدند امام حسین (ع) را به یاد آورده و دلسوز ایشان بودند.

به عنوان مثال در تاریخ آمده است که وقتی امام حسن (ع) مسموم شده و در بستر قرار داشتند پس از دیدن اشک‌های امام حسین (ع) به ایشان فرمودند: «لا یوم کیومک یا ابا عبدالله».^۱

^۱ - در (امالی، صدوق، ص ۱۱۵) آمده است: «حدثنا أحمد بن هارون الفامي قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر بن جامع الحميري قال حدثنا أبي عن أحمد بن محمد بن محمد بن يحيى عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جده (ع) أن الحسين بن علي بن أبي طالب (ع) دخل يوما إلى الحسن (ع) فلما نظر إليه بكى فقال له ما يبكيك يا أبا عبد الله قال أبكي لما يصنع بك فقال له الحسن (ع) إن الذي يؤتى إلي سم يدس إلي فأقتل به و لكن لا يوم كيومك يا أبا عبد الله يزلف إليك ثلاثون ألف رجل يدعون أنهم من أمة جدنا محمد (ص) و ينتحلون دين الإسلام فيجتمعون على قتلك و سفك دمك و انتهاك حرمتك و سبي ذراريك و نساءك و انتهاك ثقلك فعندها تحل بني أمية اللعنة و تمطر السماء رمادا و دما و يبكي عليك كل شيء حتى الوحوش في الفلوات و الحيتان في البحار.» امام صادق (ع) از پدران‌ش روایت نموده که روزی حسین (ع) به حضور برادرش امام حسن (ع) آمد (هنگام مسموم شدن امام حسن "ع" بوده) هنگامی که چشم حسین (ع) به چهره برادر افتاد گریست، امام حسن (ع) پرسید: چرا گریه می‌کنی؟ حسین (ع) فرمود: گریه‌ام به خاطر آن مصائبی است که بر تو وارد شده. امام حسن (ع) فرمود: آنچه بر من وارد شود زهری است که آن را به من می‌خورانند، و به وسیله آن کشته می‌شوم. ولی هیچ روزی به سختی روز شهادت تو ای ابا عبد الله نیست، که سی هزار نفر تو را محاصره کنند، در حالی که ادعا

هیچ حادثه‌ای دردناک‌تر و فاجعه بارتر از واقعه عاشورا وجود ندارد، بر همین اساس است که سخنرانان و مداحان وقتی از زندگی هر یک از امامان (ع) سخن گفته و به زمان شهادت و موضوعات مربوط به آن می‌رسند متوجه کربلا شده و مجالس خود را با عزاداری برای امام حسین (ع) به پایان می‌برند. چرا که حادثه عاشورا سخت‌ترین مصیبت اهل بیت (ع) بوده و هیچ فاجعه دیگری با آن قابل مقایسه نیست.

نویسنده کتاب منتهی الآمال می‌گوید:^۱

الحق اگر متأمل بصیری ملاحظه کند مصیبتی اعظم از این مصیبت نخواهد دید که از اول دنیا تا کنون بعد از مراجعه به تواریخ و سیر واقعه‌ای به این بزرگی ندیدیم که پیغمبر زاده خودشان را با اصحاب و اهل بیت او یک روز بکشند و رحل و متاع او را غارت کنند و خیام او را بسوزانند و سر او را و اصحاب و اولاد او را با عیال و اطفال شهر به شهر ببرند و یکسره پشت پای به ملت و دینی که اظهار انتساب به او می‌کنند بزنند و سلطنت و قوت ایشان استناد به همان دین باشد نه دین دیگر و ملت دیگر. ما سمعنا بهذا فی آبائنا الأولین فإنا لله و إنا إلیه راجعون من مصیبة ما أعظمها و أوجعها و أنکاهها لقلوب المحبین. و مهیار^۲ چه زیبا گفت:

می‌کنند از امت جد ما محمد (ص) هستند، خود را به اسلام نسبت می‌دهند، و همه آنها خود را برای کشتن و ریختن خون تو، و بی‌احترامی به حریم تو، و به اسارت گرفتن اهل بیت تو و غارت خیام تو آماده کرده‌اند، در این هنگام است که خداوند لعنتش را شامل حال بنی امیه کند، و آسمان خون و خاکستر بر سر مردم بباراند، و هر چیزی حتی حیوانات وحشی و ماهیان دریاها برای مصیبت تو می‌گیرند.»

۱- منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ص ۳۴۰.

۲- مهیار بن مرزویه ابوالحسن یا ابو الحسین دیلمی، شاعری بزرگ و مبتکر است. حرعاملی می‌گوید: مهیار در اشعارش جامع فصاحت عرب و معانی عجم بوده است. زبیدی گفته: مهیار شاعر زمانه خویش و فردی فارس از اهالی بغداد است که به دست سید رضی (گردآورنده نهج البلاغه) اسلام آورده و سید رضی مرشد مهیار و استاد وی در شعر و ادب عربی بوده است. مهیار در سال ۴۲۸ هجری در بغداد وفات یافت. ر.ک: مع الکرب الحسینی، ج ۶، ص ۲۰۴.

یعظمون له أعواد منبره * و تحت أرجلهم أولاده وضعوا
چوب‌های منبر پیامبر (ص) را گرامی می‌دارند* و فرزندان ایشان را از میان برداشتند.
بأی حکم بنوه یتبعونکم* و فخرکم انکم صحب له تبع
فرزندان پیامبر چگونه از شما پیروی کنند؟* در حالی که افتخار شما این است که جزو پیروان
پیامبر (ص) هستید.

إزدلف علیه ثلاثون ألف رجل

«سی هزار مرد مدعی مسلمانی به سوی او گسیل شدند.»
مراد از عبارت "ازدلف علیه" در حدیث مذکور این است که "به سوی او گسیل شدند" به این
معنا که به سوی امام حسین (ع) گسیل شده‌اند تا با ایشان بجنگند؛ طریحی در مجمع
البحرین می‌گوید: ^۱ «ازدلاف به معنی پیش رفتن است و معنای "ازدلف القوم" به معنی جلو
آمدن جمعیت می‌باشد».

برخی از پژوهشگران بر این باورند تعداد لشکریان اموی که برای جنگ با امام حسین (ع) در
کربلا حاضر شدند سی هزار نفر بوده‌اند. مبنای این سخن، روایات نقل شده است که از جمله
آنها این روایت امام سجاد (ع) است که: امام حسن (ع) با مورد خطاب قرار دادن امام
حسین (ع) فرمود: «آنچه دچارش شده‌ام به دلیل سمی است که با آن مسموم شده‌ام. اما ای
ابا عبدالله هیچ روزی مانند روز تو نخواهد بود و سی هزار نفر که مدعی پیروی از جد ما
حضرت محمد (ص) هستند، به تو هجوم می‌آورند». این تعداد لشکریان اموی است، اما
تعداد سربازان امام حسین (ع) را ابن شهر آشوب در کتاب المناقب به این نحو توصیف کرده
است: ^۲

۱ - مجمع البحرين، طریحی، ج ۵، ص ۶۸.

۲ - مناقب آل ابی طالب (ع)، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۹۸.

«تمامی سربازان امام حسین (ع) در کربلا، هشتاد و دو نفر هستند که سواران آنها سی و دو نفر و سلاحشان شمشیر و نیزه بود».

یکی از پژوهشگران به این تعداد خرده گرفته و می‌گوید:^۱

«بنابر بیان امام حسن مجتبی (ع) و امام سجاد (ع) تعداد لشکریان عمر سعد، سی هزار نفر بوده است. ذکر این نکته لازم است که این دو امام معصوم تنها تعداد کسانی که در روز عاشورا برای جنگ با امام حسین (ع) به ایشان هجوم آوردند را بیان فرموده‌اند. این سخن اشاره می‌کند که در لشکر ابن سعد کسانی بوده‌اند که برای جنگ نیامده بودند و به امام (ع) هجوم نیاوردند و بر همین اساس میتوان تعداد افراد لشکر اموی که در کربلا حاضر شده بودند را بیش از سی هزار نفر دانست».

یزعمون أنهم من هذه الأمة

«ادعا میکردند که از امت اسلام هستند»

امام ما می‌گوید آنانی که در لشکر بنی امیه بودند می‌پنداشتند مسلمان هستند و "زعم" از نظر معنایی شبیه به کذب است. لغت شناسان در معنای زعم گفته اند: معنای "زعم" سخن بدون دلیل است.^۲ در اینجا امام معصوم بیان می‌دارد که شما مدعی اسلام هستید اما هیچ دلیلی برای اثبات آن ندارید و رفتار شما خلاف این امر را تأکید می‌کند. امام (ع) تأکید می‌کند که اسلام تنها گفتن شهادتین نیست که فرد خیال کند مسلمان است و نواده رسول خدا (ص) را به شهادت برساند، این چه اسلامی است؟

كل يتقرب إلى الله عز وجل بدمه

«همه می‌خواستند با کشتن امام حسین (ع) به خداوند نزدیک شوند»

^۲ - مع الركب الحسيني، جمعی از نویسندگان، ج ۴، ص ۹۷.

^۲ - کتاب التعریفات، علی شریف جرجانی، ج ۱، ص ۱۱۴.

نزدیکی جستن به خداوند تنها با پیروی از اوامر و انجام ندادن نواهی امکان پذیر است و بهترین عمل رسیدن به خداوند انجام واجبات و ترک محرمات و تکیه بر مستحبات و دوری کردن از مکروهات است. اما لشکر بنی امیه شهادت امام حسین (ع) و نواده پیامبر (ص) و پاک‌ترین فرد زمانه خویش را بر خود واجب دانسته و حتی می‌پنداشتند با ریختن خون ایشان به خداوند نزدیک‌تر شده و این عمل را از امور واجب خویش به شمار می‌آوردند.

آیت الله محمدی ری شهری این سخن را نپذیرفته و می‌گوید:^۱ «فی قوله: "کل یتقرب الی الله بدمه" اشکالٌ وذلك اولاً ان اکثر افراد العدو كانوا يعلمون انهم يقدمون علی ذلك طلباً للدنيا ومنهم قائد الجیش عمر بن سعد وعليه فان من البعيد ان يكون الجميع كانوا یتقربون الی الله بذلك.

ثانياً: هناك حدیث اخر مروی عن الإمام السجاد (ع) ويحتمل اتحادہ مع هذا الحدیث ولم ترد فيه هذه الفقرة وقد ذكر فيه عن لسان الإمام الحسن (ع): يزلف اليك ثلاثون الف رجل يدعون انهم من امة جدنا محمد (ص) وينتحلون الاسلام فيجتمعون علی قتلك» ترجمه: « عبارت "کل یتقرب الی الله بدمه" خالی از اشکال نیست چرا که دشمنان و فرمانده آنان عمر بن سعد آگاه بودند که برای هدف‌های دنیوی وارد این جنگ شده‌اند و بعید به نظر می‌رسد که تمام افراد دشمن به منظور نزدیکی به خداوند وارد کربلا شده باشند.

دوم اینکه: حدیث دیگری از امام سجاد (ع) نقل شده که می‌توان آن را با این حدیث یکی دانست و در این حدیث دوم عبارت مذکور وارد نشده، از امام حسن (ع) نقل شده است که: سی هزار مرد به تو نزدیک می‌شوند و مدعی هستند که از امت جد ما حضرت محمد (ص) هستند اما ادعای مسلمانی دارند و برای کشتن تو جمع می‌شوند».

بررسی سخنان آیت الله ری شهری

در خصوص دیدگاه آیت الله ری شهری می‌توان چندین پاسخ را ارائه کرد:

^۱ - دانشنامه امام حسین (ع)، محمدی ری شهری، ج ۷، ص ۸۶.

نخست: حدیث نقل شده از امام سجاد(ع) با روایت منقول از امام حسن (ع) تفاوت دارد و این دو حدیث در خصوص دو حادثه جداگانه بیان شده است در نتیجه دلیلی بر یکی بودن دو حدیث وجود ندارد.

دوم: « سخن "ان اکثر افراد العدو كانوا يعلمون انهم يقدمون على ذلك طلبا للدنيا ومنهم قائد الجیش عمر بن سعد"، "دشمنان و فرمانده آنان عمر بن سعد آگاه بودند که برای هدف‌های دنیوی وارد این جنگ شده‌اند" به طور مطلق قابل پذیرش نیست چرا که از ابن سعد نقل شده که در هنگام یورش به خیمه‌های امام حسین(ع) گفت: ^۱ «يا خيل الله اركبي و بالجنة أبشري: ای لشکریان (اسب‌های) خدا برای نبرد آماده شوید که بهشت به شما بشارت داده می‌شود» آیا بشارت بهشت برای قاتل امام حسین(ع) و یارانش می‌باشد؟! این عبارت نشان می‌دهد که نیتشان فقط دنیوی نبوده بلکه هر چند نیت‌های پلید دیگر آنان مانند دستیابی به دارایی و استانداری برخی از شهرها انکار ناشدنی است.^۲

روشن نیست که آیت الله ری‌شهری چگونه می‌فرماید: «من البعيد ان يكون الجميع كانوا يتقربون الى الله بذلك.» «بعید به نظر می‌رسد که تمام افراد دشمن به منظور نزدیکی به خداوند وارد کربلا شده باشند».

زیرا که بیان نمونه‌ای از اندیشه‌های دشمنان و یکی از نیت‌های قاتلان حسین(ع) به معنی انکار نیت پلید دیگر آنان نیست.

ممکن است هدف اصلی آنان حمایت از خلیفه وقت یعنی یزید بوده باشد و آنان با پذیرش سخن خلیفه و دفاع از او خواسته باشند خداوند را عبادت کنند و در واقع خدمت به خلیفه را خدمت به خداوند می‌دانستند، و همزمان آنان به دنبال اهداف دیگری همچون دستیابی به

^۱ - بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۴، ص ۳۹۱، و تاریخ امام حسین(ع)، ج ۹، ص ۳۱۳ به نقل از: مقتل الحسین(ع)، بحر العلوم، ص ۲۷۸-۲۷۹.

^۲ - عمر بن سعد بن ابی وقاص معروف به عمر سعد و ابن سعد، فرمانده سپاه عبیدالله بن زیاد در واقعه کربلا بوده است. گفته‌اند قرار بود راهی شهر ری شود و حکومت آنجا را در دست گیرد ولی ابن زیاد، اعطای حکومت ری به او را مشروط به رویارویی با امام حسین(ع) کرد.

اموال امام حسین (ع) و دریافت جایزه از ابن زیاد برای بریدن سرها و نیات پلید دیگر نیز بوده اند ولی امام (ع) آن را بیان نفرموده‌اند.

اشکال به سخنان مذکور صحیح نیست زیرا که در زمان کنونی نیز شاهد هستیم گروهک تروریستی داعش با هدف تقرب به خدا، دست به کشتار مردم زده و کشتگان خود را شهید در راه خدا می‌دانند.

سوم: علامه محقق شیخ فضل علی قزوینی^۱ در کتاب ارزشمند "الامام الحسین (ع) و أصحابه" پاسخ دیگری را به این شرح ارائه کرده است که تعداد ۳۰ هزار نفر هسته اصلی لشکر عقیدتی بوده که ابن سعد برای جنگ با امام حسین (ع) گرد آورده و به کربلا فرستاد.

این افراد بودند که برای تقرب به خدا به جنگ امام حسین (ع) آمدند ولی بقیه افراد که تعداد آنان به ۱۰۰ هزار و یا بیشتر رسیده به عنوان سیاهی لشکر سپاه ابن سعد و گروهی دیگر نیز برای دریافت جایزه از او یا غارت اموال همراهان امام و حتی حفظ جان خود از خشم ابن سعد راهی کربلا شده‌اند، زیرا عمر بن سعد اجازه نداد کسی در کوفه باقی بماند.

شیخ فضل علی قزوینی می‌گوید:^۲

«تعداد سپاهیان که مَواجِب، پوشاک و سلاح خود را از دولت وقت دریافت می‌کردند و به هنگام صلح با دستور یزید جیره خود را از ابن زیاد و بیت المال می‌گرفتند، سی هزار نفر بودند. این افراد در زمان حکومت سعد بن ابی وقاص، پدر عمر بن سعد، پس از بازگشت از جنگ نهب‌اند و نبرد با ایرانیان با دستور عُمر در کوفه مانده و منتظر دستور خلیفه وقت شدند زیرا پس از فتح ایران به دلیل ترس از شورش ایرانیان و اقوام دیگر پایگاه‌هایی را تعیین نمودند. در تاریخ آمده است که کشور روسیه پیش از اسلام دو بار از راه لاهیجان به ایران

۱ - فضل علی مهدوی قزوینی در سال ۱۲۹۰ق در قزوین به دنیا آمد. او تحصیلات علوم دینی را در سه حوزه مشهد، اصفهان و قم گذراند. از دیگر کتاب‌های قزوینی می‌توان تقریر مباحث استادش آخوند خراسانی، شرح خطبه الزهراء (س) و احوال السیدة المعصومة (س) را نام برد. شیخ فضل علی قزوینی در سال ۱۳۶۷ق در قم از دنیا رفت و در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد.

۲ - الامام الحسین (ع) و أصحابه، فضل علی قزوینی، ص ۲۳۰.

حمله کرد و پایگاه هایی در قزوین، همدان، خراسان و ری ایجاد کرد. کوفه در آن روزگار مرکز سپاهیان بوده و بعدها تبدیل به پایتخت شد.^۱ تعداد سربازان آماده رزم این شهر با تمامی تجهیزات جنگی سی هزار نفر بود و هرگاه یکی از این سربازان کم می شد، سرباز دیگری جایگزین او می شد. با دستور ابن زیاد این سی هزار سرباز برای جنگ با امام حسین (ع) وارد کربلا شدند. تعداد چهار هزار نفر از این سربازان به همراه ابن سعد بودند که در روز دوم محرم به شش هزار نفر افزایش یافتند. هر فوجی با فرمانده خود به میدان شتافته و بر اساس قانون سپاه، چهار هزارکمان دار و چهار هزار سنگ انداز، آرایش جنگی گرفته و در بخش های راست، چپ، مرکز و خط حمله سپاه سازمان دهی شدند. جایگاه کمان داران و سربازان سنگ انداز طبق روش جنگ های کهن در مکانی بلند قرار داشت.

این سربازان همان افرادی هستند که امام (ع) درباره آنان فرمود: "قد ازدلف علیه ثلاثون الفا کل یتقرب بدمه الی الله" "سی هزار نفر به سوی او گسیل شدند تا با کشتنش به خداوند نزدیک شوند" برای حضور افراد غیر نظامی در صحنه نبرد هیچ شبهه ای وجود ندارد چرا که آنان به دستور ابن زیاد و یا به اشتیاق چپاول و گرفتن جایزه همراه بزرگان شان به کربلا رفتند. تعداد این اشخاص به دلیل مشخص نبودن و پراکندگی قابل شمارش نیست شاید آنان نزدیک به صد هزار یا یک میلیون نفر بوده باشند، زیرا عشایر آن روزگار بسیار زیاد بوده و برخی از آنان در کوفه و اطراف آن زندگی می کردند. در ادامه خواهیم گفت که هانی بن عروه شیخ سی هزار جنگاور بود و افرادی مانند او در کوفه بسیار بودند.

امام حسین (ع) در این خصوص فرموده اند:

و ابن سعد قد رمانی عنوة * بجنود کوکوف الهاطلین^۲

ابن سعد با خشونت همراه سربازانی به تعداد قطرات باران مرا تیر باران کردند.

این کلام امام حسین (ع) برای زیاد جلوه دادن لشکر دشمن نبوده و به منظور بی شمار بودن آنان بیان شده است.»

^۱ - مؤلف مذکور نام های قدیمی شهرها و کشورها را تبدیل به نام های جدید کرده است.

^۲ - این بیت یکی از ابیات رَجَز مشهور امام حسین (ع) در صحنه نبرد است.

و هو بالله يذكرهم فلا يتعظون

«در حالی که امام (ع) آنان را به خداوند فرا می‌خواند، اما آنان از سخنان امام حسین(ع) پند نگرفتند»

امام حسین(ع) لشکریان ابن سعد را به سوی خداوند خوانده و آنان را از کشتن فرزندان پیامبر(ص) بر حذر داشت اما آنان به سخنان حضرت گوش ندادند.

در کتاب "مناقب" ابن شهرآشوب خطبه امام حسین(ع) آورده شده است:^۱

«تقدم الحسين (ع) و رای صفوفهم كالسيل و الليل فخطب فقال الحمد لله الذي خلق الدنيا فجعلها دار فناء و زوال متصرفة باهلها حالا بعد حال فالمغرور من غرته و الشقي من فتنته فلا تغرنكم الحياة الدنيا و لا يغرنكم بالله الغرور و منها فنعم الرب ربنا و بئس العباد انتم اقررتم بالطاعة و امنتم بالرسول محمد (ص) ثم انتم رجعتم الى ذريته و عترته تريدون قتلهم لقد استحوذ عليكم الشيطان فانساكم ذكر الله العظيم فتبا لكم و لما تريدون انا لله و انا اليه راجعون هؤلاء قوم كفروا بعد ايمانهم فبعدا للقوم الظالمين».

«امام حسین(ع) جلو آمد و سپاه ابن سعد را که از شدت فزونی همچون سیل یا پیش روی شب به روشنائی دید. آنگاه خطبه خوانده و فرمود: ستایش ویژه خداوندی است که دنیا را آفرید و آن را محل نیستی و نابودی قرار داد که شیفتگانش را در هر زمانی به گونه‌ای بازی می‌دهد، زیانکار کسی است که دنیا فریبش داد و بدبخت آن کس که دنیا او را به بلا کشید، آگاه باشید که دنیا شما را فریب ندهد و از مسیر پروردگار خارج نشوید چه خوب پروردگاری داریم و شما بندگانی بدکاره هستید چرا که به طاعت او اقرار کردید و به محمد (ص) ایمان آوردید و چون به فرزندان و خانواده او رسیدید، قصد کشتن آنان را دارید، آگاه باشید که شیطان بر شما غلبه یافت و یاد خداوند بزرگ را از شما برد مرگ بر شما و آنچه که به دنبال آن هستید

۱ - مناقب آل أبي طالب (ع)، ابن شهرآشوب، ج ۴، ص ۱۰۰

انالله وانا الیه راجعون، شما قومی هستید که بعد از ایمان کفر ورزیدید پس نابود باد قوم کافران».

رحم الله العباس فلقد آثر و أبلی و فدی أخاه بنفسه

«خدا حضرت عباس را رحمت کند حقاً که امام حسین را بر خویشتن مقدم داشت و جان خود را فدای آن حضرت نمود»

آثر: این کلمه فعل بوده و مصدر آن ایثار است و در کتب لغت به معنای «برتری دادن بر خود» است. عباس(ع) امام حسین(ع) را انتخاب کرده و ایشان را در همه چیز و حتی نوشیدن آب بر خود ترجیح داد و خویشتن را فدای امام(ع) نمود.

از خود گذشتگی عباس(ع) برای امام حسین(ع) در صحنه کربلا از میان برخی از سخنان و رفتارهای او به ما رسیده است و اگر تمامی زندگی ایشان از آغاز تا پایان به دست ما می‌رسید مشاهده می‌کردیم که تمام زندگی او در جانفشانی و فداکاری برای امام حسین(ع) گذشته است.

از مجموع سخنان گفته شده رجز معروف حضرت عباس(ع) است که می‌گوید: "جان من فدای جان پاکیزه و آراسته است"^۱:

لا أرب الموت اذا الموت لقی^۲ * حتی اوارى فى المصالي^۳ لقا

^۱ - ینابیع المودة، قندوزی، ج ۴، ص ۴۴۷.

^۲ - ینابیع المودة، قندوزی، ج ۳، ص ۶۷ و تاریخ امام حسین(ع)، جمعی از نویسندگان، ج ۴، ص ۲۵۰.
^۳ - "لقى" از ملاقات آمده یعنی ملاقات مرگ، و در بعضی مصادر "اذا الموت زقا" یعنی اگر مرگ فریاد کشید، زیرا که پندار عرب بر این بود که مرگ همچون پرنده‌ای است که فریاد می‌کشد. نام این پرنده هامه است و گفته‌اند اگر انسانی کشته شود و انتقام او گرفته نشود "هامه" فریاد برمی‌آورد تا انتقامش گرفته شود و در نقلی دیگر است، اذا الموت رقی: به معنای بالا رفت. کنایه از نزدیکی یا در آستانه مرگ بودن است.

^۴ - مصالیت: جمع مصلات، به معنای مرد شجاع. لقا: بر زمین افتاد.

در هنگام مرگ از کشته شدن هراسی ندارم تا زمانی که پیکر من نیز در میان دلیرمردان به خاک افتد.

نفسی لنفس الطاهر الطهر وقا* إنی صبور شاکر للملتقی
جان من فدای آن جان پاکیزه و آراسته است* و در میدان نبرد صبور و شکرگزار هستم.

ولا أخاف طارقاً إذ طرقاً* بل اضرب الهام و ابری المغرقاً^۱
از شر و تاریکی‌ها ترسی ندارم* بلکه شمشیر زده و از میان گرداب عبور می‌کنم

این جانفشانی عباس (ع) هنگامی مشخص می‌شود که او وارد فرات شده و با وجود تشنگی، پیش از آنکه امام حسین (ع) از آب فرات نمی‌نوشد، خود را سیراب نمی‌کند. در کتاب‌های تاریخی آمده است:^۲

«مشک را از آب پر کرد و مشتی آب برگرفت تا بنوشد اما تشنگی حسین (ع) و خاندانش را به یاد آورد، آنگاه آب را از دستش پایین ریخت^۳ و گفت: به خداوند قسم تا زمانی که حسین (ع) و کودکانش تشنه هستند آب نخواهم نوشید. آنگاه ابیات زیر را با خود زمزمه کرد:

۱ - در برخی از منابع "مفرقا" نقل شده که کلمه صحیح نیز چنین است.

۲ - تاریخ امام حسین، جمعی از نویسندگان، ج ۴، ص ۲۵۰.

۳ - این رفتار را علی اکبر (ع) فرزند امام حسین (ع) نیز به هنگام رسیدن به آب انجام داد، در کتاب المنتخب طریحی آمده است: (المنتخب فی جمع المراثی و الخطب معروف به الفخری، ص ۴۳۱) «روایت شده که پس از کشته شدن حضرت عباس (ع) مردانی به اصحاب امام حسین (ع) حمله کردند. امام (ع) چون این صحنه را دید فریاد بر آورد: ای مردمان آیا کسی نیست که به ما پناه دهد؟ آیا کسی نیست که به داد ما برسد؟ آیا حق طلبی نیست که ما را یاری کند؟ آیا کسی نیست که از آتش دوزخ بترسد و برای یاری ما بیاید؟ آیا کسی نیست که جرعه ای آب برای این کودک بیاورد که تحمل تشنگی را ندارد؟ آنگاه پسر بزرگش که هفده سال داشت برخاسته و گفت ای اقای من، من آب خواهم آورد. امام (ع) فرمود: خداوند به تو پاداش دهد این کار را بکن. پسر کوزه را برداشته و راه

یا نفس من بعد الحسین هونی * فبعده لا کنت ان تکونی
 ای نفس پس از حسین (ع) آرام گیر * که پس از او هیچ زندگانی ای برای تو نیست.
 هذا الحسین شارب المنون * و تشریین بارد المعین
 این حسین (ع) است که مرگ را تجربه می کند * و تو می خواهی آب گوارا بنوشی.
 و الله ما هذا فعال دینی * و لا فعال صادق الیقین «
 به خداوند قسم این رفتار در مذهب من نیست * و انسان دارای یقین چنین نخواهد کرد.

خواننده گرامی خود مقایسه کن میان حقانیت ایمان حضرت عباس (ع) که خود را فدای امام (ع) کرد تا دین باقی بماند و کسی که پاک ترین فرد زمانه خود را به شهادت رساند تا بر مسند قدرت باقی بماند و از کرده خویش خوشحال شود چرا که انتقام پدران کافرش را از بنی هاشم گرفت.

منقول است وقتی امام سجاد (ع) و اسرا وارد مجلس یزید شدند و سر شریف امام حسین (ع) در برابر "یزید" قرار گرفت، یزید با عصایی که در دست داشت به دندان های او می زد و کلاغی

فرات را در پیش گرفت و پس از پر کردن آن به نزد امام بازگشت و گفت : پدر جان این آبی است که خواستی برادرم را سیراب کن و اگر چیزی باقی ماند به من بده که به خدا قسم من نیز تشنه هستم آنگاه حسین (ع) گریه کرد و فرزند کوچکش را گرفته و بر ران خود نشاند و کوزه را به او نزدیک کرد و چون نوزاد تلاش کرد آب بنوشد تیری زهرآگین بر او فرود آمد و پیش از نوشیدن آب گلوی او را برید، حسین (ع) گریست و کوزه را بر زمین افکند و رو به آسمان کرده و فرمود: خداوندا تو شاهد مردمی هستی که شبیه ترین مردمان به پیامبر و حبیب و رسولت را کشتند».

بر فراز قصر غار غار می‌کرد. یزید ابیاتی از قصیده ابن زبَعْرِی^۱ را به زبان آورده و ابیاتی از خود بر آن افزود که نشان دهنده مشرک بودن او بود. یزید گفت^۲:

یا غراب البین ما شئت فقل * انما تندب امرا قد فعل
ای غراب بین (کلاغ بد خبر) آنچه می‌خواهی را بگو * تو نوحه سرای امری هستی که انجام
شد

کل ملک و نعیم زائل * و بنات الدهر^۳ یلعبن بکل
هر فرمانروایی و نعمتی پایان خواهد یافت * و روزگار با همه چنین رفتاری می‌کند
لیت اشیاخی بیدر شهدوا^۴ * وقعة الخزرج من وقع الاسل^۵

۱ - این قصیده عبد الله بن زبَعْرِی در بیست و چند بیت است که پس از نبرد احد سروده شد. او مشرک بود و پس از فتح مکه اسلام آورد و از پیامبر (ص) عذر خواهی کرد، رسول خدا (ص) نیز توبه او را پذیرفت.

۲ - تاریخ امام حسین (ع)، جمعی از نویسندگان، ج ۶، ص ۵۳۵ به نقل از: المنتخب طریحی، ج ۲، ص ۴۸۴-۴۸۵ و معالی السبطين، مازندرانی، ج ۲، ص ۱۵۷-۱۵۸، وسیله الدارین، زنجانی، ۳۸۴-۳۸۵.

۳ - بنات الدهر: حوادث روزگار.

۴ - بدر مکانی میان مکه و مدینه است که در آنجا جنگی میان مسلمانان و مشرکان عرب رخ داد. در میان مشرکان، آشنایان و پدران یزید پیش از مسلمان شدنشان نیز حضور داشتند و امام علی (ع) برخی از این افراد را به قتل رسانید و یزید با کشتن امام حسین (ع) این نژاد پرستی جاهلی را به یاد می‌آورد و آرزو می‌کند کاش آنان شاهد گرفتن انتقام خود بودند.

۵ - خزرج یکی از قبایل انصار و "اسل" وسیله کشتن از قبیل شمشیر، نیزه، تیر و موارد دیگر است. شاید کسی بیرسد چرا یزید گفته است "جزع الخزرج من وقع الاسل" قوم خزرج با امام حسین (ع) در کربلا نبرد نکردند و بهتر بود یزید می‌گفت: "جزع بنی هاشم من وقع الاسل"، در پاسخ باید گفت این ابیات در اصل برای ابن زبَعْرِی بوده که یزید از آنها بهره جسته و برخی ابیات دیگر را از خود به آن افزود.

ای کاش پدران من در بدر شاهد واقعه خزر ج و نبرد شمشیرها بودند
لأهلوا و إستهلوا^۱ فرحا * ثم قالوا یا یزید لا تشل^۲
بر من سلام داده و با شادمانی به من تبریک می گفتند * و می گفتند ای یزید دست تو درد
نکند

قد قتلنا القرم^۳ من ساداتهم * و عدلناه ببدر فاعتدل
حسین (ع) را که از بزرگانشان بود کشتیم * تا جایی که قتل او جبران کشته‌های ما در بدر شد
و أخذنا من علی (ع) ثأرنا * و قتلنا الفارس الشهم البطل
انتقام خود را از علی (ع) گرفتیم * و جنگجوی شجاع (حضرت عباس ع) آنان را کشتیم
لست من خندف ان لم انتقم * من بني احمد ما كان فعل
از فرزندان خندف^۴ نیستیم اگر انتقام آنچه فرزندان محمد (ص) انجام دادند را نگیرم
لعبت هاشم في الملك فلا * خبر جاء و لا وحي نزل^۵
بنی هاشم حاکمیت را بازیچه خود قرار دادند و هیچ وحی و کلام الهی بر آنان نازل نشده
است.

این ابیات مشهوری است که مورخان به بیان آن پرداخته‌اند، حتی امام صادق (ع) در روایتی
که در کتاب تفسیر قمی نقل شده می‌فرماید:^۱

۱ - استهل الهلال: ماه آشکار شد؛ استهل الرجل: شادمان شد و فریاد کشید.
۲ - یا یزید لا تشل: دستت درد نکند ای یزید (این یک جمله دعایی برای اوست).
۳ - القرم: آقای بلند مرتبه و مقصود امام حسین (ع) است.
۴ - خندف: لقب لیلی بنت عمران بن قضاعه همسر الیاس بن مضر بن نزار است و به او افتخار
می‌کردند و نسب قریش به او می‌رسد که یزید افتخار می‌کرد از خندف است و حضرت زینب (س)
در مجلس یزید گفت: ای یزید به خندف که میان تو و او سیزده پدر فاصله است افتخار نکن بلکه
مادر بزرگت را به یاد بیاور که رفتارش چگونه بود، او هند جگر خوار و مادر معاویه است. (ر.ک: سفینه
بحار، ج ۳، ص ۵۷۸).

۵ - لیبیب بیضون، موسوعه کربلاء، ج ۲، ص ۴۶۸.

« آیه "وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرْنَهُ اللَّهُ"^۲ در خصوص پیامبر است در هنگامی که قریش او را از مکه بیرون کردند و پیامبر به غار پناهنده شد، آنان نیز در پی ایشان بودند تا او را به قتل برسانند و خداوند در جنگ بدر آنان را تنبیه کرد و عتبه، شیبه، ولید، ابوجهل، حنظلله بن ابوسفیان و افراد دیگر را به قتل رساندند. پس از وفات رسول خدا (ص) بازماندگان آنان به دنبال انتقام بودند و امام حسین (ع) و فرزندان پیامبر (ص) را از روی کینه و دشمنی به شهادت رسانیدند و شعر مذکور در این هنگام توسط یزید خوانده شد:

لیت اشیای بیدر شهدوا * جزع الخزرج من وقع الاسل
لاهلوا و استهلوا فرحا * ثم قالوا یا یزید لا تشل .»

کلباسی نمونه‌هایی از فداکاری‌های حضرت عباس (ع) را در کتاب خود آورده است:^۳
« نمونه‌ای از جانفشانی قمر بنی هاشم (ع) را بیان می‌کنیم: ایشان همیشه در هرکاری برادرش امام حسین (ع) را بر خود ترجیح می‌داد. روزی از روزها عباس (ع) که در سنین کودکی بود خوشه‌ای از انگور شیرین را برداشته و به طرف در خانه حرکت کرد، از او پرسیدند به دنبال چه هستی؟ او پاسخ داد: می‌خواهم این خوشه انگور شیرین را به سرور و مولایم امام حسین (ع) تقدیم کنم.»

^۲ - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۸۶.

^۲ - حج، آیه ۶۰. هر کس به همان مقدار که به او ستم شده مجازات کند، سپس مورد تعدی قرار گیرد، خدا او را یاری خواهد کرد.

^۳ - الخصائص العباسیه، محمد بن ابراهیم کلباسی نجفی، ص ۲۱۵.

أبلی بلاء حسنا

أبلی یعنی تلاش زیاد؛ حضرت عباس تلاش و شجاعت فراوانی از خود در جنگ نشان دادند و در صحنه نبرد خوش درخشید، این امر باعث شد که سپاه بنی امیه در میدان جنگ، جسم و اندامش را برای انتقام از شهادت و شجاعتش تکه تکه کنند.

فدی أخواه بنفسه

فدا با کسر فاء به معنی جایگزین شدن برای کسی یا چیزی با هدف دور کردن بدی‌ها از اوست و گفته می‌شود: فلانی فدای کسی شد یعنی شخصی با جان یا دارایی خود فردی را نجات داده و او را از وضعیت نابسامان رهایی بخشید. فداکاری با دادن جان، وقت یا دارایی برای یک هدف آرمانی است و این کلمه مترادف تضحیه (جانفشانی) می‌باشد.

عباس(ع) خود را فدای امام حسین(ع) نمود تا هیچ آزاری به او نرسد اما خواست خداوند چنین بود که حسین(ع) را شهید ببیند.

زیباترین صحنه فداکاری و جانفشانی حضرت عباس(ع) برای امام حسین(ع) پرچمداری سپاه ایشان(ع) تا آخرین لحظات زندگی بود. کلباسی در کتاب خود می‌گوید:^۱

«در تاریخ آمده است که وقتی در عصر عاشورا لشکر بنی امیه به رهبری ابن سعد برای چپاول به خیمه‌گاه امام حسین(ع) یورش برد تمامی غنائم به دست آمده از خیمه‌ها را به همراه اشیای به جا مانده در میدان جنگ به شام فرستادند. در میان این وسایل پرچمی بود که حامل آن حضرت عباس(ع) بود، وقتی یزید این پرچم را دید، او و همراهانش تعجب کردند چرا که دیدند تنها مکانی به اندازه یک قبضه دست آسیب ندیده و آثار تیر و نیزه بر مابقی پرچم نمایان بود. یزید در این هنگام تعجب کرده و پرسید: حامل این پرچم در کربلا چه کسی بوده است؟ به او گفتند: عباس بن علی(ع)، وقتی یزید این جواب را شنید سه مرتبه از جایش بلند شده و نشست و از شجاعت، شهادت و دلاوری حضرت عباس(ع) در شگفت شده و گفت: به این

^۱ - الخصائص العباسیه، محمد بن ابراهیم کلباسی نجفی، ص ۱۳۹-۱۳۸.

پرچم نگاه کنید که تنها به اندازه قبضه یک دست از ضربات شمشیر و نیزه سالم مانده است. این نشان می‌دهد حامل این پرچم فردی شجاع و دل‌آور بوده که با وجود دریافت ضربات و تیرها، صبر و استقامت را پیشه خود ساخته و اجازه نداده است پرچم سرنگون شود. یزید آنگاه گفت: ای عباس رفتارت به گونه ای بود که کسی توان بدگویی از تو را ندارد، وفای برادر در حق برادرش باید چنین باشد. این اعتراف دشمن به جایگاه عباس(ع) نشانه‌ای دیگر از عظمت اوست».

بله اینگونه بود که عباس(ع) پرچم امام حسین(ع) را در کربلا به دوش کشید. ابو الفرج اصفهانی از امام صادق(ع) نقل کرده است: ^۱ «جعفر بن محمد(ع) فرمود: امام حسین(ع) یاران خود را برای نبرد آماده کرد و پرچمش را به دست برادرش عباس بن علی(ع) سپرد».

وقتی عباس(ع) برای ورود به میدان جنگ از برادرش حسین(ع) اجازه گرفت، امام(ع) در پاسخ فرمود: ^۲ «ای برادر تو پرچمدار من هستی و اگر کشته شوی سپاهم از هم خواهد پاشید».

پرچمداران سپاه در هنگام نبرد ویژگی‌های معینی همچون شجاعت، پهلوانی و قدرت حفظ پرچم را دارند و در هنگام سختی‌ها تکیه گاه افراد لشکر می‌باشند و برافراشتن بیرق‌ها توسط این افراد اطمینانی برای سربازان و بالا بردن روحیه آنان به شمار می‌رود.

^۱ - مقاتل الطالبین، ابو الفرج اصفهانی، ص ۹۰ و عوالم العلوم، عبد الله بحرانی، ج ۱۷، ص ۲۸۳.
^۲ - ر.ک: معالی السبطین، محمد مهدی حائری، ج ۱، ص ۴۴۱ و مقتل الحسین(ع)، سید عبد الرزاق مقرر، ص ۲۷۹ و نفس المهموم، شیخ عباس قمی، ص ۳۰۶ و بحار الانوار، شیخ محمد باقر مجلسی، ج ۴۵، ص ۴۱ همچنین در بحار الانوار گفته شده است: «در برخی از نوشته‌های اصحاب ما آمده است وقتی که عباس(ع) تنهایی امام حسین(ع) را دید به نزد ایشان آمد و گفت: ای برادر آیا اجازه میدان می‌دهی؟ حسین(ع) بسیار گریست آنگاه گفت: ای برادر تو پرچمدار من هستی و اگر کشته شوی سپاهم از هم خواهد پاشید».

امام علی(ع) در جنگ صفین فرمود: ^۱ «در هنگام جنگ پرچم‌های خود را برافراشته نگه داشته و تنها در اختیار شجاعان خود قرار دهید و افرادی که در هنگام ناگواری‌های شدید، صبر را پیشه خود سازند، انسان‌هایی فداکار هستند. بدانید آنان کسانی هستند که پرچم‌های خود را حفظ کرده و به حفظ آن پایبند می‌باشند و در اطراف و پیشاپیش و پشت بیرق‌ها حرکت کرده و پرچم‌ها را از دست نمی‌دهند و حرکت آنان به هنگام برداشتن پرچم‌ها به گونه‌ای است که گامی عقب‌تر یا جلوتر حرکت نمی‌کنند تا سبب از دست رفتن پرچم‌ها شوند».

در کتاب اسرار الشهادات آمده است: ^۲

«زهیر پیش از شهادت به نزد عبدالله بن جعفر بن عقیل آمده و گفت: ای برادر پرچم را به من بده، عبدالله در پاسخ گفت: آیا در حفظ پرچم کوتاهی کرده‌ام؟ زهیر گفت: نه اما برای کاری به آن نیاز دارم. عبدالله پرچم را به دست زهیر داد و زهیر ناگهان پرچم را به نزد عباس(ع) برد و گفت: ای پسر امیر المومنین(ع) می‌خواهم داستانی که به چشم خود دیدم را برای تو نقل کنم، عباس گفت: سخن بگو که اینک وقت سخن گفتن است و به راحتی داستانت را بیان کن که قطعاً سخنی راست خواهی گفت. زهیر ادامه داد: ای ابوالفضل(ع) پدرت علی(ع) وقتی می‌خواست با مادرت ام البنین ازدواج کند برادرش عقیل که در شناخت نسب عرب‌ها، فردی ماهر بود را به نزد خود فرا خواند و به او گفت: ای برادر از تو می‌خواهم همسری از خاندانی شناخته شده و شجاع برایم انتخاب کنی تا پسری شجاع برایم به دنیا آورد تا یاور این پسر، حسین(ع)، باشد و او را در دشت کربلا همراهی کند. ای عباس(ع) پدرت تو را برای چنین روزی آماده کرده است بر تو باد که از خانواده برادرت حسین(ع) و برادران دیگر غفلت نورزی. در این هنگام حضرت عباس(ع) بر خود لرزیده و پا در رکاب اسبش فشرده تا رکاب پاره شد و گفت: ای زهیر آیا می‌خواهی در چنین روزی مرا تشویق کنی؟ به خداوند قسم دلاوری را به تو نشان خواهم داد که تا کنون ندیده‌ای».

^۱ - خصال، صدوق، ص ۶۱۶، و تحف العقول، ابن شعب حرانی، ص ۱۰۷.

^۲ - اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات، فاضل دربندی، ج ۲، ص ۴۹۷.

جنّاحین یطیر بهما مع الملائکة

در مورد حضرت عباس (ع) آمده است: ^۱ « خداوند به جای دستان قطع شده عباس (ع) دو بال به او خواهد داد تا در بهشت به پرواز در آید».

هیچ یک از یاران پیامبر (ص) یا مردمان پیش از ایشان همچون عباس (ع) و جعفر صاحب دو بال نشدند که در دنیای آخرت مانند فرشتگان باشند.

عباس (ع) در عوض فداکاری بزرگ و قطع شدن دستان چپ و راستش صاحب دو بال خواهد شد تا همراه فرشتگان در بهشت پرواز کند، شیخ محمد مهدی حائری در کتاب "شجره طوبی" می‌گوید: ^۲

« این احتمال وجود دارد که امام سجاد (ع) عموی خود را پس از شهادت دیده باشد که دارای دو بال است، ایشان به ابو حمزه می‌فرماید: خداوند به عموی من عباس (ع) پاداش داده و به او دو بال بخشیده است تا در بهشت پرواز کند، زیرا امام حسین (ع) پس از شهادت ابوالفضل فرمود: "ای برادرم جزاک الله خیرا" (خداوند به تو پاداش خیر دهد) به راستی در راه خدا نبرد کردی، آنگاه فرمود: "اکنون کمر من شکست" ... درد جانکاه از دست دادن برادر تا جایی بود که امام حسین (ع) در سوگ عباس (ع) فرمود: "اکنون کمرم شکست"».

تعبیر "جزاک الله خیرا" اصطلاحی دینی است که بر دعای خیر و عطاء برترین پاداش تاکید می‌کند. در معنای "خیر" گفته‌اند که خیر نام رودی در بهشت است.

امام صادق (ع) فرمود: ^۳

«مالك بن اعین قال: سألت ابا عبد الله (ع) عن قول الرجل للرجل جزاك الله خیرا ما یعنی به فقال ابو عبد الله (ع) ان الخیر نهر فی الجنة مخرجه من الكوثر و الكوثر مخرجه من ساق

^۱ - خصال، صدوق، ج ۱، ص ۶۸ و امالی، صدوق، ص ۳۷۳.

^۲ - شجره طوبی، شیخ محمد مهدی حائری، ج ۲، ص ۳۹۶.

^۳ - معانی الاخبار، صدوق، ص ۱۸۲.

العرش علیه منازل الاوصیاء و شیعتهم علی حافتی ذلک النهر جوار نابتات کلما قلعت واحدة نبتت اخرى (سمین) باسم ذلک النهر و ذلک قول الله عزوجل فی کتابه (فِیْهِنَّ خَیْرَاتٌ حِسَانٌ) فاذا قال الرجل لصاحبه جزاک الله خیرا فانما یعنی به تلك المنازل التي اعدھا الله عزوجل لصفوته و خیرته من خلقه.»

« مالک بن اعین گفت: از اباعبدالله(ع) در خصوص این سخن که انسانی به انسان دیگر بگوید "جزاک الله خیرا" و معنای آن پرسیدم و ایشان جواب داد: "خیر" نام رودی در بهشت است که از حوض کوثر جاری می شود و کوثر از پایه عرش الهی سرچشمه می گیرد که محل سکونت اوصیا و پیروان آنان می باشد. در دو طرف این رود حوریانی^۱ وجود دارند که به نام آن نهر نامگذاری شده اند و خداوند در این خصوص می فرماید: (فِیْهِنَّ خَیْرَاتٌ حِسَانٌ)^۲ اگر فردی به کسی بگوید: "جزاک الله خیرا" این بدان معناست که در این مکان خانه هایی وجود دارد که خداوند برای بندگان شایسته خود آماده کرده است.

کما جعل لجعفر بن ابی طالب

جعفر بن ابی طالب پسر عموی پیامبر(ص) و برادر امام علی(ع) است، کنیه او ابو عبدالله بوده و در مکه اسلام آورد. پس از شدت یافتن آزار و سختی های مسلمانان در مکه تعدادی از مسلمانان به دستور پیامبر(ص) با رهبری جعفر به حبشه رفتند. پس از هجرت پیامبر(ص) به مدینه، جعفر به عربستان بازگشت و حضرت محمد(ص) در جنگ موتة پس از شهادت زید بن

^۱ - زنان بهشتی را گویند. مولی محمد صالح مازندرانی در شرح حدیث گفته است (شرح الکافی، مولی صالح مازندرانی، ج ۱۲، ص ۲۹۵): (آنچه امام (ع) فرموده بعید به نظر نمی رسد زیرا کسی که قادر است آدم (ع) را از خاک و از چوب، مار را بیافریند و مردگان را از زمین بیرون آورد، می تواند برای نشان دادن قدرت خود و راحتی مومنان آنچه بیان شد را خلق کند).

^۲ - رحمان، ۷۰. و در آن باغهای بهشتی، زنانی نیکو خلق و زیبايند.

حارثه او را فرمانده سپاه خود نمود، جعفر نیز در سن چهل سالگی پس از زید به شهادت رسید.^۱

منزله یغبطه بها جمیع الشهداء

« همانا (عمویم) عباس، نزد خداوند جایگاه و مقامی دارد که تمام شهیدان در روز قیامت غبطه آن مقام را می خورند.»

غبطه در لغت به معنای رشک بردن بر سعادتی و آرزوی داشتن نعمت و سعادت او بدون بدخواهی نسبت به آن شخص و بدون آرزو کردن زوال نعمت و سعادت از او می باشد.

بیان امام سجاد (ع) "یغبطه بها جمیع الشهداء" بیان عام و کلی بوده و شامل تمامی شهیدان مانند جعفر بن ابی طالب و شهدای بدر و حمزه بن عبد المطلب نیز می شود چرا که تمامی آنان به جایگاه و مقام عباس (ع) در روز قیامت غبطه می خورند.

علامه سید عبد الرزاق مقرر با استناد به این بخش از حدیث ضمن تاکید بر عصمت عباس (ع)^۲ می گوید:^۳

« کلام امام سجاد (ع) "وان لعمی العباس (ع) منزله یغبطه علیها جمیع الشهداء یوم القیامه" تأکیدی بر عصمت ایشان^۴ است و شامل عموم شهدای خاندان عصمت بوده و بر عصمت علی اکبر (ع) دلالت دارد... اگر عباس (ع) غیر معصوم باشد امام معصوم چگونه به والا بودن مقام و جایگاه او غبطه می خورد؟! زیرا فرد معصوم نسبت به کسی غبطه نمی خورد و عباس (ع) باید صاحب مقام بالایی از عصمت باشد و از همین رو تمامی شهیدان از جمله شهیدانی

۱ - ر.ک: الاصابه، ج ۱، ص ۵۹۲ و الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۳۴ و سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۲۰۶.

۲ - مقصود عصمت صغری است که همان مرتبه بالایی از تقوا و ترک اختیاری گناه است.

۳ - العباس (ع)، سید عبد الرزاق مقرر، ج ۱، ص ۲۱۲.

۴ - مقصود حضرت عباس (ع) است.

مانند علی اکبر (ع) که مقام عصمت داشته و نظایر ایشان جز ائمه معصومین (ع) غبطه آن را می‌خورند».

در کتاب "العقائد الحقة" پیرامون دلایل عصمت عباس (ع) آمده است:^۱
 «دوم: سخن امام سجاد (ع) "وان لعمی العباس (ع) منزله یغبطه علیها جمیع الشهداء والصدیقین یوم القیامة" و به ویژه فراز "جمیع الشهداء والصدیقین" که به صورت تأکید جمعی بیان شده است شامل تمامی شهیدان و صدیقان معصوم همچون انبیای والا مرتبه و شهدای آنان می‌باشد. اگر عباس (ع) معصوم نباشد فرد معصوم غبطه مقام او را نمی‌خورد زیرا او بالاترین درجه را در میان همه دارد و غبطه کسی را نمی‌خورد و حتما حضرت عباس (ع) معصوم بوده است که شهداء، صدیقان و معصومین غبطه جایگاه و مکان بالای او را می‌خورند».

نقد و کنکاش مطالب مذکور

می‌توان این اشکال را به سخنان مذکور وارد کرد که مراد از شهداء، اوصیا و انبیا نیستند و عقلانی نیست که شخصی مانند امام حسین (ع) که سید الشهداء است، غبطه مقام عباس (ع) را بخورد. می‌توان این کلام را از روایت امام علی (ع) استخراج کرد و در شرح علامه مجلسی دلالتی بر این سخنان وجود دارد.

کلینی در کتاب "الكافی" می‌گوید:^۲

«عن اصبغ بن نباتة الحنظلي قال: رايت أمير المؤمنين (ع) يوم افتتح البصرة و ركب بغلة رسول الله (ص) ثم قال ايها الناس ألا اخبركم بخير الخلق يوم يجمعهم الله فقام اليه ابو ايوب الانصاري فقال بلى يا أمير المؤمنين حدثنا فانك كنت تشهد و نغيب فقال ان خير الخلق يوم يجمعهم الله سبعة من ولد عبد المطلب لا ينكر فضلهم الا كافر و لا يجحد به الا جاحد

۱ - العقائد الحقة، سيد علی الحسینی صدر، ج ۱، ص ۳۶۵.

۲ - الكافی، ج ۱، ص ۴۵۰.

فقام عمار بن یاسر رحمه الله فقال يا أمير المؤمنين سمهم لنا لنعرفهم فقال ان خير الخلق يوم يجمعهم الله الرسل و ان افضل الرسل محمد ص و ان افضل كل امة بعد نبيها وصي نبيها حتى يدركه نبي الا و ان افضل الاوصياء وصي محمد عليه و اله السلام الا و ان افضل الخلق بعد الاوصياء الشهداء الا و ان افضل الشهداء حمزة بن عبد المطلب و جعفر بن أبي طالب له جناحان خضيبان يطير بهما في الجنة لم ينحل احد من هذه الامة جناحان غيره شيء كرم الله به محمدا (ص) و شرفه و السبطان الحسن و الحسين (ع) و المهدي (ع) يجعله الله من شاء منا اهل البيت ثم تلا هذه الآية "وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا (٦٩) ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا" (٧٠) «^١

^١ ترجمه: از اصبع بن نباته حظلی گوید: امیر المؤمنین را روز فتح بصره دیدم بر استر رسول خدا (ص) سوار شد و سپس فرمود: ای مردم شما را آگاه نکنم از بهترین مردم در روزی که خدا همه را گرد آورد، ابو ایوب انصاری برخاست و گفت: چرا یا امیر المؤمنین برای ما بازگو کن که شما (همیشه) حاضر بودی و ما غائب می شدیم، فرمود: به راستی بهترین مردم روزی که خدا همه را گرد آورد هفت کس هستند از فرزندان عبد المطلب که فضل آنان را جز کافر منکر نباشد و آن را جز رو گردان از حق نادیده نگیرد، عمار بن یاسر رحمه الله برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین نام آنها را ببر تا ما آنها را بشناسیم، فرمود: ۱- به راستی بهترین مردم روزی که خدا آنان را گرد آورد رسولان باشند و افضل رسولان محمد(ص) است. ۲- برتران هر امتی پس از پیغمبرشان وصی پیغمبر آنها است تا آنکه پیغمبری دنبال او آید، همانا بهترین اوصیاء وصی محمد (ص) باشد. ۳ و ۴- همانا افضل خلق پس از اوصیاء شهدایند، همانا افضل شهداء حمزة بن عبد المطلب و جعفر بن ابی طالبند که او را دو بال تازه باشد که با آنها در بهشت پرواز کند به احدی از این امت جز او دو بال داده نشده است و این چیزی است که خداوند بدان محمد را ارجمند داشته و شرافت بخشیده. ۵ و ۶ و ۷- دو سبط که حسن و حسین باشند و مهدی (ع) که خدا هر کدام از ما اهل بیت را بخواهد او را مهدی سازد، سپس این آیه را خواند (نساء: ۶۹-۷۰): «هر که فرمان برد از خدا و رسول، آنان با کسانی باشند که خدا بدانها نعمت داده از پیغمبران و صدیقان و شهیدان و نیکان و آنان چه خوب رفیقانی باشند * این خداست فضل خدا و بس است که خدا دانا است».

مجلسی در شرح این حدیث آورده است: مراد از شهدا افرادی غیر از انبیا و اوصیا هستند. این کلام معصوم (ع) مبنی بر اینکه "هیچ فردی از این امت مانند عباس (ع) صاحب دو بال نیست" بر این تأکید دارد که پیش از جعفر بن ابی طالب هیچ یک از صحابه صاحب بال نشدند و این سخن منافاتی با بخشیده شدن دو بال به عباس بن علی (ع) ندارد.^۱

یغبطه

غبطه در لغت به معنای آرزوی مانند کسی شدن و بهره‌مندی از شرایط او است؛ غبطه امری مورد نکوهش نیست و معنای آن آرزوی رسیدن به جایگاه فرد دیگر است. غبطه با رقابت و منافسه تفاوت دارد چرا که رقابت آرزوی رسیدن به جایگاه دیگران با سعی و تلاش است و عاملی قدرتمند در فعالیت و پیشرفت به شمار می‌آید، خداوند می‌فرماید: (وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ)^۲. صفت دیگری به نام حسد نیز وجود دارد که نکوهش شده است. فرد حسود آرزو دارد خوبی‌های دیگران از آنان گرفته شود^۳، رسول خدا فرموده است: «المؤمن يغبط و المنافق يحسد» "مومن غبطه می‌خورد و منافق حسود است".

^۱ - ر.ک: مرآة العقول، علامه محمد باقر مجلسی، ج ۵، ص ۲۶۳.

^۲ - مطففین : ۲۶ . و برای این نعمتهای بهشتی، راغبان باید بر یکدیگر پیشی بگیرند. (در دنیا بر یکدیگر در عمل خیر سبقت جویند)

^۳ - کشف الریبه، زین الدین بن علی شهید ثانی، ص ۵۷.

حدیث دوم

بنا به نقل "سید جمال الدین احمد بن علی حسینی" مشهور به "ابن عَنَبه"^۱ در کتاب عمده الطالب، امام صادق (ع) فرمود:^۲

« روى الشيخ ابو نصر البخاري عن المفضل ابن عمر انه قال: قال الصادق جعفر بن محمد (ع): كان عمنا العباس (ع) بن علي نافذ البصيرة صَلَبَ الايمان، جاهد مع أبي عبد الله وابلَى بلاء حسنا ومضى شهيدا»

« شيخ ابو نصر بخارى از مفضل بن عمر نقل کرد که امام صادق (ع) فرمودند: عموی من عباس (ع) فردی با بینشی عمیق و ایمانی قوی بود که با ابو عبدالله (حسین شهید) در راه خدا جهاد کرد و پس از تلاش بسیار سرانجام به شهادت رسید.»

^۱ "احمد بن علی بن حسین حسینی" مشهور به اِبْنِ عَنَبَه (درگذشت: ۸۲۸ ق)، عالم شیعی و نسب‌شناس قرن نهم هجری و نویسنده کتاب "عُمْدَةُ الطَّالِبِ فِي اَنْسابِ آلِ اَبی طالب" است. کتاب در موضوع انساب است و به فرزندان ابوطالب و اولاد امام علی بن ابی طالب (ع) می‌پردازد.

^۲ - عمدة الطالب في انساب آل أبي طالب، ابن عنبه، ج ۱، ص ۳۵۶.

شرح حدیث:

نافذ البصیره

بصیرت به معنای عمق اندیشه است که انسان از طریق آن می‌تواند ظاهر و باطن امور و پیامدهای آن را با دقت بررسی کند.

تبلیغات منفی ستمگران تأثیری بر صاحبان بصیرت واقعی ندارد و تمامی امور مربوط به این افراد بر اساس آگاهی و هوشیاری صورت می‌پذیرد و مواضع این اشخاص برآمده از ریشه‌های دینی و به دور از منافع شخصی و فرصت طلبی است.

امام علی (ع) فرموده است: ^۱ "فقد البصر اهون من فقدان البصيرة" "نابینایی بسیار آسان‌تر از نداشتن بصیرت است" همچنین فرموده‌اند: ^۲ "نظر البصر لا یجدي اذا عمیت البصيرة" "بینایی چشم بدون بصیرت دل سودمند نیست".

مراد از نافذ و نفاذ ورود به چیزی و نفوذ در آن است. گفته می‌شود "انفذ القوم" که به معنای شکافتن مردم و رسیدن به میان آنان است.

از ویژگی‌های حضرت عباس (ع) عمق بصیرت و نیک اندیشی وی بوده است و امام صادق (ع) این امر را با عبارت "نافذ البصیره" بیان نموده است که بر ژرف اندیش بودن علمدار کربلا و آگاهی از ماهیت وقایع و ایستادگی در یاری از امام حسین (ع) تأکید دارد.

در مقابل، سربازان عمر بن سعد کوردلانی بودند که اموال وعده داده شده با کشتن امام حسین (ع) و تبلیغات باطل دستگاه اموی، بصیرت آنان را از بین برده بود.

۱ - عیون الحکم و المواعظ ، لیتی ، ص ۳۵۸.

۲ - عیون الحکم و المواعظ ، لیتی ، ص ۴۹۷.

همچنین در زیارت نامه نقل شده از امام صادق (ع) آمده است: ^۱ «و انك مضیت علی بصیرة من امرک مقتدیا بالصالحین و متبعا للتبیین» " ای عباس (ع) همواره در کارهایت بصیرت داشتی و به صالحان اقتدا کرده و پیرو پیامبران بودی".
این امر نشان می‌دهد که پیروی از انبیا و صالحان از طریق خواندن تاریخ و زندگانی و داستان‌های آنان و عمل به آن‌ها میسر می‌شود و به امید خدا ما را به قافله افراد صاحب بصیرت خواهد رساند.

امان نامه شمر برای عباس علیه السلام

بصیرت حضرت عباس زمانی مشخص می‌شود که شمر بن ذی الجوشن در روز نهم محرم از جانب ابن زیاد امان نامه‌ای برای عباس (ع) می‌آورد که او آن را نمی‌پذیرد. میان عباس و شمر رابطه خویشاوندی وجود داشت و ام البنین و شمر بن ذی الجوشن هر دو از قبیله بنی کلاب هستند.

علامه مقرر در کتاب خود می‌گوید: ^۲

«شمر با صدای بلند فریاد کشید: خواهر زادگان ^۳ ما کجا هستند؟ عباس (ع) و برادرانش کجا هستند؟ آنان از شمر روی برگرداندند، حسین (ع) فرمود: پاسخ او را بدهید حتی اگر فاسق

^۱ - کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۵۷.

^۲ - مقتل الحسین (ع)، سید مقرر، ص ۲۱۶.

^۳ - شمر آنان را به "خواهرزادگان" صدا زد و این عادت مرسوم میان عرب‌ها بود و هر کس که نسب مادرش به یکی از قبایل می‌رسید مردان آن قبیله عرفا به منزله دایی‌های فرد مذکور به شمار می‌رفتند و آن کس که از طرف پدری به قبیله‌ای منتسب می‌شد مردان قبیله مذکور در جایگاه عموی او بودند. در کتاب: جمهره انساب العرب، نوشته ابن حزم، ص ۲۶۱ و ۲۶۵ آمده است: فرزندان کلاب بن ربیع بن عامر بن صعصعه بن معاویه بن بکر بن هوازن بن منصور بن عکرمه بن حفصه بن قیس عیلان بن مضر یازده پسر هستند که کعب و ضباب از آنان هستند و بنو الوحید از فرزندان کعب هستند و ام البنین بنت حزام بن خالد بن ربیع بن وحید از تبار آنان است. ام البنین همسر امام

باشد^۱، آنان گفتند: به دنبال چه هستی؟ شمر گفت: ای خواهر زادگان، شما در امان هستید خود را با حسین (ع) به کشتن ندهید و مطیع امیر المومنین یزید شوید، عباس گفت: خدا تو و امان نامه‌ات را لعنت کند، آیا ما در امان باشیم و فرزند رسول خدا بی‌پناه باشد؟^۲.

صلب الایمان

استواری و صلابت ایمان، نتیجه راستی یقین در باورها و عقاید و نفوذ آنها در قلب است. حضرت عباس (ع) در عمل دارای ایمانی راستین بوده و به رسالت برادرش حسین (ع) باوری محکم داشت، بر همین اساس است که شاهد هستیم در مسیر دفاع از امام (ع) ایستادگی کرده و اسیر گمراهی‌ها نشد به طوری که امان‌نامه شمر را نپذیرفت.

حقیقت ایمان، قوت قلب در دینداری است و ایمان قلب را محکم و نیرومند می‌کند و در این حالت است که قلب جز به پروردگار میل نکند.

پیامبر (ص) فرمود: ^۳ «ما رُزِقَ عبدٌ شیئاً أفضل من إيمان صلب» "رزقی ارزشمندتر از ایمان قوی برای بنده وجود ندارد".

عباس (ع) زیباترین صحنه‌های ایمان استوار و یقین راستین خود را در تاریخ به یادگار گذاشت و هنگامی که به آب رسید با وجود تشنگی بسیار مشتی آب را برای نوشیدن برگرفت اما تشنگی حسین (ع) را به یاد آورده و آب را ننوشید.

علی (ع) است که چهار پسر به نام‌های محمد اصغر (یا عبدالله)، عثمان، جعفر و عباس را برای ایشان به دنیا آورد.

^۱ - ابصار العین، سماوی، ص ۵۸.

^۲ - ر.ک: تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۱۶.

^۳ - نوادر الأصول فی معرفة أحادیث الرسول، حکیم ترمذی، ج ۲، ص ۲۶۴.

حدیث سوم

کلام امام حسین (ع) خطاب به حضرت عباس (ع) "ارکب بنفسی أنت" به معنای "سوار شو فدایت شوم" است.

در اینجا امام حسین (ع) آرزو می‌کند که فدای حضرت عباس شود و این آرزوی فدا شدن از طرف امام معصوم (ع) بر مقام والای حضرت عباس دلالت دارد زیرا که امام (ع) مقامش از همه بالاتر است و خود را باید فدای کسی کند که هم تراز او باشد. و بآء در "بنفسی" معنای تقدیه می‌دهد.^۲

کتاب‌های تاریخی در خصوص این فرمایش امام حسین (ع) که در روز نهم محرم از ایشان صادر شد، گفته‌اند:^۳

«ابن سعد روز نهم محرم به سمت خیمه‌گاه حسین (ع) حرکت کرد و فریاد برآورد: "ای سپاهیان خدا آماده حرکت شوید که بهشت در انتظار شماست" و حسین (ع) در حالی که به شمشیرش تکیه داده و سرش را پایین انداخته بود ناگهان صدای خواهرش عقیله بنی هاشم را شنید که به او نزدیک می‌شود و می‌گوید: ای برادرم آیا این صداها که به ما نزدیک می‌شوند را نمی‌شنوی؟ سپس حسین (ع) سرش را بالا آورد و گفت: "هم اکنون رسول خدا (ص) را در خواب دیدم که می‌گفت به زودی نزد ما می‌آیی" زینب (س) بر صورتش زد و سوگواری کرد. حسین (ع) به او فرمود: خواهرم بی تابی نکن، آرام باش، رحمت خدا شامل تو شود. کاری نکن که دشمنان ما را سرزنش کنند و زینب (س) آرام شد. سپس عباس بن علی (ع) آمده و به حسین (ع) گفت: گروه دشمنان نزدیک شده‌اند، امام حسین (ع) به آن

۱ - ارشاد، مفید، ج ۲، ص ۹۰ و البدایه، ابن کثیر، ج ۸، ص ۱۷۶.

۲ - ر.ک: ابصار العین فی انصار الحسین (ع)، شیخ محمد سماوی، ص ۶۵.

۳ - تاریخ امام حسین (ع)، ج ۹، ص ۳۱۳ به نقل از: مقتل الحسین (ع)، بحر العلوم، ص ۲۷۸-۲۷۹.

۴ - مقتل الحسین (ع)، مقرر، ص ۲۱۷.

جناب فرمود: "ارکب بنفسي أنت" (اسبت را سوار شو که جانم فدای تو باد) و پیش آنان برو و به ایشان بگو: شما را چه شده است؟ خواسته شما چیست؟" عباس (ع) همراه بیست تن از یارانش که زهیر بن قین^۲ و حبیب بن مظاهر^۱ نیز جزو آنان بود سوار بر اسب شده و به نزد

۱ - این عبارت در کتاب: ارشاد، مفید، ج ۲، ص ۹۰ و اعلام الوری، طبرسی، ج ۱، ص ۴۵۴ و تاریخ الامم و الملوك، طبری، ج ۵، ص ۴۱۶ و انساب الاشراف، بلاذری، ج ۳، ص ۱۸۴ و تجارب الامم و تعاقب الهمم، ابن مسکویه، ج ۲، ص ۷۴ آمده است.

۲ - زهیر بن قین بن قیس انمار بجلی مرد شریفی در میان قوم خود بود و در کوفه زندگی می کرد، او فردی شجاع بود که در جنگ ها شگفتی های زیادی از خود نشان داده بود. وی در ابتدا طرفدار عثمان بود و در سال ۶۰ هجری به همراه خانواده اش به حج رفت و در راه بازگشت حسین (ع) را دیده و خداوند او را هدایت کرد و جزو پیروان علی (ع) شد، ابو مخنف به نقل از برخی از افراد که همراه او بوده اند، نقل کرده که ایشان گفتند: همراه با زهیر بن قین از سفر حج باز می گشتیم که در راه با حسین (ع) برخورد کردیم، هیچ چیز بدتر از آن نبود که ما در جایی با او هم مسیر شویم و چون حسین (ع) از جایی حرکت می کرد زهیر در همان جا مانده و وقتی او (ع) در منزلی توقف می نمود زهیر به حرکت خود ادامه می داد. در یکی از منازل به ناچار با حسین (ع) هم منزل شدیم و او در گوشه ای و ما نیز در گوشه ای دیگر اطراق نمودیم. مشغول خوردن غذا بودیم که فرستاده حسین (ع) از راه رسید و سلام کرده و به زهیر بن قین گفت: حسین بن علی (ع) مرا به سوی تو فرستاده تا به نزد او برویم. هر یک از ما چیزی که در دست داشت را بر زمین گذاشت و ترسیدیم. ابو مخنف سپس می گوید: دلهم بنت عمرو همسر زهیر گفت: آیا فرزند رسول خدا (ص) پیک خود را سوی تو فرستاده و تو به جانب او نمی روی؟ سبحان الله اگر به نزد من می آمد هر آئینه به نزدش می شتافتم و سخنش را می شنیدم، پس زهیر بن قین به نزد حسین (ع) رفت و دیری نپائید که با صورتی خندان بازگشت و دستور داد چادر و وسایلش را بر چیده و به نزد حسین (ع) ببرند و به من گفت: تو را طلاق دادم به نزد خانواده ات برو، دوست ندارم که به خاطر من دچار آسیبی شوی، آنگاه به یارانش گفت: هرکسی از شما دوست دارد می تواند مرا همراهی کند و اگر نمی آید این آخرین دیدار ما است، برای شما سخنی خواهم گفت: به جنگ "بلنجر" (نام شهری در حاشیه دریای خزر) رفتیم و خداوند ما را نصرت بخشیده و غنائمی را به دست آوردیم، سلمان (فارسی) به ما گفت آیا از این پیروزی و غنائم به دست آمده که خداوند بر شما ارزانی داشت خرسند شدید؟ من گفتم: بله، سلمان گفت: "اذا ادرکتهم شباب آل

دشمنان رفتند. عباس(ع) دلیل آمدن ایشان را پرسید و آنان جواب دادند: "فرمان امیر است که شما را به اطاعت او درآوریم و یا با شما نبرد کنیم".^۲

محمد (ص) فکونوا اشد فرحا بقتالکم معه بما اصبتُم من المغانم" اگر جوان آل محمد (ص) را درک کردید به نبرد در کنار او خوشحال تر باشید به خاطر غنیمتی که در کنار او به دست خواهید آورد (منظور شهادت در رکاب امام حسین(ع) است که از هر غنیمتی بالاتر است). سپس زهیر گفت: من شما را به خداوند سپردم. وی جزو نخستین کسانی بود که در نبرد با دشمنان به شهادت رسید. ر.ک: ادب الطف، سید جواد شبر، ج ۱، ص ۱۱۷-۱۱۸.

۱ - حبیب بن مظاهر اسدی رهبر بنی اسد و از یاران امام علی(ع) است که در جنگ های امام(ع) ایشان را همراهی نموده و به عنوان راز دار آن حضرت محسوب می شد، امام علی(ع) دانش بسیاری را به حبیب آموخت. حبیب فرمانده قسمت چپ سپاه امام حسین(ع) و برترین یاور ایشان از حیث علم و عبادت است. در عظمت وی همین بس که حسین(ع) درباره او فرمود: ای حبیب خداوند تو را رحمت کند که هر شب یک بار تمامی قرآن را تلاوت می کردی. امام سجاد (ع) به منظور پاسداشت مقام حبیب، مکان مزار او را در کنار محل دفن امام حسین (ع) تعیین فرمودند. ر.ک: ادب الطف، سید جواد شبر، ج ۸، ص ۱۶۸.

۲ - وقعه الطف، ص ۱۹۳ و در ادامه آمده: عباس (ع) به آنان گفت: شتاب نکنید تا به نزد حسین(ع) بازگردم و آنچه گفتید را به او بگویم، آن جناب به نزد برادر بازگشت و یاران او به اندرز دشمنان پرداختند و آنان را از جنگ با حسین (ع) منع کردند، حسین(ع) به عباس فرمود: به نزد آنان بازگرد و اگر می توانی نبرد با آنان را تا فردا به تاخیر بینداز و امشب را برای ما مهلت گیر تا شاید برای خداوند نماز گزارده و او را بخوانیم و آمرزش طلبیم که خداوند می داند که من نماز، تلاوت قرآن، دعای زیاد و استغفار را دوست دارم. عباس(ع) به نزد دشمنان بازگشت و آن شب را از آنان مهلت خواست، ابن سعد پاسخ نداده و با شمر در این خصوص مشورت کرد و شمر به او گفت: امیر تویی و آنچه تو خواهی همان شود، ابن سعد به اطرافیان خود نظر افکنده و گفت: نظر شما چیست؟ عمرو بن حجاج زبیدی گفت: سبحان الله، قسم به خداوند اگر ترک ها یا مردم دیلم (کفار آن زمان) مانند این را از ما می خواستند درخواست آنان را می پذیرفتیم و حال اینکه اینها فرزندان محمد (ص) هستند، قیس بن اشعث گفت: خواسته آنها را بپذیر که به جان خودم فردا صبح جنگ را آغاز خواهند کرد، ابن سعد گفت: به خداوند سوگند اگر بدانم نیت جنگ دارند حتی امشب را نیز به آنان مهلت

سید عبد الرزاق مقرر پیرامون حدیث "ارکب بنفسی انت" آورده است:^۱
 «بی تردید در این عبارت طالبی معنایی دقیق نهفته و بلندای اندیشه از فهم آن عاجز است. اندیشه چطور می‌تواند به قله حقیقت نهفته در وجودی مقدس دست یابد که پیشوای ما خود را فدای او می‌کند، پیشوایی که سبب آفرینش کائنات و فیض قدسی ممکنات است...».
 و مولف کتاب "العقائد الحقّة" این حدیث را از دلایل عصمت^۲ عباس بن علی (ع) دانسته و می‌افزاید:^۳

«افزون بر سخن امام حسین (ع) به حضرت عباس (ع) هنگام نزدیک شدن دشمنان به خیمه‌گاه در عصر نهم محرم "ارکب بنفسی انت یا اخی" که به معنای فدا شدن وجود پاک امام حسین (ع) برای عباس (ع) است و فدا شدن معصوم جز برای معصوم امکان پذیر نیست».

نمی‌دهم، سپس عباس (ع) به همراه پیک ابن سعد به خیمه‌گاه حسین (ع) بازگشت در حالی که پیک با صدای بلند می‌گفت: "ای یاران حسین (ع) تا فردا به شما مهلت دادیم اگر تسلیم شوید شما را به نزد امیر این زیاد خواهیم برد و اگر مقاومت کنید شما را رها نخواهیم کرد".

^۱ - مقتل الحسین (ع)، سید عبد الرزاق مقرر، ص ۲۱۸.

^۲ - مقصود عصمت صغری به معنای پاکدامنی و نالودگی اختیاری به گناه است

^۳ - العقائد الحقّة، سید علی الحسینی صدر، ج ۱، ص ۳۶۶

حدیث چهارم

در زیارت نقل شده از امام صادق (ع) آمده است:^۱

به طرف مزار عباس بن علی (ع) برو و چون به آنجا رسیدی بایست و بگو:

« السلام عليك يا ابا الفضل العباس بن أمير المؤمنين (ع) السلام عليك يا ابن سيد الوصيين السلام عليك يا ابن اول القوم اسلاما و اقدمهم ايمانا و اقومهم بدين الله و احوطهم على الاسلام اشهد لقد نصحت لله و لرسوله و لاخيك فنعم الاخ المواسي لاخيه فلعن الله امة قتلتك و لعن الله امة ظلمتك و لعن الله امة استحلت منك المحارم و انتهكت في قتلك حرمة الاسلام فنعم الاخ الصابر المجاهد و المحامي الناصر و الاخ الدافع عن اخيه المجيب الى طاعة ربه الراغب فيما زهد فيه غيره من الثواب الجزيل و الثناء الجميل فالحقك الله بدرجة ابائك في جنات النعيم اللهم اني تعرضت لزيارة اوليائك رغبة في ثوابك و رجاء لمغفرتك و جزيل احسانك فأسألك ان تصلي على محمد و آل محمد الطاهرين و ان تجعل رزقي بهم دارا و عيشي بهم قارا و زيارتي بهم مقبولة و ذنبي بهم مغفورا و اقلبني بهم مفلحا منجحا مستجابا دعائي بافضل ما ينقلب به احد من زواره القاصدين اليه برحمتك يا ارحم الراحمين».

«سلام بر تو ای ابا الفضل العباس فرزند امیر مؤمنان، سلام بر تو ای فرزند سرور جانشینان، سلام بر تو ای فرزند اولین نفر امت در اسلام آوردن، و پیش‌ترین‌شان در ایمان و استوارترین‌شان در پایبندی به دین خدا، و محتاط‌ترین‌شان در حفظ اسلام، شهادت می‌دهم که تو برای خدا و رسولش و برادرت خیرخواهی نمودی، پس چه خوب برادر همدردی بودی، خدا لعنت کند امتی را که تو را کشت، و لعنت کند امتی را که به تو ستم روا داشت، و لعنت کند امتی را که حرمت‌های تو را حلال شمرد، و پرده احترام اسلام را درید، پس چه نیکو

^۱ - المزار، شهید اول، ص ۱۷۷-۱۷۸ و به همین صورت در المزار الکبیر، محمد بن مشهدی، ص

۳۹۱ و مناسک المزار، مفید، ص ۱۲۳.

صبرکننده، جهادگر حامی، یاری دهنده و برادر دفاع کننده از برادرش بودی، و پاسخ دهنده طاعت پروردگارش، و علاقمند به آنچه دیگران به آن بی رغبت شدند، که همان پاداش بزرگ، و ستایش زیباست، و خدا تو را به درجه پدранت، در بهشت‌های پرنعمت ملحق کرد. خدایا به زیارت اولیای روی آوردم به خاطر رغبت در پاداش، و امید به آمرزش، و احسان فراوانت، پس از تو می‌خواهم که بر محمد و خاندان پاکش درود فرستی، و روزی‌ام را به خاطر ایشان زیاد نمایی و زندگی‌ام را به خاطر آنان برقرار داری، و زیارت‌م را به حق آنان مقبول قرار دهی، و گناهانم را به واسطه آنان ببخشایی و مرا در کنار آنان رستگار و پیروز گردان و دعایم را به بهترین شیوه‌ای که زائرانش به آن می‌رسند، مستجاب گردان به امید بخشایش ای بخشنده‌ترین بخشنده‌گان».

شرح زیارت:

نصحت لله و لرسوله و لأخیک

«گواهی می‌دهم که تو نصیحت خود را برای خداوند، پیامبر(ص) و امام حسین(ع) ارائه نمودی»

امام صادق(ع) در اینجا می‌فرماید که عباس(ع) نصیحت خود را برای خداوند، پیامبر(ص) و امام حسین(ع) ارائه نمود و مقصود از نصیحت در اینجا به معنای دفاع و جهاد در راه خدا و یاری دین و برادرش حسین(ع) می‌باشد.

فنعلم الاخ المواسی

«نیکو برادری بودی که با حضرت حسین(ع) مواسات نمودی»

مواسی برگرفته از مواسات است و به معنای مشارکت و نقش داشتن می‌باشد و مواسات حضرت عباس(ع) در پاسخ به درخواست پدرش امام علی(ع) بود.

نقل شده که: ^۱ «وقتی شمشیر ابن ملجم مرادی (که لعنت خدا بر او باد) بر فرق مبارک امام علی(ع) فرود آمد و آن حضرت را در آستانه مرگ قرار داد، ایشان فرزندان خود را گردآورده و به هر یک از آنها سفارش‌هایی نمود سپس عباس(ع) را به نزد خود فرا خوانده و سفارش ویژه‌ای به او نموده و فرمود:

"ولدي ابا الفضل اذا كان يوم عاشوراء وملكت المشرعة لا تشرب الماء واخوك الحسين (ع) عطشاناً"

پسرم عباس وقتی در روز عاشورا به آب رسیدی در حالی که برادرت حسین (ع) تشنه است آب ننوش.^۲

انتھک فی قتلک حرمة الاسلام

«خدا لعنت کند امتی را که با ریختن خون شما، حرمت اسلام را حلال شمردند»
حُرْمَت (جمع آن حُرُمَات) چیزی است که احترام و حفظ آن واجب است، فیومی^۳ می‌گوید:
"حُرْمَت با ضمه چیزی است که نمی‌توان آن را نقض کرد".^۱

^۱ - ثمرات الاعواد، علي بن حسين هاشمي خطيب، ج ۱، ص ۲۱۷ - ۲۱۸.

^۲ - در کتاب "امام حسین در احادیث فریقین، ج ۲، ص ۱۷۲" نوشته سید علی ابطحی نقل شده: «شیخ محمد مهدی حائری در کتاب "عده الشهور" گفته است: در شب ۲۱ ماه رمضان امام علی(ع) در شرف وفات بود و عباس (ع) را فرا خواند و به سینه مبارک خود چسباند و فرمود(ع): "پسرم روز قیامت چشمانم به تو روشن خواهد شد، پسرم وقتی در روز عاشورا به آب رسیدی در حالی که برادرت حسین(ع) تشنه است آب ننوش" و محقق کتاب این مطلب را از معالی السبطین، ج ۱، ص ۴۵۴ و النقد النزيه، ج ۱، ص ۱۰۰ و کتاب ابوالفضل مظهر کمالات و کرامات، ج ۱، ص ۴۰۴ در حاشیه تخریج کرده است.

^۳ ابوالعباس احمد بن محمد فیومی، لغت شناس و نویسنده مصری است.

این فراز از دعا با چندین تفسیر بیان شده است:

نخست: در کتاب شرح زیارت حضرت عباس (ع) آمده است: ^۲ «مقصود از بیان امام (ع) "وانتهکت بقتلک حرمة الاسلام" این است: "افرادی که تو را کشتند حرمت تو را که یک مسلمان هستی و شکستن آن روا نیست را نگاه نداشتند". اسلام برای فرد مسلمان احترام قائل بوده و از خون، ناموس و دارایی او محافظت می‌کند.... آنان با کشتن عباس (ع) حرمت اسلام را تباه ساختند زیرا عباس (ع) مسلمان بود و شهادتین را بیان نموده و اجازه‌ای برای تعرض به او و ناموس و دارایی‌اش وجود نداشت. آنان حرمت پیامبر (ص) را شکستند زیرا فرمانش را گردن ننهاده و تنها سخنش را شنیدند اما به آن عمل نکردند و فرزند پسر عموی پیامبر (ص) را کشتند».

و سیاق زیارت نامه این نظر را تأیید می‌کند:

«و لعن الله امة استحلّت منك المحارم و انتهکت في قتلك حرمة الاسلام»

"خدا لعنت کند امتی را که حرمت‌های تو را حلال شمرد، و پرده احترام اسلام را درید"

از این سخن مشخص می‌شود که "انتهکت" فی قتلک حرمة الاسلام" تفسیر جمله پیش از و او است که می‌گوید: "لعن الله امة استحلّت منك المحارم" این محرمات که مورد تعرض قرار گرفتند عبارت بودند از: جان، دارایی و خانواده جناب عباس که اسلام تعرض به آنها را حرام کرده است.

دوم: حریم از حرمت است، گفته می‌شود "حریم البيت" یعنی آنچه پیرامون خانه است، با

شهادت امام حسین (ع)، اسلام کشته شد چرا که حقیقت اسلام امام (ع) است.

در فرازی از زیارت ناحیه مقدسه، امام حسین (ع) اینگونه مورد خطاب قرار می‌گیرد: ^۳

«فالويل للعصاة الفساق لقد قتلوا بقتلك الاسلام و عطلوا الصلاة و الصيام و نقضوا السنن و الاحکام و هدموا قواعد الايمان و حرفوا آیات القرآن و هملجوا في البغي و العدوان».

^۱ - المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۱۳۲. «الحرمة بالضم ما لا یحل انتهاکه»

^۲ - وهج التبراس فی شرح زیارة العباس (ع)، حیدر الجد، ص ۹۳.

^۳ - المزار الکبیر، ابن مشهدی، ص ۵۰۵.

"ای وای براین سرکشان گناهکار، چه اینکه باکشتن تو اسلام را کشتند، و نماز و روزه خدا را رها نمودند، و سنت‌ها و احکام دین را از بین بردند، و پایه‌های ایمان را منهدم نمودند، و آیات قرآن را تحریف کرده، در وادی جنایت و عداوت پیش تاختند."

با شهادت عباس (ع)، حرمت اسلام شکسته شد چرا که او حریم امام حسین (ع) بود و با کشته شدنش حرمت اسلام شکسته شد و با شهادت حسین (ع) اسلام فرو ریخت.

سید عبد الرزاق مقرر با این عبارت عصمت عباس (ع) را استنتاج کرده و می‌گوید:^۱

«سخنان پیشین ما در توضیح گفته امام صادق (ع) شناخت ما را نسبت به عصمت عباس (ع) بیشتر می‌کند: "لعن الله امة استحلت منك المحارم وانتهكت في قتلک حرمة الاسلام".

حرمت اسلام با کشته شدن هر مسلمانی هر چند بزرگ شکسته نمی‌شود مگر اینکه این فرد امام باشد. اگر عباس (ع) به درجات آسمانی دانش و عمل اهل بیت (ع) دست نمی‌یافت هیچگاه شایسته این سخن نمی‌شد و این همان معنای عصمت است. همچنین سخن امام سجاد (ع) نیز این معنای عصمت را مورد تأیید قرار می‌دهد: "وان لعمي العباس (ع) منزلة يغبطه عليها جميع الشهداء يوم القيامة"».

مقرر در جایی دیگر می‌گوید:^۲

«اما سخن امام (ع) در زیارتی که مجلسی در مزار بحار ص ۱۶۵ از مزار شیخ مفید و ابن مشهدی نقل کرده "لعن الله امة استحلت منك المحارم وانتهكت فيك حرمة الاسلام"^۳ ما را متوجه جایگاه والای عباس (ع) می‌نماید که از طریق آن به مقامی فراتر از مرتبه عصمت دست یافته است، نمونه این عبارت در خصوص هیچ یک از شهدا حتی با بالاترین مقامات دیده نشده است. شهادتی که این شایستگی را پیدا کرده‌اند امام (ع) در زیارت نیمه رجب

^۱ - العباس (ع)، سید عبد الرزاق مقرر، ج ۱، ص ۲۱۱.

^۲ - العباس (ع)، سید عبد الرزاق مقرر، ج ۱، ص ۱۹۸.

^۳ - بحار الانوار، شیخ محمد باقر مجلسی، ج ۹۸، ص ۲۱۹ و المزار، مفید، ص ۱۲۴ و المزار، مشهدی، ص ۳۹۱.

درباره آنان می‌فرماید: "السلام علیکم یا مهدیون السلام علیکم یا طاهرون من الدنس"^۱ "سلام بر شما ای هدایت‌شدگان، سلام بر شما ای پاکان از آلودگی". امام صادق(ع) همچنین می‌فرماید: "طبتم و طابت الارض التي فيها دفنتم"^۲ "به راستی پاکیزه شدید و پاکیزه گشت آن زمینی که شما در آن مدفون شدید". امام(ع) این عبارت را در خصوص علی اکبر که هیچ تردیدی در عصمت او نیست، بیان فرموده است. از این سخن چنین بر می‌آید که عباس(ع) جایگاه و مقامی دارد که نزدیک به مقام ائمه معصومین (ع) بوده و به مانند آنان در حریم اسلام قرار گرفته است و شکستن حرمت او مانند شکستن حرمت ائمه معصومین است و این مقامی فراتر از عصمت است که شایسته اوست. از امام حسین (ع) نقل شده که ایشان وقتی بر سر جنازه علی اکبر حاضر شد به او فرمود: ^۳ "قتل الله قوما قتلوك يا بني ما اجرهم على الرحمن و على انتهاك حرمة الرسول على الدنيا بعدك العفاء". پسر من خدا بکشد قومی را که تو را کشتند آنان چه جرئتی داشتند بر خدا و بر هتک حرمت رسول او؛ بعد از تو خاک بر سر دنیا»

۱ - در این زیارت آمده است (المزار، شهید اول، ص ۱۶۴): حرکت کن تا به قبور شهدا برسی پس بایست و بگو: "السلام علی الارواح المنیخة بقبر ابی عبد الله الحسین (ع) السلام علیکم یا طاهرین من الدنس السلام علیکم یا مهدیین السلام علیکم یا ابرار الله السلام علیکم وعلی الملائكة الحافین بقبورکم اجمعین جمعنا الله وایاکم فی مستقر رحمته و تحت عرشه انه ارحم الراحمین والاسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته." «سلام بر آن روانهایی که بار انداختند به کنار قبر اباعبدالله الحسین (ع) سلام بر شما ای پاکان از پلیدی سلام بر شما ای راه یافتگان سلام بر شما ای نیکوکاران خدا سلام بر شما و بر همه فرشتگانی که دربر گرفته اند (حلقه وار) قبرهای شما را گرد آورد خدا ما و شما را در قرارگاه رحمتش و در زیر عرشش که براستی او مهربانترین مهربانان است و سلام بر شما و رحمت خدا و برکاتش»

۲ - المزار، شهید اول، ص ۱۲۹ و المزار، مشهیدی، ص ۴۶۵.

۳ - واقعه طف، ص ۲۴۳ و ارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۰۶، و به نقل از ناحیه مقدسه از زبان امام حسین (ع) کتاب: المزار الکبیر، ابن مشهیدی، ص ۴۸۷.

فنعم الاخ الصابر المجاهد والمحامي الناصر

«چه نیکو در راه وفای به برادرت حسین (ع) صبر و تحمل و جهاد و حمایت و نصرت و دفاع کردی.»

الصابر: صبر در اصل حبس است به عنوان مثال گفته می‌شود: "صبرت نفسی علی کذا" یعنی نفسم را در برابر حوادث از بی تابی حبس کردم و مقصود از (الصابر) حبس خویشتن در ناخوشی‌ها و مصیبت‌ها در راه یاری برادرش حسین (ع) می‌باشد.

المجاهد: مجاهد به معنی کسی است که با جان خود در راه خدا جهاد کند تا رسول خدا (ص) یا امامش را یاری دهد. مجاهد تمامی توانمندی‌های خود را در نبرد با دشمنان دین خدا و پیامبرانش به کار می‌بندد.

عباس (ع) نیز چنین بود و ضمن نبرد با دشمنان به یاری امامش شتافت و تمامی توانمندی‌ها و تلاش خود را در این راه به کار بست تا به شهادت رسید. این سرور ما حسین (ع) بود که به عباس اجازه نبرد داد، در کتاب منتخب طریحی آمده است:^۱

«قال الحسين (ع): اذا غدوت الى الجهاد فاطلب لهؤلاء الاطفال قليلا من الماء فلما اجاز الحسين (ع) اخاه العباس (ع) للبراز برز كالجبل العظيم و قلبه كالطود الجسيم لانه كان فارسا هماما و بطالا ضرغاما و كان جسورا على الطعن و الضرب في ميدان الكفاح و الحرب» «حسین (ع) فرمود: اگر آهنگ نبرد کردی برای این کودکان کمی آب بیاور، و چون حسین (ع) به عباس اجازه نبرد داد او مانند کوهی سترگ آشکار شد و قلبش همانند صخره‌ای بزرگ بود چرا که عباس (ع) سواری پر تلاش و پهلوانی همچون شیر بود که در هنر رزم در میدان جنگ بی باک بود».

^۱ - المنتخب في جمع المراثي و الخطب، شيخ فخر الدين طريحي مشهور ب (الفخری)، ص ۳۰۶ و کتاب تاریخ امام حسین (ع) تعدادی از نویسندگان، ج ۴، ص ۲۳۸.

شرح کلمات حدیث:

طُود: کوه بزرگ، جمع: اطواد؛ الجَسیم: مرد تنومند؛ الهَمَّام: انسانی که چون آهنگ کاری کند آن را انجام دهد؛ ضَرغام: یکی از نام‌های شیر و لقب مرد قدرتمند قوی هیکل. جسورا علی الطعن و الضرب: یعنی عباس در شروع یورش به دشمنان با نیزه و شمشیر بی‌باک و در نبرد با آنان قدرتمند بود. کِفاح: در جنگ به معنای رویارویی تن به تن با دشمن است.

وجود این ویژگی‌ها در عباس (ع) تصادفی نبوده است و ایشان از پدر و مادری صاحب این فضایل تولد یافت. پدرش امام علی (ع) فردی مشهور به این صفات و مادرش فرزند بزرگان عرب است. امام علی (ع) عقیل را فرا خوانده و به او فرمود: ^۱ « ای برادر، از تو می‌خواهم همسری از خاندانی معروف و صاحب حَسب و نسب و شجاع برای من خواستگاری کنی تا پسری شجاع از او یابم که این پسر حسین (ع) را در دشت کربلا یاری کند».

المحامی: المحامی و المحامات مشتق از حامی است یعنی کسی که شر را از کسی دور کند و از او دفاع نماید، عباس (ع) نیز با امام حسین (ع) چنین بود و شر را از امام (ع) دور می‌کرد. این رفتار عباس (ع) در تاریخ معروف است که مشهورترین آن در کربلا است و همچنین دفع کردن خطر سربازان یزید که متوجه امام حسین (ع) در مکه مشرفه بود نیز جزو همین امور است که عباس (ع) در خطبه‌ای زیبا به آن سربازان گفت: پیش از آنکه آسیبی به حسین برسانید باید با من جنگ کنید.

در مقاتل آمده است که عباس (ع) روز عاشورا وارد میدان جنگ شد و اشعار زیر را به زبان راند:

^۱ - تاریخ امام حسین (ع)، تعدادی از نویسندگان، ج ۹، ص ۲۸۲.

والله ان قطعتمو يميني * اني احامي ابداء عن ديني
به خدا سوگند اگر دست راستم را قطع کنید * همانا جهادکنان از دینم حمایت می‌کنم
وعن امام صادق اليقين * نجل النبي الطاهر الامين
نزد امام درست کار باتقوایی که فرزند پیامبر پاک و امین بوده و از او حمایت خواهیم کرد.

خطبه عباس علیه السلام بر بام کعبه

یزید پس از رسیدن به خلافت دستور داد از افراد مختلفی همچون امام حسین (ع) برای او بیعت بگیرند و در همین راستا به نقل از کتاب‌های تاریخی به ولید نامه‌ای با این مضمون نوشت:^۱

«اما بعد فخذ حسينا و عبد الله بن عمر و عبد الله بن الزبير بالبيعة اخذا شديدا ليست فيه رخصة حتى يبائعوا و السلام»

«اما بعد از حسین، عبد الله بن عمر، عبد الله بن زبیر بیعت سختی بگیر، آنان هیچ بهانه‌ای برای فرار از بیعت ندارند و السلام»

با اصرار والی مدینه ولید بن عتبه، بر بیعت، امام حسین (ع) به قصد مکه - که حرم امن خداوند است - از مدینه خارج شد. سربازان یزید در مکه نیز قصد کشتن امام (ع) را داشتند و حسین (ع) از مکه خارج شده و به سمت عراق رفت. ابن عباس این مطلب را در نوشته‌ای به یزید گوشزد کرده و می‌گوید:^۲

«تسالني نصرتك و مودتك و قد قتلت ابن عمي و اهل رسول الله مصاييح الهدى و نجوم الدجى غادرتهم جنودك بامرك صرعى في صعيد واحد قتلى انسيت انفاذ اعوانك الى حرم الله لقتل الحسين؟ فما زلت وراءه تخيفه حتى اشخصته الى العراق عداوة منك لله و لرسوله و لاهل بيته الذين اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا»

«از من می‌خواهی تو را یاری کرده و دوست‌دار تو باشم در حالی که پسر عموی من و خاندان پیامبر خدا (ص) که چراغ‌های هدایت و ستارگان شب تاریک بودند را به قتل رساندی، سربازانت با فرمان تو آنان را به صورت یکجا کشته و بر زمین رها کردند، آیا یورش یارانت به

^۱ - تاریخ الامم و الملوك، طبري، ج ۵، ص ۳۳۸ / ر.ک: مقتل الحسين (ع) خوارزمي، ج ۱، ص

۱۷۷- ۱۸۰ تسلية المجالس، کرکي حائري، ج ۲، ص ۱۴۶.

^۲ - تذكرة الخواص من الامة بذكر خصائص الائمة، ج ۲، ص ۲۳۸.

حرم الهی برای کشتن حسین (ع) را فراموش کرده‌ای؟ پیوسته در پی او و ترساندنش بودی تا آنکه از روی دشمنی با خداوند و پیامبر (ص) و اهل بیت او - که خداوند ناپاکی را از آنان دور کرده و ایشان را به نیکی پاکیزه نمود - او را به عراق فرستادی».

قندوزی صاحب کتاب "ینایع الموده"^۱ با نقل این موضوع می‌گوید:

"مسلم بن عقیل سه‌شنبه هشتم ذی الحجه مصادف با روز "ترویه" و همزمان با خروج حسین (ع) از مکه به شهادت رسید، امام (ع) در این روز پس از طواف و سعی به دلیل ترس از بر هم خوردن مراسم حج و گسترش آشوب در مکه، احرام خود را پایان داده و آن را به حج عمره مفرده تبدیل کرد، زیرا یزید سی‌مرد از مکارترین افراد بنی امیه را همراه حاجیان کرده بود تا به هر صورت ممکن امام (ع) را بکشند".

پیش از خروج امام حسین (ع) از مکه برادرش عباس (ع) ملاقاتی با این مجرمان داشته است. او بر بام کعبه رفت و پس از خواندن خطبه برای مردم گفت:^۲

«الحمد لله الذی شرف هذا بقدم ابيه من كان بالامس بيتا اصبح قبلة ايها الكفرة الفجرة اتصدون طريق البيت لامام البررة من هو احق به من سائر البرية ومن هو ادنى به ولولا حكم الله الجلية واسراره العلية واختباره البرية لطار البيت اليه قبل ان يمشی لديه وقد استلم الناس الحجر والحجر يستلم يديه ولو لم تكن مشية مولاي مجبولة من مشية الرحمن لوقعت عليكم

۱ - ینایع الموده، قندوزی ج ۳، ص ۵۹ و همچنین صاحب بحار با نقل اعزام "سی‌مرد" می‌گوید: در برخی از کتاب‌های معتبر دیده‌ام که عمرو بن سعید بن عاص سپاهی بزرگ را آماده کرد و در موسم حج بر حاجیان گمارد و به آنان دستور داد حسین (ع) را به صورت مخفیانه دستگیر کنند و اگر چنین نشد او را بکشند. او همچنین سی‌مرد از مکارترین افراد بنی امیه را همراه حاجیان آن سال به مکه فرستاد تا حسین (ع) را به هر صورت ممکن بکشند. حسین (ع) چون از نقشه آنان آگاه گردید از احرام حج خارج شده و آن را عمره مفرده قرارداد» بحارالانوار، شیخ محمد باقر مجلسی، ج ۴۵، ص ۹۹.

۲ - خطیب کعبه، علی اصغر یونسیان، ج ۱، ص ۴۵، به نقل از کتاب خطی "مناقب السادات الکرام"، سید عین العارفین هندی، علی اصغر یونسیان می‌گوید: این کتاب خطی در کتابخانه علامه میر حامد حسین موجود است. آقای یونسیان مطالب این نسخه خطی را در کتابی به نام "خطیب کعبه" باز نویسی کرده و به شرح آن پرداخته است.

کالصر الغضبان علی عصفیر الطیران اتخوفون قوما یلعبون بالموت فی طفولتهم فکیف الحال فی رجولیتهم؟ ولقدیت بالهجمات لسید البریات دون الحيوانات هیئات فانظروا ثم انظروا فیمین شارب الخمر ومن صاحب الحوض والکوثر؟ وفیمین فی بیتہ الغواني السکران و من فی بیتہ الوحي والقرآن؟ وفیمین فی بیتہ اللهوات والدنسات ومن فی بیتہ التطهیر والایات؟ وانتم قد وقعتم فی الغلطة التي وقعت فیها قریش لانهم ارادوا قتل رسول الله وانتم تريدون قتل ابن بنت نبیکم ولم یکن لهم ذلك ما دام أمیرالمؤمنین حیا وکیف یکن لکم قتل أبي عبد الله الحسین مادمت حیا سلیلا؟ تعالوا اخبرکم بسبیله بادروا قتلی واضربوا عنقی لیحصل مرادکم لا بلغ الله مداکم و بدد اعمارکم واولادکم ولعنة الله علیکم وعلی اجدادکم»

« الحمد لله که خداوند خانه‌اش را با قدوم پدر امام حسین (ع) شرافت بخشید (منظور تولد امام علی (ع) در کعبه است)؛ جایی که دیروز خانه‌ای بیش نبود، امروز تبدیل به قبله شده است. ای خدا شناسان گناهکار آیا راه کعبه را بر پیشوای رستگاران می‌بندید؟ چه کسی سزاوارتر از حسین (ع) نسبت به این خانه است؟ و چه کسی نزدیک‌ترین فرد به کعبه است؟ اگر حکمت‌های خداوند و اسرار قدس‌یش نبود و عزمی برای امتحان موجودات وجود نداشت، کعبه پیش از حضور حسین (ع) در حریمش به سوی او می‌شتافت؛ و پیش از رسیدن دستان مردم به حجر، حجر خود دستان حسین (ع) را لمس می‌نمود، و اگر خواست سرورم حسین (ع) در راستای مشیت خداوند رحمان نبود هر آینه بر سر شما مانند باز شکاری که بر گنجشکان فرود می‌آید، نازل می‌شدم. آیا قومی را از مرگ می‌ترسانید که در کودکی آن را به بازی گرفته بودند، و اینک مردانی بی باک شده‌اند؟ در راه حفظ سرورم حسین (ع) سرم را فدای پیشوای نیکوکاران می‌کنم و او از گزند انسان نماهای حیوان صفت حفظ می‌کنم. هیئات بنگرید و دوباره بنگرید که شراب خوار کیست و چه کسی صاحب حوض کوثر است؟ و خانه چه کسی محل آوازه خوانان مست بوده و خانه چه کسی محل تلاوت قرآن و وحی است؟ و اسباب لهو و نجاست در خانه چه کسی بوده و خانه چه کسی پاک بوده و محل تلاوت آیات قرآن است؟ شما اشتباهی کردید که قریش نیز مرتکب آن شدند. آنان تصمیم گرفتند پیامبر (ص) را به قتل برسانند و شما نیز اراده قتل پسر دختر پیامبرتان را داشتید. قریش تا

زمانی که امیرمؤمنان علی (ع) زنده بود به خواسته خود دست نیافتند. پس چگونه ممکن است ابا عبدالله الحسین (ع) تا وقتی که من زنده‌ام کشته شود؟ پیش بیاید تا راه کشتن حسین (ع) را به شما نشان دهم؛ نخست مرا بکشید و گردنم را بزنید تا به مقصودتان برسید. خدا شما را به مقصودتان نرساند و عمرتان را کوتاه و فرزندانان را از بین ببرد و لعنت خدا بر شما و پدرانتان باد که قصد کشتن پیامبر (ص) را داشتند.

الناصر الأخ الدافع عن أخيه

«و نصرت دهنده برادرش حسین (ع) و مدافع از حریم وی.»

الناصر: عباس (ع) در مدت زندگی شریفش پیوسته یاور حسین (ع) بود. بارزترین یاری او در روز کربلا وقتی است که امام حسین (ع) طلب یاری از او کرد. در کتب تاریخ نقل شده: «.. لما نادى الحسين (ع): أما من ذاب يذب عن حرم رسول الله (ص) خرج اليه اخوه العباس (ع) وقبل بين عينيه وودعه، و سار حتى اتى الى الشريعة و اذا دونها عشرة الاف فارس مدرعة، فلم يهولو»^۱

«وقتی امام حسین (ع) فریاد برآورد: آیا کسی است که از حرم رسول خدا (ص) دفاع کند برادرش عباس (ع) به نزد او رفت و میان چشمان امام (ع) را بوسید و با او خداحافظی نمود آنگاه به سمت نهر فرات رفته و وارد آن شد و از پی وی ده هزار سوار دشمن با آلات کامل جنگی بودند اما عباس (ع) هیچ ترسی از آنان نداشت».

الدافع عن أخيه: عباس (ع) جنگ را آغاز کرد و برای حفاظت از امام حسین (ع) با دشمنانش جنگید و در این راه به شهادت رسید و حسین (ع) را با دادن جان خود حمایت نمود. این امر نشان دهنده والا بودن مقام اوست چرا که بیشتر انسان‌ها زندگی را دوست داشته و از مرگ در هراس هستند و خود را با خطراتی که منجر به مرگ می‌شوند روبرو

^۱ - تاریخ امام حسین (ع) = موسوعة الإمام الحسين (ع)، تعدادی از نویسندگان، ج ۴، ص ۲۳۹

نمی‌کنند. اگر فردی از میان آنها شجاعت و جرات لازم برای این کار را داشته باشد با دادن جان، دارایی یا خانواده خود در برابر دشمن ایستادگی می‌کند، بر همین اساس است که شاهد هستیم عباس(ع) در راه دفاع از امام حسین(ع) خود را فدا نمود.

مشهور است که عباس(ع) همچنین حامی خواهرش زینب(س) بود و کفیل زینب(س) یکی دیگر از القاب قمر بنی هاشم است. نقل شده است که: زینب(س) وقتی دید پدرش هنگام مرگ فرزندان خود را جمع می‌کند و به هر یک سفارشی می‌کند به نزد پدرش رفت و گفت ای پدر جان می‌خواهم برای من یک حامی از میان برادرانم انتخاب کنی که همراه من باشد. امام علی(ع) فرمود: دخترم همه اینها برادران تو هستند هر کدام را می‌خواهی انتخاب کن این حسن(ع) و حسین(ع) است، زینب(س) فرمود: حسن(ع) و حسین(ع) امامان و سروران من هستند و من خود به آنان خدمت می‌کنم اما برادری را می‌خواهم که به من خدمت کند شاید در این زندگی نیازمند سفر باشم و در سفر خدمتگزار من باشد، امام علی(ع) فرمود: هر که را می‌خواهی انتخاب کن، زینب(س) به برادرانش چشم دوخت و تنها قمر بنی هاشم را مناسب این کار دید و آن‌گاه فرمود: ای پدر این برادرم را می‌خواهم و به عباس(ع) اشاره کرد. امام علی(ع) فرمود: پسر من نزدیک‌تر بیا و عباس(ع) به نزد پدر رفت. پدر نیز دست زینب را گرفته و در دست عباس گذارد و فرمود: فرزندم این امانت من در نزد تو است، عباس فرمود: پدر جان آن را روی چشمم خواهم گذاشت و تمامی تلاش خودم را برای حفظ و مراقبت از او به کار خواهم بست. سپس علی(ع) به عباس و زینب نگریست و گریه کرد.^۱

^۱ - سلسله مجمع مصائب اهل البیت (ع)، محمد هندوای، ج ۱، ص ۳۳۳، به نقل از: النص الجلی فی مولد العباس (ع) بن علی، محمد علی ناصری، ص ۵۶.

عباس حامی الطعینه

عباس(ع) حامی حضرت زینب(س) بود و در پشتیبانی از او آن چنان تلاش کرد که لقب "حامی الطعینه" را به خود اختصاص داد و "الطعینه" به زنی گویند که در داخل هودج و کجاوه شتر نشسته است.^۱

دلیل کسب این لقب توجه زیاد قمر بنی هاشم به نگهبانی و حمایت از خانواده امام حسین(ع) تا زمان شهادت بود. حمایت از زنان هودج نشین نیازمند داشتن غیرت و مروت است که برآمده از شجاعت و بزرگی روح و توانایی آن بوده و جزو شریف‌ترین دارایی‌هاست و مردانگی با آن محقق می‌گردد و شخص فاقد آن جزو مردان شمرده نمی‌شود و حسین(ع) همچنین حامی زنان در کربلا بود که در همه خوبی‌ها و خصلت‌های ستوده بشری گوی سبقت را از دیگران ربوده بود.

ایشان در لحظات پایانی زندگی خود، حمایت‌گر حریم رسول خدا(ص) و زنان خود بود. گفته شده وقتی سالار شهیدان(ع) تنها شد:^۲ «بر گروه دشمنان حمله سختی نمود و بسیاری از مردان و پهلوانان آنان را به قتل رسانید و با سلامتی کامل به جایگاه خود در میان خیمه‌ها بازگشت، امام(ع) بار دیگر به دشمنان یورش برد و در راه بازگشت شمر بن ذی الجوشن به همراه تعدادی از پهلوانان و شجاعان لشکر دشمن، ایشان را محاصره کردند و گروهی از دشمنان تلاش کردند به خیمه‌ها و کودکان حمله کنند و اموال آنها را به تاراج برند که حسین(ع) فریاد کشید: وای بر شما ای پیروان شیطان. افراد نادان خود را از آسیب رساندن به زنان و کودکان دور کنید که آنان توانایی جنگ ندارند و شمر گفت: از زنان و کودکان دست بردارید و به خود حسین(ع) حمله کنید».

۱ - لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۳، ص ۲۷۱.

۲ - با کاروان حسینی، جمعی از نویسندگان، ج ۴، ص ۴۲۱.

المجيب الى طاعة ربه

«و امر پروردگارت را اطاعت کردی»

عباس(ع) در تمامی زندگی خود انسانی خدا پرست بوده و در عمل به فرامین الهی فردی خستگی ناپذیر است و اطاعتش از پروردگار در فرمان برداریش از امام حسین(ع) جلوه نموده بود.

امام حسین(ع) در این خصوص فرموده‌اند:^۱

« نحن حزب الله الغالبون و عتره رسول الله (ص) الاقربون و اهل بيته الطيبون و احد الثقلين اللذين جعلنا رسول الله (ص) ثاني كتاب الله تبارك و تعالى الذي فيه تفصيل كل شيء لا ياتيه الباطل من بين يديه و لا من خلفه و المعول علينا في تفسيره لا يبطئنا تاويله بل نتبع حقائقه فاطيعونا فان طاعتنا مفروضة ان كانت بطاعة الله و رسوله مقرونة قال الله عزوجل اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولي الامر منكم فان تنازعتم في شيء فردوه الى الله و الرسول».

«ما از حزب پیروز خدائیم، و از خاندان و نزدیکان پیامبر هستیم، ما ئیم اهل بیت پاک و پاکیزه رسول خدا (ص) و یکی از دو یادگار گرانبهائی که او از خود به جای گذاشت، ما یادگار رسول خدا (ص) بعد از کتاب خدائیم، که بیان هر چیز در آن است، و باطل از پیش و پس در آن داخل نشده و همه چیز به آن باز می گردد. تفسیر قرآن در اختیار ماست، ما هرگز در بیان مفاهیم قرآن اشتباه نمی کنیم، بلکه حقائق آن را آشکار می سازیم، پس از ما فرمان برید، که فرمانبری از ما بر شما واجب است، زیرا به اطاعت خدا و پیامبرش مقرون می باشد. و خداوند می فرماید: ای ایمان آورندگان از خدا و رسول و اولی الامر خود پیروی کنید و اگر در چیزی اختلاف نمودید، آن را به خدا و رسولش بازگردانید.»

بنابر تصریح قرآن اطاعت از امام آمیخته با پیروی از خداوند و پیامبرش(ص) است و عباس(ع) با پیروی از امام حسین(ع) از خداوند اطاعت نمود.

۱ - الاحتجاج علی أهل اللجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۲۹۹.

الراغب فیما زهد فیه غیره

«در راه فداکاری و ثواب بزرگ نصرت و یاری امام حسین (ع) که دیگران از آن روی گردانیدند تو مشتاقانه شتافتی»

زهد کنار گذاشتن چیزی را گویند و رغبت به معنای اشتیاق نفس به چیزی است. از این معنا دانسته می‌شود که زهد در چیزی بر خلاف رغبت به آن است و "زهد فی الشیء: چیزی را رها کرده و از آن روی گردان شد" و "رغب فیه: به چیزی میل پیدا کرد" است.^۱

عباس (ع) به ثواب بی اندازه اخروی و ثواب بی‌مثالی که خداوند به بندگان نیکوکارش در دنیا عطا می‌فرماید، اشتیاق داشت آن هم در زمانی که مردم به این امر بی توجهی کرده و آن را رها کردند.

قصت زیارة أولیائک رغبة فی ثوابک

«پروردگارا من قصد زیارت اولیاء و دوستان تو نموده ام به اشتیاق ثواب و به امید مغفرت و لطف و احسان بزرگ تو»

زیارت نامه حضرت عباس (ع) با این فراز به پایان می‌رسد:

« اللهم لك تعرضت و لزيارة أولیائک قصدت رغبة فی ثوابک و رجاء لمغفرتک و جزیل احسانک فأسألك أن تصلي علی محمد و آل محمد و أن تجعل رزقي بهم دارا و عیشی بهم قارا و زیارتي بهم مقبولة و ذنبي بهم مغفورا و اقلبني بهم مفلحا منجحا مستجابا دعائي بافضل ما ینقلب به احد من زواره القاصدين الیه برحمتک یا ارحم الراحمین».

^۱ - ر.ک: مجمع البحرین، ج ۳، ص ۵۹، ماده زهد.

«پروردگارا من به معرض لطف و رحمت تو در آدمم و برای زیارت اولیاء تو به شوق و رغبت در ثوابت عزم کردم و به امید آموزش و احسان عظیم تو بدین درگاه آدمم پس از تو درخواست می کنم که درود بر محمد و آل اطهارش بفرستی و رزق مرا هم بواسطه آن بزرگواران وسیع گردان و عیشم را برقرار و زیارتم را مقبول و گناهم را مغفور و آمرزیده ساز و مرا به حرمت مقام آنان رستگار و کامروا و دعایم مستجاب گردان با بهترین (ثوابی) که احدی از زوار و قاصدان حرم این بزرگوار را عطا می شود به حق لطف و رحمت و اسعت ای مهربانترین مهربانان عالم».

آری، قمر بنی هاشم صاحب جایگاه بزرگ و منزلتی والا است. هرگاه فردی برای برآورده شدن خواسته خود به عباس (ع) مراجعه می کند خداوند خواسته آن فرد را به انجام می رساند. این مقام تا جایی پیش رفته که قمر بنی هاشم ملقب به "باب الحوائج" گردید که به معنای برآورنده حاجات است و او وسیله ای برای اجابت دعاها و نشان دادن کرامات می باشد. سید صالح حلی^۱ می گوید:

باب الحوائج ما دعته مروعة* فی حاجة إلا و یقضى سؤلها
حضرت عباس (ع) باب الحوائج است به گونه ای که هر خواسته ای به درگاهش عرضه شود،
برآورده گردد.

بأبی أبی الفضل الذی من فضله* السامی تعملت الوری منهاجها
پدرم فدای عباسی (ع) شود که از بخشش والایش همه مردم روش کرم را از او آموختند.

^۱ سید صالح حلی شاعر و از خطبای مشهور است.

حديث پنجم

حديث پنجم در خصوص زیارت نامه عباس(ع) از امام صادق (ع) نقل شده که به برتری جایگاه عباس(ع) و مقام بالایش اشاره دارد:^۱

«عن أبي حمزة الثمالي قال: قال الصادق (ع) اذا اردت زيارة قبر العباس بن علي (ع) و هو على شط الفرات بحذاء الحائر فقف على باب السقيفة و قل سلام الله و سلام ملائكته المقربين و انبيائه المرسلين و عبادہ الصالحين و جميع الشهداء و الصديقين و الزاكيات الطيبات فيما تغتدي و تروح عليك يا ابن أمير المؤمنين اشهد لك بالتسليم و التصديق و الوفاء و النصيحة لخلف النبي المرسل و السبط المنتجب و الدليل العالم و الوصي المبلغ و المظلوم المهتضم فجزاك الله عن رسوله و عن أمير المؤمنين و عن الحسن و الحسين (ص) افضل الجزاء بما صبرت و احتسبت و اعنت فنعم عقبى الدار لعن الله من قتلک و لعن الله من جهل حقک و استخف بحرمتک و لعن الله من حال بينک و بين ماء الفرات اشهد انک قتلت مظلوما و ان الله منجز لكم ما وعدکم جئتک يا ابن أمير المؤمنين وافدا اليکم و قلبي مسلم لکم و انا لکم تابع و نصرتي لکم معدة حتى يحکم الله و هو خير الحاکمين فمعکم معکم لا مع عدوکم اني بکم و بایابکم من المؤمنين و بمن خالفکم و قتلکم من الکافرين قتل الله امة قتلتکم بالایدي و اللسن ثم ادخل و انکب على القبر و قل السلام عليك ايها العبد الصالح المطيع لله و لرسوله و لأمر المؤمنين و الحسن و الحسين (ع) السلام عليك و رحمة الله و بركاته و رضوانه و على روحک و بدنک اشهد و اشهد الله انک مضيت على ما مضى عليه البديون المجاهدون في سبيل الله المناصحون له في جهاد اعدائه المبالغون في نصره اوليائه الذابون عن احبائه فجزاك الله افضل الجزاء و اکثر الجزاء و اوفر الجزاء و اوفى جزاء احد ممن وفى ببيعته و استجاب له دعوته و اطاع ولاة امره و اشهد انک قد بالغت في النصيحة و اعطيت غاية المجهود فبعثک الله في الشهداء و جعل روحک مع ارواح الشهداء و اعطاک من جنانه افسحها

۱ - کامل زیارات، ص ۲۵۶ - ۲۵۸.

منزلا و افضلها عرفا و رفع ذكرك في عليين و حشرک مع النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن اولئك رفيقا اشهد انك لم تهين و لم تنكل و انك مضيت على بصيرة من امرک مقتديا بالصالحين و متبعا للنبيين فجمع الله بيننا و بينك و بين رسوله و اوليائه في منازل المختبين فانه ارحم الراحمين».

ترجمه: «ابو حمزه ثمالی می گوید: امام صادق (ع) فرمودند: هر گاه خواستی زیارت کنی قبر حضرت عباس بن علی (ع) را که در کنار شط فرات و حائر قرار دارد پس بر در سقیفه بایست و بگو: درود خدا و درود فرشتگان مقرب و انبیای مرسلش و درود بندگان صالح و نیکوکارش و درود تمام شهداء و صدیقین و پاکان و پاکیزگان در صبح و شام بر تو ای فرزند امیرالمؤمنین. شهادت می دهیم که تو تسلیم فرزند نبی مرسل و سبط برگزیده پیامبر و راهنما و عالم و جانشین مبلغ و مظلوم ستم دیده بوده و او را تصدیق داشته و در مقام وفاء و خیر خواهی او بودی پس خدا از طرف رسولش و امیر المؤمنین و حسن و حسین صلوات الله علیهم اجمعین بالاترین پاداش ها را به تو داده و به واسطه صبر و بردباری که در این راه داشتی و آزمایش و امتحانی که دادی و رنج و مشقتی را که متحمل شدی عالی ترین اجرها را نصیب، تو نماید «پس خوشا به زندگانی آخرت تو» (رعد: ۲۴) پس خدا تو را با شهداء بر انگیزد، و روح را با ارواح شهداء قرین کند و از بهشتش وسیع ترین منزل و با فضیلت ترین غرفه را اعطاء کند و ذکر تو را در علیین بالا ببرد، و با «انبیاء و صدیقین و شهداء، و صلحاء محشورت کند، و ایشان نیکو رفقائی هستند» (نساء: ۶۹) شهادت می دهیم که تو از خود سستی نشان نداده و عقب گرد نکردی، و نیز شهادت می دهیم که تو بر بصیرت مشی نموده و به صالحین اقتداء کرده و از انبیاء پیروی کردی، پس حق تعالی بین ما و بین شما و بین رسول و اولیائش در منازل مختبین^۱ جمع کند زیرا او ارحم الراحمین است.»

^۱ اشخاص متواضع و فروتن.

امام صادق (ع) در این زیارت نامه سرور ما عباس (ع) را با کلمات و تعابیر شگفت انگیزی زیارت کرده است که به رتبه گرانقدر و عظمت جایگاه او اشاره دارد. اکنون به شرح فرازهای مربوط به حضرت عباس (ع) در این زیارت نامه می‌پردازیم.

شرح زیارت:

و هو علی شط الفرات بحذاء الحائر فقف علی باب السقیفة

«هر گاه خواستی زیارت کنی قبر حضرت عباس بن علی (ع) را که در کنار شط فرات و در کنار حائر قرار دارد پس بر در سقیفه بایست و بگو»

شط الفرات: مقصود از شط فرات رودخانه جدا شده از رود فرات و معروف به نهر علقمی است که امروزه از بین رفته و هیچ اثری از آن وجود ندارد. همچنین مکانی که عباس (ع) در آنجا به شهادت رسیده معروف به شریعت الصادق (ع) یا شریعت الصادق (ع) می‌باشد. علامه مجلسی می‌گوید:^۱

«سخن او در خصوص شرعت الصادق (ع) در علقمی تفسیری است که توسط مفید و شیخ بیان شده است^۲ و شرعت با کسر و مشرعه محل آبشخور رود را گویند، نهر علقمی اکنون از بین رفته است و مکان شرعت الصادق (ع) معلوم نبوده و تنها به ایشان نسبت داده می‌شود».

حذاء الحائر: مقصود از "حذاء الحائر" کنار حائر است^۳ و حائر اطراف قبر امام حسین (ع) و قتلگاه ایشان را گویند. ابن ادریس در السرائر می‌گوید^۴: «مراد از حائر مکانی است که

^۱ - بحار الانوار، شیخ محمد باقر مجلسی، ج ۹۸، ص ۲۰۵.

^۲ - در کتاب المزار شهید اول، ص ۱۱۸ نقل شده است: «فإذا أتیت الفرات أعني شرعة الصادق (ع) بالعلقمی فقل...»

^۳ - حذاء الشی: إزاؤه

^۴ - السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ابن ادریس، ج ۱، ص ۳۴۲. متن عربی سخن ابن ادریس چنین است: «المراد بالحائر ما دار سور المشهد و المسجد علیه، دون ما دار سور البلد علیه لان ذلك هو

دیوارهای حرم امام حسین (ع) و مسجد آن را احاطه کرده اند لکن همه زمین داخل دیوارهای شهر کربلاء را شامل نمی‌شود و حائر حقیقی همان است زیرا که حائر در لسان العرب جایگاهی است که آب در آنجا گردش می‌کند. شیخ مفید در کتاب الارشاد در قسمت مقتل الحسین (ع) نوشته در موردی افرادی که همراه امام (ع) شهید می‌گویند: حائر محیط به آنان است مگر قبر عباس (ع) که رحمت خداوند بر او باد که در محل مسنانه^۱ به شهادت رسید و آب به آنجا نرسید».

مقصود ابن ادریس از سور مشهد، ساختمانی است که پیرامون مزار امام حسین (ع) بنا شده بود و مسجد نیز به جایی اطلاق می‌شد که در اطراف قتلگاه آن حضرت ساخته شده و دیوارهایش مشرف بر قتلگاه بود. سور البلد: مقصود از بلد شهر کربلا است. از ظاهر این سخن مشخص می‌شود که در اطراف کربلا دیوارهایی بوده که شهر را از دشمنان حفظ می‌نموده است.

السقيفة: سقیفه به معنای ساختمانی با سقفی ساخته شده از شاخه‌های درخت نخل و گل است که ستون‌هایش از تنه درختان است و از سه طرف محصور شده و طرف چهارم آن به عنوان درب مورد استفاده قرار می‌گیرد و افراد قبیله برای بررسی امور مربوط به خود در این ساختمان گرد هم می‌آیند، موضوع سقیفه بنی ساعده معروف است. از این زیارت‌نامه استفاده می‌شود ساختمانی، مزار عباس (ع) را در بر گرفته بود تا زائر مزار شریف ایشان به هنگام زیارت از سایه آن بهره ببرد.

این سخن با گفته ابن ادریس در خصوص بنای ساختمان و مساجد پیرامون قبور شهدای کربلا منافاتی ندارد زیرا موضوع سقیفه در روایت امام صادق (ع) که در سال ۱۴۸ قمری وفات یافت، ذکر شده است و ابن ادریس در سال ۵۹۸ بدرود حیات گفته است.

الحائر حقيقة لان الحائر في لسان العرب الموضع المطمئن الذي يحار الماء فيه و قد ذكر ذلك شيخنا المفيد في الارشاد في مقتل الحسين (ع) لما ذكر من قتل معه من اهله فقال: و الحائر محيط بهم الا العباس (ع) رحمة الله عليه فانه قتل على المسنانه^۱.

^۱ بلندی و سیل بند.

سلام الله و سلام ملائکته المقربین و انبیائه المرسلین و عباده الصالحین و جميع الشهداء و الصديقين و الزاکیات الطیبات فیما تغتدي و تروح علیک

«درود خدا و درود فرشتگان مقرب و انبیای مرسلش و درود بندگان صالح و نیکوکارش و درود تمام شهداء و صدیقین و پاکان و پاکیزگان در صبح و شام بر تو ای فرزند امیرالمؤمنین.»

الزاکیات الطیبات:

زاکیات به معنای مخلوقات بدون عیب و طیبات به معنای پاکیزه می باشد. عبارت " الزاکیات الطیبات" ذکر شده در این زیارتنامه را می توان به چند معنا تفسیر نمود:

نخست: "الزاکیات الطیبات" توصیفی برای تحیت است و به معنای تحیتی از خداوند، فرشتگان، پیامبران، بندگان صالح، شهدا و صدیقان می باشد، این سلامها^۱ به زاکیات و طیبات توصیف شده اند.

الزاکیات الطیبات در اینجا عطف به سلامی شده است که در ابتدای زیارتنامه ذکر شده است: (سلام الله و سلام ملائکته المقربین و أنبیائه المرسلین..).

سلام با " الزاکیات الطیبات" یعنی تحیت های پاک و پاکیزه همراه شده است. این نظر علامه محمد باقر مجلسی در "ملاذ الأخیار" می باشد. او می گوید:^۲

^۱ - توصیف نکره به معرفه تنها در صورت تأویل نکره به معرفه صحیح است، چنانکه مجلسی در التحیات انجام داده یا معتقد است که در اصل معرفه بوده است، به صورتی که در برخی از روایت های نقل شده پیرامون این زیارت (سلام الله) و اضافه "السلام" به لفظ جلاله صورت گرفته است (ر.ک: تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۶۶).

^۲ - ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۹، ص ۱۶۶ و بحار الأنوار، مجلسی، ج ۹۸، ص ۲۲۲.

« سخن امام(ع): والزاکیات فی المصباح "الزاکیات" بدون واو به معنای: سلام های زنده یا پاکیزه من به همراه آنچه از جانب خداوند و ملائکه و پیامبران و بندگان صالح از ابتدای روز تا پایان حاصل می شود، تقدیم تو باد».

این سلام ها در صبح و شامگاه تقدیم تو باد. برخی از علمای لغت بیان کرده اند که مقصود از رواج و غدو هنگام صبح یا شامگاه نیست بلکه به معنای رفت و آمد در هر هنگام روز می باشد. در کتاب "المصباح المنیر" آمده است^۱:

« برخی خیال می کنند تنها به پایان روز اطلاق می شود در صورتی که چنین نیست و ازهری و افراد دیگری معتقدند رواج و غدو در نزد عرب برای حرکت در هر وقت شبانه روز مورد استفاده قرار می گیرد».

دوم: ممکن است "الزاکیات الطیبات" نام فرشتگانی باشد که در ابتدای روز وارد مزار عباس(ع) می شوند و در پایان روز به آسمان می روند به ویژه آنکه در برخی منابع ذکر شده است که واو پیش از "الزاکیات"^۲ بر این دلالت می کند که "زاکیات طیبات" یکی از اشخاصی باشند که به عباس(ع) سلام می دهند و این فرشتگان با فرشتگان مقربی که سلامشان در زیارت بیان گردید تفاوت دارند.

سوم: ارواح مومنانی هستند که به شوق دیدار زیارت عباس(ع) با شتاب به زمین می آیند.^۳

۱ - المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۲۴۳.

۲ - ر.ک: تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۶۶ فیهِ: « قل سلام الله و سلام ملائکته المقربین و أنبیائه المرسلین و عباده الصالحین و جمیع الشهداء و الصدیقین و الزاکیات الطیبات فیما تغتدی و تروح علیک یا ابن امیر المؤمنین».

۳ - ر.ک: وهج التبراس فی شرح زیارة العباس (ع)، حیدر الجدد، ص ۴۱.

اشهد لك بالتسليم و التصديق و الوفاء و النصيحة

«شهادت می‌دهم که تو تسلیم فرزند نبی مرسل هستی و او را تصدیق داشته و در مقام وفاء و خیر خواهی او بودی»

التسليم

امام (ع) در زیارت خود می‌فرماید: «اشهد لك بالتسليم و التصديق و تسليم: رضایت و فرمان‌بری کامل از فرمان امام و پیروی مخلصانه از اوست و معنای تسلیم در اینجا آن است که عباس (ع) فرمان امام (ع) را در همه کارها پذیرفته و در قول و عمل پیرو او باشد که در سخن "لخلف النبی المرسل" هویدا است، او در اوامر و نواهی امام حسین (ع) کاملاً مطیع بود. حضرت عباس (ع) در تمامی امور تابع برادرش بود تا به شهادت رسید چرا که به امامت حسین (ع) ایمانی قوی داشت و بآء در "بالتسليم" برای بیان مصاحبت است.

امام صادق (ع) در این رابطه می‌فرماید:^۱

«راوی به امام صادق (ع) گفت مردی به نام کُلیب همراه ما است و هر آنچه از شما برای او نقل می‌کنیم او می‌گوید من تسلیم فرمایش امام (ع) هستم و ما او را کُلیب تسلیم شده نامیدیم. امام (ع) فرمود: خدا او را رحمت کند، سپس فرمود: آیا می‌دانید که تسلیم چیست و ما ساکت شدیم و او فرمود: اخبات (فروتنی) برای خداوند است. خداوند می‌فرماید: الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ^۲: آنان که ایمان آوردند و اعمال نیک داشته و در برابر پروردگارشان فروتن بودند».

^۱ - بصائر الدرجات، محمد بن الحسن الصفار، ج ۱، ص ۵۲۵.

^۲ - هود: ۲۳ (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ)

التصديق

تصديق پذيرش زبانی و رفتاری هر آن چیزی است که پیشوای تعیین شده از جانب خداوند بیان نماید.

عباس (ع) برادرش حسین (ع) را در تمامی امور تایید کرد و هیچ تردیدی در قلبش پیرامون صحت رفتار امام وجود نداشت، عباس (ع) برای حسین (ع) مانند امام علی (ع) برای پیامبر خدا (ص) بود چنانکه گفته شده: علی صدیق امت محمد است.

در عیون الاخبار کلامی از پیامبر (ص) وجود دارد که ایشان فرموده است: "هر امتی صدیق و فاروق دارد و صدیق و فاروق این امت علی بن ابی طالب (ع) است.^۱

از برخی روایات نقل شده می‌توان معانی دیگری نیز از تصدیق متوجه شد:

نخست: از امام علی (ع) نقل شده است:^۲ «لانسب الاسلام نسبة لم ينسبه احد قبلي و لا ينسبه احد بعدي، الاسلام هو التسليم و التسليم هو التصديق و التصديق هو اليقين و اليقين هو الاداء و الاداء هو العمل» "اسلام را آنچنان معنی کنم که احدی پیش از من به این

۱ - عیون اخبار الرضا (ع) ج ۲، ص ۱۳ و کامل حدیث، شیخ صدوق فرمود: «حدثنا محمد بن علي ماجيلويه و احمد بن علي بن ابراهيم بن هاشم و احمد بن زياد بن جعفر الهمداني رضي الله عنهم قالوا حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن علي بن معبد عن الحسين (ع) بن خالد عن الرضا علي بن موسى عن ابيه موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين عن ابيه الحسين بن علي عن ابيه علي بن ابي طالب (ع) قال قال رسول الله (ص): لكل امة صدیق و فاروق و صدیق هذه الامة و فاروقها علي بن ابي طالب (ع) و انه سفينة نجاتها و باب حطتها و انه يوشعها و شمعونها و ذو قرنيها معاشر الناس ان عليا خليفة الله و خليفتي عليكم بعدي و انه لامير المؤمنين و خير الوصيين من نازعه فقد نازعني و من ظلمه فقد ظلمني و من غلبه فقد غلبني و من بره فقد برني و من جفاه فقد جفاني و من عاداه فقد عاداني و من والاه فقد والاني و ذلك انه اخي و وزيري و مخلوق من طينتي و كنت انا و هو نورا واحدا».

^۲ أمالي، صدوق، ص ۳۵۱

صورت معنا نکرده باشد: اسلام همان تسلیم است و تسلیم، تصدیق است و تصدیق، یقین است و یقین اقرار و اقرار همان عمل است." پس تصدیق با یقین برابر بوده و نیازمند عمل است پس اگر در قلب فردی یقین حاصل شود اما هیچ عملی نداشت این تصدیق واقعی نیست. طبق این تعریف، عباس(ع) برادرش حسین(ع) را تصدیق کرده و به او یقین داشت و وظیفه زبانی و رفتاری مربوط به آن را به انجام رساند.

تفسیر کلام امام علی(ع):

امام در این کلام حقیقت اسلام را به گونه ای که پیش از او هیچ کس تفسیر نکرده، تفسیر می کند و می فرماید: «اسلام را چنان تفسیر می کنم که هیچ کس پیش از من آن را چنین تفسیر نکرده باشد» سپس در ادامه سخن ضمن پنج جمله پی در پی که هر کدام با جمله قبل به صورت زیبایی گره خورده روح اسلام و حقیقت آن را هویدا می کند. نخست می فرماید: «اسلام همان تسلیم است» تسلیم در برابر فرمان خدا و دستورات پیغمبر اکرم و امامان معصوم(ع). در جمله دوم می فرماید: «تسلیم همان تصدیق است» زیرا بدون باور و تصدیق، تسلیم حاصل نمی شود و در واقع تسلیم از لوازم تصدیق است. در جمله سوم می فرماید: «تصدیق همان یقین است» منظور این است که تا یقین پیدا نشود تصدیق حاصل نگردد، و تسلیم که روح اسلام است نیز حاصل نخواهد شد و در واقع تصدیق و یقین نیز لازم و ملزوم یکدیگرند که امام(ع) به واسطه شدت ارتباط این دو با یکدیگر آنها را یکی شمرده و فرموده: تصدیق همان یقین است. در چهارمین جمله می فرماید: «یقین همان ادا و اقرار است» اشاره به این که یقین به تنهایی کافی نیست، باید با زبان نیز ادا شود و به صورت شهادتین که بیان ارکان اسلام است درآید و به همین دلیل تا افراد اقرار به شهادتین نمی کردند مسلمان شمرده نمی شدند. آنگاه در پنجمین جمله می فرماید: «و ادا همان عمل است» (وَالْأَدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ) زیرا کسی که به یقین خود اقرار کرده بلافاصله وارد صحنه عمل می گردد و اعمال صالحی بر طبق اقرار برخاسته از تصدیق و یقین و تسلیم انجام می دهد. سخن امام در این تفسیر

عمیقی که برای اسلام کرده اشاره به اسلام واقعی و حقیقی است که در درون جان انسان نفوذ کند و آثار آن یکی پس از دیگری ظاهر گردد.^۱

دوم: در دعایی که از امام صادق (ع) نقل شده آمده است:

«والتصدق والتسليم لهم غير جاحدين ولا ناكثين ولا مكذبين»

از این دعا مشخص می‌شود که تصدیق و تسلیم در اینجا بر خلاف انکار و پیمان شکنی و نفی ائمه معصومین (ع) است. گفته می‌شود "جحد حقّه أو بحقه: حق او را انکار کرد" منکر حق امام (ع) کسی است که با وجود آگاهی مقام ایشان را انکار کند و این انکار به دلیل دنیا پرستی یا ترس از خطری است که در صورت جانبداری از معصوم (ع) او را تهدید میکند.

نکث بیعت شکنی را گویند و ترک پیروی از امام (ع) پس از بیعت با ایشان در امور دینی و دنیوی می‌باشد.

و مکذبین یعنی افرادی که تکذیب می‌کنند و مکذبین ائمه (ع) کسانی هستند که روایات، مقامات و فضایل آنان را تکذیب کنند.

الوفاء

وفاء پیروی رفتاری و ثبات در دوست داشتن و لوازم آن تا زمان مرگ بوده و مخالف جفاء است. امام صادق (ع) در زیارت خود می‌فرماید: «أشهد لك بالتسليم والتصدق والوفاء والنصيحة».

وفا از صفات برتری است که امام صادق (ع) به ویژگی‌های عمویش عباس (ع) افزوده است که در سخت‌ترین شرایط کنار حسین (ع) ایستادگی کرد تا به شهادت رسید.

تفاوت میان وفا و صدق عمومی‌تر است و هر وفایی با صدق همراه است اما هر صدقی با وفا سازگار نیست. وفا موضوعی است که در رفتار فرد مشاهده می‌شود و صدق تنها به صورت زبانی است چرا که نوعی از اخبار بوده و خبر موضوعی زبانی است.^۱

^۱ - ر.ک: پیام امام امیر المومنین (ع)، مکارم شیرازی

امام صادق (ع) در زیارت نقل شده از ایشان به وفای حضرت عباس (ع) شهادت داده و با خطاب قرار دادن قمر بنی هاشم می‌فرماید: ^۲ «السلام عليك ايها الولي الصالح و الصديق المواسي» و مواسات به معنای وفاداری است.

النصيحة

نُصَح و نصیحت در لغت بمعنای یک‌رنگی و خلوص است. گفته می‌شود: "نصح الشيء" یعنی شیء یک‌رنگ شد و ناصِح در لغت عرب یعنی فردی است که موم و ناخالصی‌های عسل را خارج میکند و هر چیز خالصی را نُصَح گویند. ^۳ در اینجا پاک کردن شخص مَنصوحْ له از ناخالصی‌ها را به پاک کردن عسل از ناپاکی‌ها مشابهت داده‌اند.

نصیحت در اصطلاح برای اراده خیر جهت فرد نصیحت‌پذیر استفاده می‌شود.^۴ بر همین اساس گفته شده "الدین نصیحة: دین نصیحت است" و معنای آن این است که دین همان نصیحت و اراده خیر برای دیگران است.

نصیحت حضرت عباس (ع) به برادرش امام حسین (ع) در رفتار ایشان تجلی یافته است به صورتی که وجود شریف خود را در طَبَق اخلاص گذاشته و -برای حفظ برادرش حسین (ع) از تمامی ناخوشی‌ها- تقدیم نمود. بر همین اساس است که قمر بنی هاشم به برادران خود می‌گوید: «تقدموا يا بني امي حتى اعلم انکم قد نصحتم لله و لرسوله: ای برادران من برای جنگ پیش قدم شوید تا بدانم که شما برای یاری خدا و رسولش، (با نثار جان خود) نصیحت

^۱ - الفروق اللغوية، ابي هلال عسکري، ص ۵۷۵.

^۲ - المزار الكبير، ابن مشهدي، ص ۴۲۵.

^۳ - لسان العرب، ابن منظور، ج ۲، ص ۶۱۵.

^۴ - النهاية، ابن اثیر، ج ۵، ص ۶۳.

کردید». ^۱ در فراز دیگری از این زیارت آمده است: «اشهد و اشهد الله انك مضیت علی ما مضی علیه البدریون المجاهدون فی سبیل الله المناصحون له فی جهاد». ^۲

امام در اینجا با کلام "المناصحون له فی جهاد" اشاره می کند که مراد از نصحیت عباس (ع) به امام حسین (ع) مبارزه و از خود گذشتگی و فداکاری ایشان است.

این از خود گذشتگی بی نظیر بود تا جایی که دستان راست و چپ عباس (ع) قطع شد و امان نامه دشمنان را نپذیرفت و عمودی آهنین بر راس شریفش فرود آمده و از اسب به زمین افتاد.

^۱ - مقتل الحسین (ع)، مقرر، ص ۲۷۹.

^۲ - بحار الأنوار، مجلسی، ج ۹۸، ص ۲۱۸.

فجزاك الله عن رسوله و عن أمير المؤمنين و عن الحسن و الحسين (ص) افضل الجزاء بما صبرت و احتسبت و اعنت فنعم عقبى الدار

«خداوند از طرف رسولش و امیر المومنین و حسن و حسین ^{صلوات الله عليهم اجمعين} بالاترین پاداش ها را به تو دهد و به واسطه صبر و بردباری که در این راه نمودی و اخلاص و نیت پاکی که در این راه داشتی و رنج و مشقتی را که متحمل شدی عالی ترین اجرها را نصیب تو نماید.»

امام صادق (ع) در اینجا از خدا می خواهد عباس (ع) را به دلیل یاری رسول خدا (ص) و امیر مومنان (ع) و حسن (ع) و حسین (ع) و دفاع از ایشان پاداش دهد.
عباس (ع) در جنگ صفین و نهروان شرکت داشته و به یاری امام علی (ع) شتافت و با دفاع از اسلام برای حفظ این دین آسمانی از تحریفات منکران، پیامبر (ص) را یاری نمود.

أفضل الجزاء بما صبرت و إحتسبت و أعنت

برترین پاداش آن است که در زیارت حضرت عباس (ع) آمده: ^۱ «فبعثك الله في الشهداء و جعل روحك مع ارواح الشهداء و اعطاك من جنانه افسحها منزلا و افضلها غرفا و رفع ذكرك في عليين و حشرك مع النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن اولئك رفيقا»، که به نظر بهترین پاداش ها به شمار می رود.

^۱ - کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۵۷. ترجمه: «پس خدا تو را در شهداء بر انگیزد، و روح را با ارواح شهداء قرین گرداند، و از بهشتش وسیع ترین منزل و با فضیلت ترین غرفه را اعطاء نماید، و ذکر تو را در علیین بالا ببرد، و با انبیاء و صدیقین و شهداء و صلحاء محشورت کند، و ایشان نیکو رفقای هستند.»

احتسبت: از "حسبة و احتساب" است و انجام کاری برای پاداش و ثواب الهی نه برای چیز دیگر مانند ریا و نظایر آن را احتساب گویند.

لذا "احتسبت" در اینجا یعنی اینکه اقدام بزرگ حضرت عباس در کربلا برای رضای الهی بود عباس(ع) خود را برای آرمان و هدفی بزرگ فدا نمود و پاداش و ثواب خود را از خداوند عزوجل درخواست نمود.

الصبر

صبر در اصل حبس است گفته می‌شود: "صبرت نفسی علی کذا" یعنی خویشتن را بر آن چیز حبس نمودم، و مقصود از آن در زیارت آن است که عباس(ع) برای یاری برادرش حسین(ع) خود را در مقابل ناگواری‌ها و سختی‌ها حبس نمود.

صبر یکی از مقامات نیکوکاران به شمار می‌رود. پاداش تمامی فضیلت‌ها مشخص است مگر صبر که پاداش آن قابل محاسبه نیست. خداوند می‌فرماید: (أَنَّمَا يُؤَفِّقُ الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ)^۱. همانا صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می‌دارند.

صبر از ویژگی‌های قمر بنی هاشم (ع) است. سختی‌ها و ناگواری‌های کربلا که از شدت آن کوه‌ها آب می‌شوند هیچ تاثیری در اراده عباس(ع) نداشت به طوری که حتی یک کلمه در نارضایتی او از این حوادث به گوش نرسید و ایشان با اقتدا به برادرش حسین(ع) تسلیم امر الهی شد.

لغت‌شناسان در تعریف صبر گفته‌اند: صبر، حبس خویش از فغان و به زبان نیاوردن شکایت در وقت رسیدن سختی‌ها است.

مهمترین جریان معروف صابران حکایت حضرت ایوب (ع) است که به عنوان مهم‌ترین مثال بردباری محسوب می‌شود، به طوری که فرزندان این پیامبر از بین رفتند و بیماری‌ها به او هجوم آوردند و دنیا در برابرش تیره و تار گردید و حتی همسرش برای تامین هزینه‌ها موهای خود را فروخت و آنگاه این پیامبر الهی خدای خود را خواند و گفت: (وَ اَيُّوبَ اِذْ نَادَى رَبَّهُ اَنِّی

^۱ - الزمر: ۱۰.

مَسْنَى الضُّرِّ وَ أَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ^۱، و ایوب را به یاد آور هنگامی که پروردگارش را خواند و عرضه داشت: «بدحالی و مشکلات به من روی آورده و تو مهربانترین مهربانانی».

مفسران بر این باور هستند که اینگونه دعا، نمونه‌ای از رضایت‌مندی و ادب در برابر خداوند برای برداشته شدن بلاهاست تا جایی که پروردگار این سختی‌ها را از او برداشته و پاداشش را چنین داد: (فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ آتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ ذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ)^۲.

(پس او را اجابت کردیم و محنتی را که به او رسیده بود برطرف نمودیم و خانواده اش را به جهت رحمتی از جانب خود و تذکری برای عبادت‌کنندگان دو چندان به او باز گردانیدیم).

نعم عقبی الدار

در تفسیر آمده است که "عقبی الدار" به معنای پاداش روز قیامت است.^۳ امام صادق(ع) می‌فرماید که پاداش عباس(ع) برای فداکاری و جهاد همراه با طلب پاداش و صبر و یاری، نیکو شدن "عقبی الدار" و پاداش بزرگ روز قیامت است.

گویا امام (ع) در اینجا این آیه شریفه را به یاد می‌آورد:

"وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَانْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ (۲۲) جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ (۲۳) سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (۲۴)"^۴.

۱ - الأنبياء: ۸۳.

۲ - الأنبياء: ۸۴.

۳ - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۶۷: (لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ أي ثواب القيامة).

۴ - الرعد: ۲۲-۲۴.

«و آنها که بخاطر ذات پاک پروردگارشان شکیبایی می کنند و نماز را برپا می دارند و از آنچه به آنها روزی داده ایم در پنهان و آشکار، انفاق می کنند و با حسنات، سیئات را از میان می برند. پایان نیک سرای دیگر از آن آنهاست. همان باغهای جاویدان بهشتی که وارد آن می شوند و همچنین پدران و همسران و فرزندان صالح آنها و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می گردند و به آنان می گویند: سلام بر شما بخاطر صبر و استقامتتان چه نیکوست سرانجام آن سرای جاویدان.»

قتل الله أمة قتلکم بالأیدی و الألسن

کشتن با دست به معنای قتل با شمشیر و نیزه است. کشتن با زبان نیز به معنای سخنی است که قتل آنان را در پی داشته باشد مانند فتواهایی در وجوب کشتن آنان که از مفتیان درباری و سخنانی در تشویق دیگران برای کشتن امام حسین (ع) صادر شد و نمونه آن را در کلام فرمانده سپاه اموی در کربلا عمر بن سعد شاهد هستیم که به هنگام یورش به امام حسین (ع) و یارانش گفت: "ای سپاهیان خدا بر مرکبها سوار شوید و به بهشت بشارت دهید".^۱

به دلیل این حيله‌گری، دروغ و تشویق و دعوت دیگران به ستمگری و باطل، امام سجاد (ع) فرمود: «هیچ روزی مانند روز شهادت حسین (ع) نیست، سی هزار نفر با ادعای اینکه جزو این امت هستند با کشتن امام (ع) می‌خواستند به خداوند نزدیک شوند در حالی که ایشان آنان را به سوی خدا می‌خواند اما آنان پند نگرفتند».

این نوع از کشتن همراه با ظلم، دروغ و جهل از مقام و منزلت مقتول، و گمراه کردن دیگران و دروغ پردازی و تبلیغات منفی علیه وی است که به "ترور سیاسی" یا "ترور شخصیتی" معروف شده، و همراه با تمسخر و بی ارزش کردن مقتول می باشد.

۱ - بحار الأنوار، مجلسی، ج ۴۴، ص ۳۹۱.

۲ - امالی، صدوق، ص ۴۶۲ و خصال، صدوق، ج ۱، ص ۶۸ و بحار، مجلسی، ج ۲۲، ص ۲۷۴.

برخی مدعی هستند که بارزترین شکل قتل عباس (ع) با زبان، متهم کردن ایشان برای اعزام برادرانش به صحنه جنگ پیش از خودش است تا ارث آنان را به دست بیاورد. ابن اثیر می‌گوید: ^۱ «عباس بن علی (ع) به برادرانش عبد الله، جعفر و عثمان گفت: پیش از من نبرد کنید تا از شما ارث ببرم زیرا که هیچ فرزندی ندارید و آنان نیز انجام دادند و در کربلا کشته شدند». در اینجا به صورت مختصر به شرح این سخن و ماجرا می‌پردازیم.

بررسی ادعای ابن اثیر

ابن اثیر ^۲ می‌گوید: «ان العباس بن علي (ع) قال لإخوته من امه عبدالله وجعفر وعثمان تقدموا حتى أركم فانه لا ولد لكم ففعلوا وقتلوا في الواقعة» «عباس بن علی (ع) به برادرانش عبد الله، جعفر و عثمان گفت: پیش از من نبرد کنید تا از شما ارث ببرم زیرا هیچ فرزندی ندارید و آنان نیز انجام دادند و در کربلا کشته شدند».

این سخن ابن اثیر باعث ایجاد اختلاف میان تاریخ نگاران شد زیرا که آنان بعید می‌دانند کسی مثل حضرت عباس (ع) از برادران خود خواسته باشد پیش از او نبرد کنند تا از آنان ارث ببرد. این امر از شخصیت والای عباس (ع) به دور بوده و ایشان به خوبی می‌دانستند که کسی از حادثه کربلا نجات نخواهد یافت و حسین (ع) و مردان همراه او به شهادت خواهند رسید و داشتن مال دیگر برای کسی فایده ندارد زیرا که پس از کربلا زنده نیستند تا از آن مال سود ببرند.

پژوهش‌گران پاسخ‌های گوناگونی را به این شبهه ارائه کرده‌اند که برخی از آنها این امر را نفی کرده و بعضی دیگر ضمن پذیرش این موضوع تاکید کرده‌اند این رفتار نشان دهنده پست

۱ - الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۳، ص ۵۲۹.

۲ - عزالدین علی بن محمد جزری معروف به "عزالدین ابن اثیر" (متوفی: ۶۳۰ هـ) محدث و تاریخ‌نگار است و مشهورترین آثار وی: الکامل فی التاریخ و أسد الغابة فی معرفة الصحابة می‌باشد.

بودن گوینده آن نیست بلکه نشان از دانش زیاد او و آگاهی از موضوعاتی است که پس از شهادتش اتفاق خواهد افتاد. پاسخ‌های مذکور به شرح زیر است:

جواب نخست:

سید عبد الرزاق مُقَرَّم با رد این ادعا و تشکیک در آن و بیان اینکه عباس (ع) چگونه با حضور مادرش ام البنین می‌تواند میراث دار برادرانش باشد، می‌گوید:^۱

« حتی اگر بگوییم ام البنین قبل از کربلا وفات کرده، مانع دیگری برای ارث بردن عباس از آنان وجود دارد زیرا بخاطر وجود عمر اطرف^۲ و عبید الله بن نهشلیه^۳ نمی‌تواند صاحب ارث به جاماندگان باشد زیرا با عباس (ع) در ارث شریک هستند و امام حسین (ع) و حضرت زینب (س) و ام کلثوم و رقیه و دختران دیگر امام علی (ع) نیز در این ارث شریک هستند و عباس چگونه می‌تواند به تنهایی صاحب این میراث باشد؟

همه این بحثها مبنی بر این است که وفات ام البنین قبل از واقعه کربلا باشد و حال آن‌که تاریخ گواهی می‌دهد ایشان در آن روز زنده بوده و در مدینه زندگی می‌کرد و از چهار پسر خود ارث می‌برد».

مقرم همچنین می‌گوید:^۴ «من نمی‌دانم آنان چگونه متوجه نبودند که ارث برادران با وجود ام البنین که از طبقه اول ارث و پیش از برادران است، چگونه می‌تواند به عباس (ع) برسد در

^۱ - العباس (ع)، عبد الرزاق مقرم، ص ۱۸۵.

^۲ - عمر پسر امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) و لقب او الاطرف است.

^۳ - عبید الله بن علی بن ابی طالب (ع) و مادر عبید الله لیلی بنت مسعود بن خالد بن مالک بن ربیع بن سلمی بن جندل بن نهشل بن دارم است معروف به نهشلیه که منتسب به جدش نهشل بن دارم می‌باشد. پس از واقعه کربلا به جز محمد بن حنفیه و عمر اطرف و عبید الله بن نهشلیه کسی دیگر از برادران امام حسین (ع) باقی نماند.

^۴ - العباس (ع)، عبد الرزاق مقرم، ص ۱۸۳.

حالی که عباس (ع) پرورش یافته خاندانی دانشمند است و انجام چنین اعمالی حتی توسط پست‌ترین افراد ممکن نیست. به ویژه در واقعه کربلا که انسان خود و دارائیش را فراموش می‌کند و کسی حتی فکر نمی‌کند که آن روز زنده بماند تا با فرستادن خویشاوندان و برادرانش به کام مرگ، صاحب ارث آنان شود»

جواب دوم:

شیخ آقا بزرگ تهرانی بر این باور است که "أرثکم" (به معنای از شما ارث ببرم) در واقع تصحیف^۱ و تحریف شده است و صحیح آن "أرثیکم" به معنای رثا و روضه شما را بخوانم است و عباس(ع) می‌خواست نخست برادران به شهادت برسند تا در فراق آنان گریه و سوگواری کند.^۲ و از اجر صبر بر مصیبت برخوردار شود.

جواب سوم:

عباس(ع) از گفتن جمله "أرثکم" می‌خواست مصیبت و اندوه آنان را به ارث ببرد چرا که آنان هیچ فرزندی نداشتند تا به سوگواریشان بپردازد. هرچند این تفسیر شبیه تفسیر سابق است لکن در جواب سوم اعتقادی به تصحیف و تحریف کلمه وجود ندارد بلکه معنای کلمه "أرثکم" را از ارث اموال به ارث غم و سوگواری تغییر داده است. محقق سماوی این نظر را بیان کرده و در کتاب ابصار العین می‌گوید:^۳

۱- تصحیف اصطلاحی در کتب تصحیح متون و علم درایه است که اشاره به نوشتن غلط کلمات در رسم‌الخط عربی توسط کاتب به علت شباهت نگارشی بین دو کلمه دارد، تصحیف در واقع همان املائی غلط یک کلمه می‌باشد.

۲- به نقل از: العباس (ع)، سید عبد الرزاق مقرر، ج ۱، ص ۱۸۶.

۳- ابصار العین فی أنصار الحسین (ع)، شیخ محمد سماوی، ص ۶۶.

«چرا که شما صاحب فرزندی نیستید:» اگر در شهادت بر من پیشی گرفتید و نسل امام علی(ع) از جانب شما قطع گردید اندوه من افزون خواهد شد و با این کار پاداش من بیشتر خواهد شد. برخی از مردم بر این باورند که این سخن به معنای در اختیار گرفتن ارث شما توسط من و پس از من توسط پسر من است که این سخنی نابخردانه است و جایگاه عباس(ع) بزرگتر از آن است.»

روایت مقاتل الطالبین نیز این مطلب را تأکید می‌کند که عباس بن علی(ع) از برادرش عبدالله خواست در برابرش نبرد کند تا ثواب این نبرد را از آن خود کند: «قال العباس بن علي (ع) لآخيه من ابيه وامه عبد الله بن علي تقدم بين يدي حتى اراك واحتسبك فانه لا ولد لك» «عباس بن علی (ع) به برادرش عبدالله گفت: در برابر من نبرد کن تا تو را دیده و از صبر بر نبرد از خداوند ثواب ببرم، چرا که تو هیچ پسری نداری.»

جواب چهارم:

این جواب بر این نکته تأکید دارد که از انجایی که حضرت عباس(ع) صاحب دانشی وسیع بوده این جمله را به برادرانش گفته است زیرا که می‌خواسته وارث آنان پس از شهادتشان باشد تا اموال آنان به فرزند برادرشان یعنی عبیدالله بن عباس(ع) برسد و عباس(ع) آگاه بوده که او نیز همراه برادران به شهادت خواهد رسید و ممکن بود ارث آنان به دیگر برادرشان یعنی عمر اطرف برسد که در این صورت پسر عباس(ع)، عبیدالله از ارث عموهایش محروم می‌شد.

در کتاب تاریخ امام حسین(ع) آمده است:^۲

۱ - مقاتل الطالبین، ابو الفرج اصفهانی، ج ۱، ص ۵۴.

۲ - تاریخ امام حسین(ع)، تعدادی از نویسندگان، ج ۹، ص ۱۲۷ - ۱۲۹.

« سوم: مساله فرض ارث که نزد فقها مشهور است. این کار حضرت عباس یک فکر دقیق و همراه با پیش بینی از حوادث آینده و بعد از شهادتش همراه بود زیرا که فقه این مسئله نزد ائمه اهل بیت (ع) که عباس (ع) نیز پیرو فقه آنان است این می باشد که: مادر، وارث پسران از دست رفته خود بوده و برادر مادری یا برادر غیر مادری از این میراث به خاطر حضور مادر محجوب می باشد (یعنی به خاطر مادر ارث به او نمیرسد) و با حضور مادر، برادران از برادر ارث نمی برند مگر بشروطی که فقهاء آن را تعیین کرده اند. و اگر مادر نباشد پسران برادر امی و ابی (یعنی برادری که هم در پدر مشترک باشد و هم در مادر) مانع ارث برادر امی (یعنی برادری که فقط در مادر مشترک باشد) یا ابی (یعنی برادری که فقط در پدر مشترک باشد) خواهد بود. این مذهب فقهی است که حضرت عباس تابعش می باشد. لکن در نزد فقه اهل سنت و طرفداران نظریه تَعَصِیب و آنچه که قاضیان اهل سنت بر اساس آن حکم صادر می کنند، آنان محل رجوع مردم به هنگام اختلاف بودند و از جانب حُکام عهده دار این سمت می شدند، قانون این است که برادر مانع دستیابی مادر به ارث پسرش است و بر همین اساس هم قاضیان دوران اموی حکم صادر می کردند.

عباس (ع) به این مساله فقهی آگاهی داشته و با بینش دقیقش به این نتیجه رسید که وضعیت ارث برادرانش پس از شهادت وی به این نحو تقسیم خواهد شد و میراث آنان به اجبار از دست مادرشان ام البنین، خارج خواهد شد و بدون توجه به فقه اهل البیت (ع)، قاضی های فقه اهل سنت آن روزگار در خصوص این ارث فتوی خواهند داد.

قمر بنی هاشم بهتر دید که برادرانش را در نبرد بر خود مقدم دارد تا پیش از او به شهادت برسند و پس از شهادت، وارث آنان شود چرا که بزرگتر و اولی تر از دیگر برادرشان "عمر اطرف" می باشد زیرا که عباس برادر آنها از طرف پدر و مادر بود (یعنی امام علی (ع) و ام البنین) ولی عمر اطرف تنها از طرف پدر با آنان برادر بود.

بر همین اساس اگر عباس (ع) در زمان حیاتش میراث دار برادرانش بود بعد از شهادتش نیز تمام اموال خودش و برادرانش به پسر وی یعنی عبیدالله می رسید و دست عمر اطرف در ادعاهای احتمالی بعدی قطع میشد. در این صورت دلیل و حجت عمر اطرف در صورت ادعای ارث برادران عباس حتی بنا بر فقه اهل سنت هم ضعیف و غیر شرعی می شد.

پیش بینی عباس (ع) هم به حقیقت پیوست زیرا که عمر اطرف در این موضوع با عبید الله بن عباس درگیر شده و برای حل این اختلاف به قضات اهل سنت وقت مراجعه کرد و دولت ستمگر اموی نیز جانب او را گرفت و در نهایت با مصالحه بین این دو و اعطای بخش مختصری از ارث به عمر اطرف، قضیه پایان یافت.

بررسی احتمال پیشین

موضوع صلح و اختلاف برخی از ورثه با عبید الله بن عباس (ع) پیرامون میراث عموهایش در کتاب نسب قریش به این گونه نقل شده است:^۱

«قتل العباس بن علي (ع) بعد اخوته مع الحسين (ع) فورث العباس (ع) اخوته ولم يكن لهم (وارث) و ورث العباس (ع) ابنه عبید الله ابن العباس (ع) وكان محمد ابن الحنفية وعُمَر حيين فسلم محمد لعبید الله میراث عمومته وامتنع عمر حتى صُولِحَ و أرضى من حقه»

«عباس (ع) پس از برادرانش همراه حسین (ع) به شهادت رسید و از برادران خود ارث برد و فرزندش عبید الله وارث او بود در حالی که محمد بن حنفیه و عمر اطرف زنده بودند و محمد میراث عموهایش را به عبید الله بخشید اما عمر مخالفت کرده تا اینکه میان آنان صلح شد و به حق خویش راضی گردید».

ابو نصر سهل بن عبد الله بن داود بخاری در کتاب "سر السلسله العلویه"^۲ آورده است: «در روز عاشورا برادران عباس یعنی جعفر، عثمان، عبد الله و ابوبکر در برابر حسین (ع) نبرد کرده و به شهادت رسیدند و عباس (ع) وارث آنان شد. سپس عباس (ع) به شهادت رسید و عبید الله بن عباس وارث تمام آنان شد».

۱ - نسب قریش، مصعب بن عبد الله زبیری، ج ۱، ص ۴۳.

۲ - تا سال ۳۴۱ هـ زنده بوده است.

العبد الصالح

امام صادق (ع) در اینجا کلمه "العبد الصالح" را در زیارت خود به کار برده و می‌فرماید: «السلام عليك ايها العبد الصالح المطيع لله و لرسوله و لأمر المؤمنين و الحسن و الحسين (ع)»^۱.

«سلام بر تو ای بنده شایسته فرمانبر خدا و رسول خدا(ص)، و امیر مؤمنان(ع) و حسن(ع) و حسین(ع)»

آمیختگی کلمه "العبد" با "الصالح" و تأکید بر آن به صورت یکجا درخصوص مقام حضرت عباس(ع) بر عبودیت و اخلاص ایشان در برابر خداوند عزوجل تأکید دارد. امام(ع) سپس ادامه داده و می‌فرماید:

«المطيع لله ولرسوله ولأمر المؤمنين والحسن والحسين» بله پرستش خداوند و پیروی از پیامبر(ص) و امیرمؤمنان و حسن و حسین (علیهم السلام) عباس را به عبد صالحی برای خداوند تبدیل نمود.

در شدت عبودیت عباس (ع) نقل شده که میان دوچشمانش نشانه سجده دیده می‌شد. شیخ صدوق می‌گوید:^۲

قاسم بن اصبع بن نباته می‌گوید: شخص زیبا و بسیار سفید رویی از قبیله بنی دارم که شاهد قتل امام حسین علیه السلام بود، را دیدم که سیاه رو شده بود. به او گفتم بخاطر تغییر رنگ صورتت بزحمت تو را شناختم، او گفت: مرد سفیدرویی از یاران حسین را که بر پیشانیش اثر سجده بود، کشته و سر او را به همراه خود بردم. قاسم بن اصبع بن نباته می‌گوید: (در روزی که او را کشته بود) او را خوشحال و سوار بر اسب دیدم که سر آن یار حسین(ع) را به سینه اسب آویزان کرده بود. و این سر مرتب به دستان اسب می‌خورد. به پدرم گفتم: کاش کمی آن سر را بالا می‌برد. آیا نمی‌بینی که دستان اسب با آن سر چه می‌کند. پدرم گفت: فرزندم!

۱ - کامل الزیارات، ص ۲۵۷.

۲ - ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، صدوق، ص ۲۱۸.

بالایی که بر سر او آورده‌اند، دردناکتر از این بوده است. همان شخص خودش به من گفت: از وقتی که او را کشته‌ام، هر شب در خواب به سراغم می‌آید، شانه ام را گرفته و می‌گوید: راه بیفت، مرا به جهنم برده و در آن می‌اندازد تا صبح شود. یکی از همسران این مرد که صدایش را هنگام خواب شنیده بود. می‌گوید: شب تا صبح از فریاد او خوابان نمی‌برد. قاسم بن اصبح بن نباته می‌گوید: با عده‌ای از جوانان قبیله پیش همسرش رفتیم و از همسرش حالات او را پرسیدیم. او گفت خودش همه چیز را اعتراف کرده و به شما راست گفته است. سپس ابو الفرج اصفهانی می‌افزاید که این مقتول حضرت عباس بن علی (ع) می‌باشد.^۱

عباس علیه السلام و جنگ صفین

بنابر آنچه پیرامون اطاعت عباس (ع) از امام علی (ع) در کلام «المطیع لله و لرسوله و لأمر المؤمنین (ع)» بیان گردید. اکنون برخی نمونه‌های فداکاری قمر بنی هاشم در جنگ‌های پدرش علی (ع) را بیان می‌کنیم که نبرد صفین و نهروان از جمله آنهاست. برخی از مورخین گفته‌اند که عباس (ع) فعالیت چشمگیری در جنگ صفین داشته است، نقل شده که:^۲ جوابی نقاب دار از سپاه امام علی (ع) خارج شد که هیبت بسیاری داشت و

۱ - مقاتل الطالبیین، ابو الفرج اصفهانی، ص ۱۱۷ - ۱۱۸. «قال المدائنی ابو غسان عن هارون بن سعد عن القاسم بن الاصبح بن نباته قال: رایت رجلا من بني ابان بن دارم اسود الوجه و كنت اعرفه جمیلا شدید البیاض فقلت له ما کدت اعرفک قال انی قتلت شابا امرد مع الحسین (ع) بین عینیه اثر السجود فما نمت لیلة منذ قتلته الا اتانی فیاخذ بتلابیبی حتی یاتی جهنم فیدفعنی فیها فاصیح فما یبقی فی الحی الا سمع صیاحی قال و المقتول العباس ابن علی (ع)»

۲ - مشارکت حضرت عباس در جنگ صفین در کتاب مناقب خوارزمی ص ۲۲۷، چنین نقل شده است: " از سپاه معاویه شخصی به نام کریب بن ابرهه بیرون آمد. قدرت او به اندازه‌ای بود که چون دره‌می را در دست می‌گرفت با انگشت ابهام خود می‌توانست نقش روی آن را محو کند، معاویه به او گفت: علی (ع) مبارز می‌طلبد و هر کسی جرات مبارزه با او را ندارد. کریب گفت: من به جنگ او می‌روم و به سمت سپاه عراق رفته و فریاد زد: به علی (ع) بگوئید به جنگ من بیاید. مرتفع بن وضاح زبیدی از صف سپاه علی (ع) برای نبرد با او خارج شد. کریب از او پرسید تو کیستی؟ او خود را معرفی

نشانه‌های شجاعت با وی همراه بود. به نظر می‌رسید سن این جوان چهارده سال باشد، او مبارز طلبید و مردم از او ترسیدند و معاویه از ابو الشعثاء خواست به جنگ این جوان برود. ابوالشعثاء گفت^۱: مردم شام مرا با هزار جنگاور برابر می‌دانند، من یکی از پسرانم را به جنگ این جنگ‌آور می‌فرستم. پسران ابو الشعثاء هفت تن بودند که همگی در جنگ با جوان مذکور به قتل رسیدند. این امر ابوالشعثاء را گران آمده و عصبانی کرد.

کرد و کرب گفت: حریف خوبی برای من هستی و آن دو به نبرد پرداختند و کرب او را به شهادت رسانید. سپس فریاد زد: یا علی (ع) شجاع‌ترین شما برای نبرد حاضر شود! آنگاه شرحیل بن بکر به میدان آمده و به کرب گفت: ای ستمکار آیا به دیدار خدا و رسولش (ص) در روز قیامت نمی‌اندیشی که این چنین به ناحق مردمان را می‌کشی؟ کرب گفت: باطل کسی است که به قاتلان عثمان پناه داد آنگاه به نبرد پرداختند و کرب او را نیز به شهادت رسانید. آنگاه حرث بن جلاح شیبانی که فردی پرهیزکار و روزه دار بود وارد نبرد شده و توسط کرب به شهادت رسید. علی (ع) فرزندش عباس (ع) را خواست که قامتی همچون مردان داشت و به او گفت که از اسبش فرود آید و لباس‌های خود را از تن بیرون کند و عباس (ع) نیز چنین کرد و علی (ع) لباس‌های فرزندش را پوشیده و سوار اسبش شد و عباس (ع) نیز لباس‌های پدر را پوشیده و بر اسبش سوار شد تا اینکه کرب از مبارزه با او نهراسد. عبدالله بن عدی حارثی در این هنگام به نزد امام (ع) رسید و گفت: ای علی (ع) به حق امامتی که بر ما داری به من اجازه بده با کرب نبرد کنم تا او را بکشم یا در برابر تو به شهادت برسم و امیرمومنان (ع) به او اجازه داد. آن دو ساعتی با هم نبرد کردند و عبد الله به دست کرب به شهادت رسید. در این هنگام علی (ع) به صورت ناشناس در برابر کرب قرار گرفت و او را از قدرت و خشم خداوند بر حذر داشت و کرب به او گفت: آیا این شمشیرم را می‌بینی؟ بسیاری همچون تو را با آن کشته‌ام و آنگاه با شمشیر خود به علی (ع) یورش برد و امام (ع) ضربه او را با سپرش دفع نمود و آنگاه ضربه ای بر سر کرب وارد کرد و او را به دو نیم نمود و سپس فرمود:

النفس بالنفس و الجروح قصاص* لیس للقرن بالضرب خلاص

بی‌دی عند ملتقى الحرب سيف* هاشمی یزینه الاخلاص

مرهف الشفرتين ابيض كالمح* و درعی من الحديد دلاص

ابوالشعثاء به جنگ جوان رفت و به قتل رسید. همه لشکریان از این سوار ترسیدند و کسی جرات مبارزه با او را نداشت. یاران علی (ع) از این پهلوان که شباهتی به هاشمیان نداشته و به دلیل پوشیده بودن صورتش او را نمی‌شناختند در شگفت شدند. جوان چون به محل خود بازگشت علی (ع) او را خوانده و تقاب را از چهره‌اش کنار زد و همه دانستند که این جنگ آور عباس است.

پهلوانی تنها نبرد با حریفان نیست بلکه شامل تمامی صفات عالی بشری همچون شهامت، خویشتن‌داری، فداکاری و وفاداری است و عباس این چنین بود و بنگرید چگونه نبرد کرد و چگونه به شهادت رسید.

عباس علیه السلام و جنگ نهروان

با پایان نبرد صفین گروهی از یاران امام علی (ع) از ایشان جدا شده و خوارج را تشکیل دادند. خوارج در مسیر حرکت خود مردم را به جنگ با امام (ع) تشویق می‌کردند تا اینکه به نهروان رسیدند، والی این شهر در آن زمان عبدالله بن خباب بن ارت بود که از جانب امیر مومنان (ع) به این پست گمارده شده بود. خوارج به او گفتند: نظر تو درباره علی (ع) چیست؟ خباب پاسخ داد: پیرامون مردی که رسول خدا (ص) درباره او فرموده است: "نسبت علی با من مانند نسبت هارون با موسی و حتی بهتر از اوست" چه بگویم. آنان خباب را دستگیر کرده و شهیدش کردند و همسر آبستن خباب نیز در راه دفاع از شوهرش کشته شد و خوارج شکم او را دریده و نوزاد داخل آن را بیرون آوردند و روی سینه مادرش سر بردند. وقتی امام علی (ع) از این ماجرا آگاهی یافت، فرمود: پس از شهادت عبد صالح عبد الله بن خباب جای هیچ درنگی نیست^۱.

۱ - الدمعة الساکبة فی المصیبة الراتبه، ملا محمد باقر بهبهانی، ص ۲۳۴.

امیر مومنان علی(ع) همراه سپاه خود به شهر نهروان رسید و اینجا بود که عباس(ع) به "سبع القنطرة: ^۱ شیر پُل" نامیده شد.

آیت الله شیخ محمد ابراهیم کلباسی نجفی ^۲ می گوید:

« دلیل تسمیه عباس(ع) به "سبع القنطرة: شیر پُل" شجاعتی بود که آن جناب در جنگ نهروان از خود نشان داد و نهروان از شهرهای عراق است که چهار فرسخ با بغداد فاصله دارد. عباس(ع) در این جنگ درحفظ پُلی که امام علی(ع) او و گروهی از سواران را مسئول نگهداری آن نموده بود، دلاوری های منحصر به بنی هاشم را از خود نشان داد و با شجاعت خود اجازه نداد خوارچ از این پل عبور کنند و به هدف خود در تصرف پل دست یابند. جناب عباس با عزمی که داشت مانع خوارچ شد. بر همین اساس است که شاهد هستیم وقتی زمان نماز فرا رسید و علی(ع) برای وضو نیازمند آب شد سواری به ایشان نزدیک شده و گفت: ای امیر مومنان(ع) خوارچ از پلی که عباس(ع) را مسئول حفظ آن نموده ای، عبور کردند. امام(ع) هیچ توجهی به سخنان آن سوار نکرد چرا که از شجاعت فرزند پشنتازش کاملاً مطمئن بود علاوه بر این رسول خدا(ص) جزئیات پیدایش خوارچ و عاقبت آنان را به علی(ع) گزارش داده بود و بر همین اساس امیر مومنان(ع) فرمود: خوارچ هیچگاه از پل عبور نخواهند کرد و تنها ده نفر از آنان باقی خواهند ماند و از شما نیز بیش از ده نفر کشته نخواهند شد و ضمن تاکید سخنان خود ادامه دادند: به خداوند قسم سخنی دروغ نگفته و کلمه ای بر خلاف واقع از من نخواهید شنید... » ^۳.

^۱ - السبع: شیر و به مرد شجاع را گویند، القنطرة: پُل یا هر بنایی که روی آب سازند و از روی آن عبور کنند.

^۲ - الخصائص العباسية، ص ۱۵۶ - ۱۵۹ عنوان: الخصیصة الواحدة والعشرون في انه (ع) المعروف بسبع القنطرة.

^۳ - روایات بسیاری پیرامون پیشینی های غیبی امام (ع) نقل شده است که از آن جمله محدث محمد بن حسن حر عاملی متوفای سال ۱۱۰۴ ه در کتاب اثبات الهدات (اثبات الهداة، حر عاملی، ج ۳، ص ۵۲۰) نقل می کند: «حسن دیلمی در ارشاد گفته است: سخنان مربوط به پیشینی های

کَبْشُ الْکَتِيبَةِ

یکی از القاب حضرت عباس (ع) کَبْشُ الْکَتِيبَةِ به معنای فرمانده و سپهسالار و قلب لشکر است. این لقبی است که به فرمانده لشکر اطلاق می شود. پیروی عباس (ع) از حسین (ع) موجب شد تا لقب کَبْشُ الْکَتِيبَةِ به سالار شهیدان حضرت عباس (ع) در کربلا اطلاق شود. کلمه کَبْشُ از نظر لغوی به معنای قوچ می باشد که از نظر ترجمه تحت اللفظی کَبْشُ الْکَتِيبَةِ یعنی قوچ جنگی و یا قوچ لشکر. قوچ در یک گله گوسفند حکم پیشرو و راهنما را دارد و سایر گوسفندان از او تبعیت می نمایند. وضع یک سردار در یک لشکر نیز از جهات فوق به وضع یک قوچ در یک گله تشبیه شده است زیرا یک فرمانده لشکر برای دیگر سربازان جنبه رهبر و پیشرو را دارد در نتیجه این لقب به فرماندهان شجاع گفته میشود.

کتیبه بمعنای گردان میباشد که یکی از تقسیم بندی های ارتش است. امام حسین (ع) این لقب را پس از رد بیعت یزید و حرکت به سمت مکه اینگونه به عباس (ع) عطا فرمودند: ^۱ «این اخي؟ این کَبْشُ الْکَتِيبَةِ؟ این قمر بني هاشم؟ فاجابه العباس: لبيك لبيك يا سیدی»

«برادرم کجاست؟ کَبْشُ الْکَتِيبَةِ من کجاست؟ ماه بنی هاشم کجاست؟ و عباس پاسخ داد: لبيك لبيك ای سرورم».

در نحوه شهادت عباس (ع) عنوان شده است: ^۲ «حسین (ع) خم شد تا عباس (ع) را برداشته و با خود ببرد و عباس (ع) چشمان خود را باز کرد و برادرش حسین (ع) را دید که می خواهد او را

غیبی علی (ع) بسیار است که همچون معجزه ای بزرگ بر امامت ایشان دلالت می کند: امام (ع) پس از بیعت با مردم ذی قار فرمود: از جانب کوفه هزار نفر مرد نه یک نفر بیش و نه یک نفر کم به سوی شما می آیند که آخرین آنها اویس قرنی است...».

^۱ موسوعة عاشوراء، جواد محدثی، ص ۳۶۴ به نقل از: معالي السبطين، ج ۱، ص ۲۲۰

^۲ - تاریخ امام حسین (ع)، تعدادی از نویسندگان، ج ۹، ص ۱۸۴.

از زمین بردارد و گفت: برادرم مرا به کجا می‌بری؟ حسین پاسخ داد: به خیمه. عباس گفت: برادر به حق جدت رسول خدا(ص) چنین نکن و اجازه بده در همین مکان باقی بمانم. حسین گفت: برای چه؟ عباس گفت: از دخترت سکینه حیا می‌کنم زیرا به او وعده آوردن آب داده‌ام و به گفته خویش عمل نکردم (و نظر دوم): من "کبش کتیبه" تو هستم اگر یاران تو مرا کشته ببینند چه بسا اراده آنان سست شود».

همچنین روایت شده وقتی عباس(ع) چندین بار از حسین(ع) برای حمله به سپاه دشمن اجازه خواست، امام(ع) به او اجازه نداد و فرمود: تو پرچمدار لشکر و کبش کتیبه من هستی.^۱

^۱ - ر.ک: مجالس السیره الحسینیة، اعداد: معهد سید الشهداء للمنبر الحسینی، ص ۴۶. (انت حامل لوائی وکبش کتیبتی)

أشهد و أشهد الله إنك مضيت على ما مضى عليه البدریون

«گواهی می دهم و خدا را گواه می گیرم که تو از جهان درگذشتی با همان مقام رفیع شهادت که شهدای بدر یافتند»

بدریون: کسانی هستند که در جنگ بدر^۱ شرکت داشته‌اند و تمامی مسلمانان معتقدند که بدری‌ها، پیشگامان جهاد هستند که با نیت خالص همراه رسول خدا (ص) نبرد کردند و امام صادق (ع) درباره آنان فرموده است: "المجاهدون فی سبیل الله" و سبیل الله به معنای حرکت در راه خداوند با نیت خالص و بدون هیچ چشم‌داشتی به غنیمت‌ها و موارد دیگر است بدریون با تصدیق و ایمان به رسول خدا (ص) وارد نبرد شدند و جهاد عباس(ع) در کنار امام حسین(ع) نیز چنین بود.

«مناصحون فی جهاد اعدائه» معنای نصیحت درخواست خیر و انتخاب بهترین‌ها برای فرد مورد نظر است. مناصحون در جهاد در اینجا کسانی هستند که از اعماق وجودشان به جهاد پرداخته و بهترین روش نبرد را بدون سستی، خستگی و فرار از شمشیر دشمنان و صبر در برابر تیغ‌ها و نیزه‌ها برای یاری رسول خدا(ص) انتخاب کرده‌اند.

«المبالغون فی نصره أولیائه» مبالغون افرادی را گویند که با همت‌های بالا رسول خدا (ص) را یاری کرده و در همراهی ایشان تلاش بسیار نمودند و در راه این هدف چندین نوبت به دشمنان حمله کردند.

^۱ - نبرد یا غزوه بدر جنگی بود که در رمضان سال دوم هجری میان مسلمانان و کفار قریش اتفاق افتاد. غزوه بدر اولین نبرد اسلام است. وجه تسمیه این نبرد به دلیل چاه معروف بدر است که در محل جنگ در منطقه‌ای میان مکه و مدینه قرار داشت.

«الذابون عن أحبائه» ذب به معنای دفع، منع و دور کردن است.^۱ و به این معناست که بدریون مشکلات را از دوستان خداوند که محمد و آل محمد (ص) هستند دور می‌کنند.^۲ این زیارت نقل شده از امام صادق (ع) تاکید می‌کند که جهاد عباس (ع) در کربلا ادامه راه مجاهدان بدر است که با اخلاص برای خداوند فداکاری کرده و از محمد و آل او دفاع کرد.

المجاهدون في سبيل الله

جهاد در لغت به معنای زنج است و در اصطلاح شرعی به تلاش در مبارزه با کافران گفته می‌شود و همچنین به مبارزه با تبهکاران، شیطان و نفس نیز اطلاق می‌شود. جهاد با کافران در مرحله نخست با دست سپس زبان و در مرحله آخر تنفر از عملکرد آنان در قلب است. نبرد با شیطان بدین صورت است که شهوت‌های حرامی که ابلیس آنها را برای انسان زیبا می‌کند - تا او را در حرام بیاندازد - زشت و ناپسند بدانیم.

باید مرگ و موضوع آخرت و عذاب و بزرگ بودن گناه در نزد خداوند و تلاش برای توبه در صورت انجام گناه را به خاطر داشت و همچنین زشت دانستن شبهات و وسوسه‌ها و دوری از آنها را در نظر داشت چرا که شیطان از طریق این امور تلاش می‌کند اعتقادات انسان را نشانه بگیرد و ایمانش را سست کند. برای دانستن این شبهات باید در خصوص آنها مطالعه کرده و با پرسش از عالمان دین و حضور در مجالس دانشمندان مذهب به تقویت ایمان و دفع شبهات پرداخت.

جهاد با نفس با بردباری بر طاعت و دوری از گناه و صبر در سختی‌ها و اقدام برای آموختن امور دینی و مذهبی و عمل به دانسته‌ها و آموزش آن به دیگران صورت می‌گیرد و جهاد با کفار با قلب، زبان، دارایی و دست انجام می‌شود.

۱- ر.ک: لسان العرب، این منظور، ج ۱، ص ۳۸۰.

۲- ر.ک: وهج التبراس في شرح زیارة العباس (ع)، حیدر الجدد، ص ۶۹.

أشهد أنك قد بالغت في النصيحة و أعطيت غاية المجهود

«گواهی می دهم که تو نهایت کوشش را در نصیحت و کمال جهد و اهتمام را در راه دین خدا ادا کردی»

امام صادق(ع) در زیارت خود با گواهی دادن به نصیحت عباس(ع)، تلاش بی اندازه آن جناب برای حفظ و یاری برادرش حسین(ع) را مورد تاکید قرار می دهد. مقصود از نصیحت در اینجا جهاد حضرت عباس(ع) در راه امام حسین(ع) است. در زیارت دیگری پیرامون توصیف نصیحت عباس(ع) آمده است: «اشهد انك قد بالغت في النصيحة و أعطيت غاية المجهود»^۱.

تعریف مبالغه در زبان عربی: «هي ان يدعي المتكلم بلوغ وصف في الشدة او الضعف حدا مستحيلا او مستبعدا ليدل على ان الموصوف بالغ في ذلك الوصف الى النهاية»^۲.

شرح تعريف مبالغه

"يدعي المتكلم بلوغ وصف" به این معنا که متکلم توصیفی را به خود یا فرد دیگری منتسب می کند و توصیف در اینجا جهاد عباس(ع) "فی الشدة" یعنی در شدت و مقصود از آن در اینجا به انجام رساندن سخت ترین مراحل جنگ توسط ایشان و پیشرفت در درجات آن می باشد تا جایی که در سختی های جنگ به مرحله "حدا مستحيلا" به جایگاه غیر قابل باوری دست می یابد، موصوف در اینجا جناب عباس(ع) و وصف همان جهاد است. امام صادق(ع) در اینجا تاکید می کند که عباس(ع) همراه با امام حسین(ع) به نبرد پرداخت تا جایی که دفاع او

^۱ - بحار الأنوار، مجلسی، ج ۹۷، ص ۴۲۷.

^۲ - کتاب: بغية الإيضاح لتلخيص المفتاح في علوم البلاغة، عبد المتعال صعيدى، ج ۴، ص ۶۱۲.

از حسین(ع) به حدی فراتر از باور دیگران رسید. مبالغه در جهاد و عبادتها نشان دهنده اخلاص و دوست داشتن خیر و ثواب است.
امام صادق(ع) در زیارت دیگری می‌فرماید: ^۱«اشهد لك بالتسليم و التصديق و الوفاء و النصيحة لخلف النبي المرسل و السبط المنتجب و الدليل العالم و الوصي المبلغ و المظلوم المهتمضم».

«گواهی می‌دهم برای تو که حضرت مقام تسلیم و تصدیق و وفاداری و خیرخواهی در حد کمال داشتی، نسبت به حضرت حسین فرزند پیغمبر (ص) و سبط برگزیده رسول و رهبر دانای خلق و وصی پیغمبر و رساننده حکم خدا به خلق آن امام مظلوم جور و جفا کشیده» و در جای دیگر می‌فرماید: ^۲«اشهد انك قد نصحت لله و لرسوله و لاخيك».

«گواهی می‌دهم که تو برای خدا و رسولش و برادرت خیرخواهی نمودی»
و در زیارتی دیگر نقل شده: ^۳«اشهد انك قد بالغت في النصيحة و ادیت الأمانة و جاهدت عدوك و عدو اخيك فصلوات الله على روحك الطيبة و جزاك الله من اخ خيرا و رحمة الله و برکاته».

«شهادت می‌دهم که تو نهایت کوشش را در نصیحت به کار بستى و حق امانت را به جا آوردی و با دشمن خود و برادرت به جهاد برخاستی. پس درود خداوندی بر روح پاک تو باد. و خداوند در برابر خدمتی که به برادرت نمودی، پاداش خیرت دهد.»

۱ - بحار الأنوار، مجلسي، ج ۹۷، ص ۴۲۶.

۲ - بحار الأنوار، مجلسي، ج ۹۸، ص ۲۱۹.

۳ - بحار الأنوار، مجلسي، ج ۹۸، ص ۳۳۰.

فبعثك الله في الشهداء و جعل روحك مع أرواح الشهداء و أعطاك من جنانه أفسحها منزلا و أفضلها غرفا و رفع ذكرك في عليين

«خدا تو را در زمره شهیدان برانگیزد و روح تو را در کنار ارواح شهدا قرار دهد و از بهشتش وسیع‌ترین منزل را به تو عطا کند و برترین غرفه‌ها را ارزانی نماید و نامت را در بالاترین درجات بالا برد»

و رفع ذكرك في عليين

علیین جمع علی به معنای بهشت و یا آسمان هفتم و یا فرشتگان ناقل اعمال بندگان صالح به نزد خداوند است و مقصود از آن در هر صورت بالاترین مکان‌ها و شریف‌ترین درجات و نزدیک‌ترین آن به خداوند است که منازل مختلفی دارد که در برخی از اخبار وارده به آن اشاره شده است.^۱

علامه مجلسی می‌گوید: ^۲ «من علیین» (علی) به کسر عین و لام مشدد و تشدید "یا" مبالغه‌ای برای عالی است، گفته شده علیون نام آسمان هفتم و نام دیوان فرشتگان محافظ است که کردار بندگان نیکوکار در آن ثبت می‌شود و همچنین گفته شده بالاترین مکان‌ها و شریف‌ترین درجات و نزدیکترین آن به خداوند تعالی است که این تعریف آخری مناسب‌ترین تعریف‌ها است».

۱ - ر.ک: حاشیه الکافی، ج ۲، ص ۲. اعلی علیین

۲ - مرآة العقول، علامه محمد باقر مجلسی، ج ۴، ص ۲۷۱.

و در جای دیگر بیان می‌کند: ^۱ «بدان که مفسران در تفسیر "علیین" اختلاف نظر دارند و گفته‌اند که "علیین" مراتب والای با عظمت، آسمان هفتم، سدره المنتهی، بهشت و لوحی از زبرجد سبزی است که در زیرعرش آویخته شده و کردار بندگان صالح در آن ثبت شده است».

علی استر آبادی می‌گوید: ^۲ «"علیین" به مراتب والای با عظمت، آسمان هفتم که محل حضور ارواح مومنان است، سدره المنتهی که تمامی امور الهی به آنجا می‌رسد، بهشت و لوحی از زبرجد سبز گفته می‌شود که زیرعرش آویخته شده و کردار مومنان و طاعات آنان و پاداششان که موجب خرسندی آنان خواهد بود در آن ثبت شده است و با کتاب ستمکاران اختلاف دارد».

بنابر گفته شیخ طوسی در دعای نقل شده از امام صادق (ع) علیین همان بهشت برین است: ^۳

«اسالك سيدي نعيما لا ينفد و فرحة لا تبيد و مرافقة نبيك محمد و آل محمد و ابراهيم و آل ابراهيم (ع) في أعلى علیین في جنة الخلد».

«مولای من از تو درخواست دارم نعمتی پایدار و خشنودی همیشگی به من عطا فرمایی و مرا با پیامبرت محمد(ص) و آلش و ابراهیم و آل ابراهیم در اعلی علیین و بهشت برین همراه سازی».

در اینجا بهشت برین تفسیر دیگری از اعلی علیین است و از این سخن در می‌یابیم که مقام عباس(ع) در علیین والا مرتبه و بسیار عالی قدر است تا جایی که طبق فرمایش امام صادق(ع) شهیدان به جایگاه آن جناب غبطه می‌خورند.

^۱ - مرآة العقول، علامة محمد باقر مجلسی، ج ۴، ص ۲۷۷.

^۲ - تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، استرآبادی، ص ۷۵۱.

^۳ - مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، طوسی، ج ۱، ص ۱۴۸.

أشهد أنك لم تهن و لم تنكل

«گواهی می دهم که تو هیچ سستی و کوتاهی نکردی»

لم تهن: "وهن" بیان ناتوانی و فروتنی و سرشکستگی و کاهش قدرت در برابر دشمن است به طوری که زکریا(ع) فرمود: (قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي: گفت پروردگارا من استخوانم سست گردیده است)^۱ اما عباس(ع) در مقابل دشمنان ناتوان نشده و سستی نورزید.

و لم تنكل: بنابر نظر لغت شناسان "نكل" بازگشت با ترس از جنگ با دشمن است.^۲ راغب اصفهانی می گوید: گفته شده که معنای "نكل عن الشي" ناتوانی و سستی در انجام کاری است.^۳

به گواهی امام صادق(ع) حضرت عباس(ع) از رویارویی با دشمنان امام حسین(ع) هیچگاه هراسی به دل راه نداد و به دلیل ترس از مرگ زندگی یا عافیت را ترجیح نداد.

۱ - مريم: ۴.

۲ - حاشية شرح ابن عقيل، ج ۲، ص ۹۷.

۳ - المفردات في غريب القرآن، ص ۸۲۴.

و انك مضیت علی بصیرة من أمرک مقتدیا بالصالحین و متبعا للنبيين فجمع الله بیننا و بینك و بین رسوله و أولیائه فی منازل المخبّتين

«گواهی می دهم که تو در کار خود با بصیرت و حجت از دنیا درگذشتی و در اعمال به صالحان و رسولان خدا اقتداء کردی پس خدا بین ما و تو و رسول خدا و اولیاء و دوستان خدا در منزلهای بهشتی اهل خشوع و تقوی جمع گرداند»

منازل المخبّتين

"اخبار" تواضع و فروتنی در برابر خدای متعال است. خداوند می فریاد: (وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ: به مومنان فروتن برای خداوند بشارت بده) و مخبتین به افرادی گویند که قلب هایشان برای عبادت خداوند فروتن شده است.

منازل مخبتین خانه های آنان در بهشت است و در زیارت آمده است که خداوند ما را با جناب عباس (ع) در منازل مخبتین که در بهشت قرار دارد، همراه کند.

بر اساس روایات مخبتین همان اهل بیت (ع) هستند، صاحب البرهان می گوید:^۱ «(وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ * الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ الصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ وَ الْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ: و تواضع کنندگان را بشارت ده. آنان که چون نام خدا برده شود در دل بترسند و بدان هنگام که به آنها مصیبتی رسد شکیبایانند و نماز می گزارند و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند) (سپس در تفسیر آیه روایتی نقل میکند:) موسی بن جعفر (ع) فرمود: از پدرم پیرامون آیه "وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ" پرسش کردم و ایشان (ع) فرمودند: این آیه در خصوص ما (اهل بیت) نازل شده است».

^۱ - البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۸۸۴.

بر این اساس مقصود از منازل مخبتین در اینجا جایگاه اهل بیت (ع) در بهشت است و خواننده این زیارت از خداوند می‌خواهد که او را با حضرت عباس (ع) در منازل مخبتین که همان جایگاه اهل بیت (ع) در بهشت است، همراه کند.

بررسی کتاب "الخصائص العباسية"

در این پژوهش مطالب بسیاری از کتاب "الخصائص العباسية" نقل کردیم و بر همین اساس باید این کتاب و نویسنده آن را به خواننده معرفی کنیم.

نویسنده این کتاب آیت الله شیخ محمد ابراهیم بن عبد الرحیم بن محمد رضا فرزند شیخ محمد ابراهیم کرباسی و معروف به کلباسی با تبدیل راء به لام است.

تولد او در سال ۱۳۰۲ هجری (۱۸۸۵ میلادی) در نجف اشرف بوده و استاد وی مرحوم آیت الله سید محمد باقر درچه‌ای می‌باشد. کلباسی تالیفات زیادی دارد که در سایت خاندان آل کلباسی به شرح زیر آمده است:^۱

«شیخ محمد ابراهیم کرباسی ملاذ الانام ثقة الاعلام حجت الاسلام و المسلمین شیخ محمد ابراهیم بن عبد الرحیم بن محمد رضا فرزند شیخ محمد ابراهیم کرباسی طاب ثراه از علمای مبلغ و ناشران دین و صاحب اخلاق حمیده و خصال محمودة و فردی بخشنده بود. او امام جماعت مسجد محمودیه تهران بوده و دو بار ازدواج کرد. به گفته خودش در روز جمعه یازدهم شوال ۱۳۰۲ هـ، در نجف اشرف به دنیا آمد. و استادش مرحوم آیت الله سید محمد باقر درچه‌ای بوده است، او تالیفات بسیاری دارد که از جمله آنها:

^۱ - در حاشیه این کتاب به قلم نگارنده نوشته شده است: این کتاب "الخصائص العباسية" در سیره حضرت عباس (ع) است. کتاب مذکور به صورت چاپ سنگی در زمان نویسنده به چاپ رسید و در سال‌های اخیر و سال ۱۴۰۸ هجری/ ۱۳۶۶ شمسی برای دومین بار در تهران به چاپ رسید و در سال ۱۴۲۰ هجری به عربی ترجمه شد.

۱. الفوائد السنية في الفقه وغيره که به چاپ رسیده است
 ۲. التذكرة العظيمة در سیره سید عبد العظیم حسنی، و سیره شیخ کرباسی، و پدرش شیخ عبد الرحیم کرباسی
 ۳. البیع
 ۴. تفسیر الاحلام
 ۵. اصول الدین
 ۵. الوصية
 ۷. الاجازة
 ۸. تذكرة الواعظین في الوعظ
 ۹. تقریرات دروس مرحوم سید محمد باقر درچه‌ای، في البراءة والاستصحاب
 ۱۰. شرائط الاجتهاد
 ۱۱. الافاضات العظيمة في الاداب الشرعية
 ۱۲. نجات البشر في الابواب الاثني عشر في الرد على الطبيعيين
 ۱۳. الخصائص العباسية
- ایشان روز دوشنبه بیستم ربیع الثانی سال ۱۳۶۲هـ، در تهران وفات یافت، و در جوار مرقد سید عبد العظیم حسنی در باغ طوطی مدفون شد».
- از بیان مدیر سایت در حاشیه‌ای که ذکر کردیم متوجه می‌شویم که اصل کتاب "خصائص عباسیه" به فارسی نوشته شده و در سال ۱۴۲۰ هجری به عربی ترجمه شد و نام کتاب به فارسی "خصائص العباسیه، شرح زندگی و مناقب سپهسالار کربلا حضرت عباس (ع)" است و بر همین اساس اشکال برخی پیرامون روش نویسنده در کتاب عربی خصائص العباسیه وارد نیست که این الفاظ با این بیان ممکن نیست از اهل بیت (ع) نقل شده باشد چرا که روش ترجمه آن به صورت معاصر بوده و به شیوه دوران معصومین (ع) نبوده است و روایات به فارسی نقل شده و سپس از فارسی به عربی برگردان شده است.

حدیث ششم

حضرت عباس(ع) در زیارت ناحیه مقدسه بدین صورت از زبان حضرت مهدی(عج) مورد خطاب قرار می‌گیرد:^۱

«السلام علی العباس (ع) بن أمیر المؤمنین المواسی اخاه بنفسه الأخذ لغده من امسه الفادی له الواقی الساعی الیه بمائه المقطوعة یداه لعن الله قاتلیه یزید بن الرقاد و حکیم بن الطفیل الطائی».

«سلام بر عباس پسر امیرمؤمنان، آنکه با جاننش نسبت به برادر خود مواسات کرد، دنیا را برای آخرت خود صرف کرد، آنکه خود را فدای برادر کرد و جان خویش را سپر او قرار داده و برای رساندن آب به او سعی و تلاش کافی نمود تا آنکه دست هایش بریده شد، خداوند قاتلانش، یزید بن رقاد و حکیم بن طفیل طایی را لعنت کند»

المواسی اخاه

«آنکه با کمال مواسات، جاننش را نثار برادرش حسین (ع) کرد.»

"مواسات" مشارکت دیگری در روزی، جان یا سخن را گویند. گفته می‌شود: "واسیته بمالی مواسات" به این معنا که در دارائیم به صورت یکسان او را شریک خودم قرار دادم. عباس(ع) در راه یاری حسین(ع) و همراهی با او با جان و دارایی و آنچه که مورد نیاز بود همه چیزش را فدا کرد. عباس(ع) برای امام حسین(ع) همچون علی(ع) برای پیامبر(ص) بود که خود را در "لیلہ المبیت" و جنگ‌های دیگر فدای رسول خدا (ص) کرد و حتی در هنگام شکست صحابه، ایشان را تنها نگذاشت.

^۱ - المزار الکبیر، ابن مشهدی، ص ۴۸۹.

در این خصوص آمده است: «جبرئیل^۱ در شب لیلہ المیت به پیامبر(ص) گفت: ای محمد (ص) این رفتار علی(ع) به عنوان مواساتی برای تو است و رسول خدا(ص) به جبرئیل گفت: ای جبرئیل علی(ع) از من و من از علی(ع) هستم و جبرئیل گفت: من نیز از شما هستم». در کتاب تاریخ امام حسین(ع) آمده است:^۲ «مواسات عباس(ع) برای برادرش حسین(ع) به سه روش [گذشتن از نفس، دارایی و کلام] بوده است. کلام عباس(ع) با مردم کوفه به صورت شعر و نثر در مقاتل و کتب تاریخی نقل شده است. این مواسات با تقوایی همراه است که پاداشش تنها از جانب خداوند و پیامبرش(ص) ممکن است. خویشاوندی هیچ افتخاری برای فرد ندارد. خداوند اگر از نیت خالص فردی آگاهی یابد فضایل و یاد او را در میان مردم افزایش دهد و لذا ائمه معصومین(ع)، عباس(ع) را با این مواسات ستوده اند».

الآخذ لغده من أَمْسِه

«دنیايش را برای تحصیل آخرتش صرف کرد» مقصود از "غد"^۳ همان روز قیامت است و منظور از "أَمْسِ" روز شهادت اوست. حضرت عباس(ع) دنیايش را به پای آخرت قربانی کرد.

الفادی له

فادی از مصدر فداء با کسر فاء به معنای "شخصی که برای دور کردن آسیبی جایگزین فردی می‌شود" است. گفته شده "فلان فدی فلانا: یعنی فلانی فردی را نجات داده و با دارایی و

^۱ - المسترشد في إمامة علي بن أبي طالب (ع)، حافظ محمد بن جریر طبري إمامي، ص ۳۱۲.

^۲ - تاریخ امام حسین (ع)، تعدادی از نویسندگان، ج ۹، ص ۱۳۲.

^۳ یعنی: فردا

^۴ یعنی: دیروز

جان خود او را رهایی بخشید." و عباس(ع) خویش را فدای حسین (ع) کرد تا هیچ آسیبی به او نرسد، اما اراده خداوند چنین بود که حسین(ع) به شهادت برسد.

واقی

«خود را سپر امام حسین (ع) قرار داد»

واقی به معنای وقایت کردن یعنی حفظ کردن، نگهبانی نمودن و حراست کردن است، اگر چیزی را نگهداری و پنهان کنیم و از آسیب در امانش داریم می‌گوییم: "وقیت الشیء أقیه"، خداوند می‌فرماید: (فَوَقَّاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ): خداوند آنان را کافی است و از مشکلات و سختی‌های روز قیامت رهایشان خواهد ساخت.

الساعی إلیه بمائه

«حضرت عباس(ع) تلاش بسیار کرد تا آب را به امام حسین(ع) برساند.»

تلاش برای رساندن آب به خیمه‌گاه امام حسین (ع) مشهورترین ویژگی حضرت عباس(ع) در میان عموم مردم است. زیرا آن جناب پس از اقدام سپاه عمر سعد در قطع آب از خیمه‌گاه امام حسین(ع)، مامور رساندن آب به کودکان و زنان شد.

عباس(ع) توانست به آب دست یابد اما نتوانست آن را به خیمه‌گاه برساند و در کنار رود معروف به "نهر علقمی" به شهادت رسید، نام رود مذکور با نام حضرت عباس (ع) همراه شد و ایشان به "بَطَلُ الْعَلْقَمِي: پهلوان علقمه" معروف شد.

علقمه نهری است که از رودخانه فرات نشأت گرفته و پیش از این کربلا و مناطق آن را سیراب می‌کرد اما به تدریج خشک شده و امروزه هیچ اثری از آن باقی نمانده است.

در کتاب "موسوعة کربلا" نوشته "لیب بیضون" آمده است:^۱

^۱ - موسوعة کربلاء، لیب بیضون، ج ۱، ص ۵۹۳ - ۵۹۵.

«محمد حسن مصطفیٰ آل کلیدار» در کتاب "مدینه الحسین (ع)"، ج ۲، ص ۴ می‌گوید: شاخه رود فرات نزدیک به کربلا را به دو دلیل "علقمه" می‌گویند: برخی مورخان بر این باورند که شاخه فرعی فرات در کربلا توسط شخصی از "بنی علقمه" حفر شده و نام جد آنان "علقمه بن زراره" بود و از همین روی این نهر به علقمه معروف شد.^۲ - گروهی دیگر از مورخان می‌گویند: دلیل نامگذاری این نهر به علقمه وجود تعداد زیادی از درختان علقم^۱ و حنظل^۲ در دو طرف رودخانه بوده است».

حاج محمد ابراهیم کلباسی نجفی در کتابش آورده است:^۳

«لقد شهد العلقمي هذه البطولات الروحية والجسمية من أبي الفضل العباس (ع) واعجب بها كما اعجب بصاحبها الأبي وراعيها الوفي أبي الفضل العباس (ع) وراح يهتز له سرورا وبموج به مرحا ويتبختر اعتزازا وافتخارا لكنه لما شهد مصرع هذا الشهم النفل واغتيال هذا الطاهر المبارك على مقربة من شواطئه وسواحل وضافه وحافته وهو ظامئ عطشان وذلك على ايدي الغدرة الفجرة والخونة الكفرة اصيب بخيبة امل كبيرة وفجع بمن كان قد اعتز به وافتخر وبقي متحيرا لا يدري ما يفعل ولا يعرف كيف يتصرف في رد فعل منه على هذه الامور الصعبة التي وقعت بجواره والظروف القاسية التي جرت على مرأى منه وسمع حتى اذا وقف على ضفافه الإمام الصادق (ع) وخاطبه قائلا: "الى الان تجري يا علقمي وقد حرم جدي منك" وبرواية معالي السبطين: انه وقف عليه الإمام زين العابدين (ع) عند رجوعه من الشام وخاطبه بقوله: "منعت ماءك يا علقمي" عن أبي عبد الله (ع) "وتجري" فاستحى العلقمي من ذلك وعرف من مخاطبة الإمام الصادق (ع) ومخاطبة الإمام السجاد (ع) له كيف يتعامل مع الواقع المر الذي شهده والمنظر المفجع الذي راه، فغار من حينه وجف الماء وصار العلقمي بعد ذلك اثرا تاريخيا مسطورا في كتب التاريخ ومدونا في ذاكرة الايام حيث صار العباس (ع) ينسب في بطولته وشجاعته الى هذا النهر ويعرف من بعد ذلك ببطل العلقمي»

^۱ - علقم: هر چیز تلخ را گویند، همچنین به گیاه حنظل، علقم نیز گویند.

^۲ - حنظل: گیاهی شبیه به هندوانه که به هندوانه ابو جهل شهرت پیدا کرده است.

^۳ - الخصائص العباسية، محمد ابراهیم کلباسی نجفی، ص ۱۴۴ - ۱۴۵

ترجمه با تلخیص: «علقمه شاهد این رشادت‌های روحی و جسمی از جناب عباس(ع) بوده و از آن متحیر شده و از آفریننده این شگفتی‌ها و صاحب وفادار آن قمر بنی هاشم(ع) تعجب کرده است و از خوشحالی بر خود بالیده و با موجهایش خرسندی خویش را نشان میدهد و به خود افتخار می‌کند. این رود پس از شهادت این پهلوان بی مانند و مبارک به دست مکاران ستمگر و خائن کافر درکنار سواحل خود را دید متحیر ماند... روزی امام صادق (ع) در کنار این رود فرموده است: "الی الان تجري يا علقمي وقد حُرِمَ جدي منك" ای رود علقمه آیا هنوز جاری هستی و جدم حسین (ع) از تو محروم بود؟ در معالی السبطین آمده است: امام سجاد (ع) به هنگام بازگشت از شام به این رود رسیده و فرمود: "منعت مانك يا علقمي: ای رود علقمه آب را منع کردی" و آب علقمه نیز از جریان افتاد. از نوع سخن امام صادق(ع) و امام سجاد(ع) معلوم می‌شود که حادثه کربلا تا چه میزان سخت و سنگین بوده است و از آن زمان آب این رود از جریان افتاده و خشک شد، علقمه پس از آن به عنوان یک اثر تاریخی در کتاب‌های تاریخی و حافظه روزگار باقی ماند و عباس(ع) در پهلوانی و شجاعت به این رود منسوب شده و به بطل علقمه (پهلوان علقمه) مشهور گردید.»

سقاء

عباس(ع) را سقاء به معنای "آب آورنده" می‌نامیدند و این لقب مورد افتخار او بود تا جایی که هنگام یورش به دشمنان رجز می‌خواند: "انی انا العباس اغدوا بالسقا: من عباس هستم که به سوی سقائی (آب آوردن) می‌روم." در جایی دیگری می‌گوید:^۱

لا ارب الموت اذا الموت زقا* حتی اوارى في المصاليق لقی

من از مرگ در موقعی که فرا رسد باکی ندارم تا اینکه در میان افراد ناکس و پست فطرت پنهان شوم

۱ - تاریخ امام حسین (ع)، جمعی از نویسندگان، ج ۹، ص ۴۴۵.

نفسی لنفس المصطفی الطهر وقا * انی انا العباس اغدو بالسقا

- جانم برای حسین که برگزیده و پاک است سپر و فدایی خواهد بود و من عباس هستم و برای سقایی میروم

تردیدی نیست که امر سقایت (سقا بودن) از اهمیت زیادی برخوردار است، امام صادق(ع) فرموده است: ^۱ «هر کس در مکانی که آب وجود دارد سقا باشد مانند این است که برده‌ای را آزاد کرده باشد و هر کس در جایی که آب نباشد سقا شود مانند این است که مردم را زنده کرده باشد».

خوارزمی در کتاب مقتل الحسین (ع) پیرامون نامگذاری عباس (ع) به سقا می‌گوید: ^۲ « سپاه ابن سعد آب را بر حسین (ع) و یاران او بست و عطش به آن حضرت و همراهانش فشار آورد. امام حسین (ع) تبری به دست گرفته و به پشت خیمه گاه زنان رفت و نوزده گام به سمت قبله حرکت کرد و نقطه‌ای را در آنجا حفر کرد و چشمه‌ای از آب شیرین بیرون زد و حسین (ع) و همراهانش از آب آن چشمه نوشیده و ظرف‌های خود را از آب پر کردند. چشمه مذکور سپس گور شد و هیچ اثری از آن باقی نماند. عبید الله از این موضوع خبر دار شد و به عمر بن سعد نوشت: به من رسیده است که حسین(ع) چاه کنده و به آب رسیده است و خود او و یارانش از آن نوشیده‌اند، پس از رسیدن این نامه من تحقیق کن و تا جایی که می‌توانی از حفر چاه توسط آنان جلوگیری کن و بر آنان فشار بیاور و اجازه نده حتی قطره آبی بنوشند و با آنان همان کاری را کن که با عثمان کردند و السلام ».

^۱ - الفقیه، صدوق، ج ۲، ص ۶۴ و الوافی، ملا محسن فیض کاشانی، ج ۱۰، ص ۵۱۰. «من سقی الماء فی موضع یوجد فیہ الماء کان کمن اعتق رقبة ومن سقی الماء فی موضع لا یوجد فیہ الماء کان کمن احیا نفسا ومن احیایها فکانما احیا الناس اجمعین».

^۲ - مقتل الحسین (ع)، خوارزمی، ج ۱، ص ۳۴۶ - ۳۴۸.

شیخ خطیب هاشمی، گفته است که امام علی(ع) نخستین کسی است که عباس(ع) را سقا نامید:^۱

«گفته شده که امام علی(ع) به همراه حسن(ع)، حسین(ع) و عباس(ع) روزی در مسجد نشسته بودند. امام حسین(ع) تشنه شد و عباس(ع) که در آن هنگام کودکی کوچک بود به نزد ام البنین آمده و فرمود: مادر جان برادرم حسین(ع) تشنه است، فاطمه ام البنین برخاسته و ظرفی چرمین را از آب پر کرد و آن را بر سر عباس(ع) نهاد. عباس(ع) ظرف را به مسجد آورد در حالی که آب روی شانه‌هایش می‌ریخت تا آنکه ظرف را به امام حسین(ع) رسانید، امام علی(ع) وقتی چنین دید فریاد زد: پسر عباس تو ساقی تشنگان کربلا هستی و در این هنگام عباس(ع) سقاء نامیده شد. گفته شده امام علی(ع) وقتی توسط ابن ملجم ضربت خورد و به مرگ نزدیک شد فرزندان را جمع کرده و به هر یک از آنها جداگانه سفارش‌هایی نمود. سپس عباس(ع) را فرا خواند و در سفارش ویژه‌ای به او فرمود: "پسر عباس در روز عاشورا اگر وارد شریعه^۲ شدی در حالی که برادرت حسین(ع) تشنه است آب ننوش^۳". از نکات شگفتی که در پیروی سادات و فرزندان اهل بیت(ع) به اجداد خود نقل شده داستانی است که در کتاب "تاریخ النقباء" آمده است:^۴

«در سال ۱۳۱۲ هجری قمری آب فرات کم شده و نهر حسینی خشک شد و شهر کربلا را خشکسالی شدیدی فرا گرفت، نشست‌هایی در کربلا برگزار شد. نقیب^۵ شهر، صاحب زمین‌های کشاورزی‌ای به نام "لائح و زیبایه" بود، بزرگان شهر توسط سید قزوینی از او

^۱ - ثمرات الاعواد، علی بن الحسین هاشمی خطیب، ج ۱، ص ۲۱۷-۲۱۸.

^۲ - شریعه: جای برداشتن آب از رودخانه.

^۳ - همچنین این مطلب را سید علی ابطحی در کتاب "الامام الحسین(ع) فی احادیث الفریقین، ج ۲، ص ۱۷۲" آورده است.

^۴ - تاریخ النقباء فی سیره الإمام عبد القادر الکیلانی وذریته ونقباء أشراف بغداد، سید میعاد شرف الدین کیلانی، ص ۲۰۷.

^۵ نقیب: بزرگ سادات

خواستند آب زمین‌های کشاورزی خود را به شهر کربلا منتقل سازد تا عطش این شهر از بین برود. سید قزوینی نیز بلافاصله طی نامه‌ای با اشعار زیر نقیب را مورد خطاب قرار داد:

في كربلا لك عصبۃ تشكو الظما * من فيض كفك تستمد رواءها
گروهی در کربلا از تشنگی به تو روی آورده‌اند * و چشم امید دارند که دستان بخشنده‌ات آنان را سیراب کند

اتراك يا ساقى عطاشى كربلا * وابوك ساقى الحوض تمنع ماءها
آیا سقای تشنگان کربلا و پدرت علی (ع) ساقی کوثر آب را از کسی دریغ کردند که تو می‌خواهی چنین کنی

نقیب پس از دریافت این نامه دچار رعشه‌ای شدید شد و بلافاصله دستور داد آب زمین‌های خود را به کربلا منتقل کنند و با این کار مردم کربلا سیراب شده و زمین‌های کشاورزی نقیب در اثر بی‌آبی خشک شده و از بین رفت.»

لعن الله قاتليه يزيد بن الرقاد و حكيم بن الطفيل الطائي

« قاتلان حضرت عباس (ع)، یعنی یزید بن رقاد و حکیم بن طفیل طائی را خداوند لعنت کند.»

حضرت مهدی (عج) در زیارت ناحیه مقدسه به تمام شهدای کربلا سلام داده و قاتلان آنان را لعنت می‌کند اما ایشان در فراز مربوط به حضرت عباس (ع)، بُرنده دست آن حضرت را لعنت کرده و از قاتل حضرت ابا الفضل که با عمود آهنین آن جناب را به شهادت رسانیده نامی نمی‌برد و تنها به کسانی پرداخته می‌شود که دستان قمر بنی هاشم (ع) را قطع نمودند. این فراز نشان می‌دهد که تمامی تلاش عباس (ع) این بوده که آب را به خانواده امام حسین (ع) برساند. با قطع شدن دستان آن حضرت و نا امید شدن از رساندن آب به خیمه‌ها، روحیه عباس (ع) پیش از شهادت -بر اثر اصابت عمود آهنین به فرق سر- رنگ باخت.

در کتاب "العقائد الحقه" پیرامون دلایل عصمت عباس بن علی (ع) آمده است:^۱

« در برخی مقاتل ذکر شده دستان مقدس عباس (ع) پس از قطع شدن، توسط امام حسین (ع) بوسیده شد و حتی امام علی (ع)، قمر بنی هاشم را بر ران خود نشانده و آستینش را بالا زد و دستان پاک عباس (ع) که به سوی گناه و زشتی دراز نشده بود را بوسید. شیخ مرجع "محمد طه نجف"^۲ در کتاب رجالی خود عباس (ع) را چه خوب توصیف کرده و می‌گوید: مقام عباس (ع) والاتر از آن است که در این جا بیان شود و مناسب‌تر آن است که به هنگام توصیف اهل بیت (ع) و هم ردیف آنها از آن جناب سخن گفت».

همچنین چه زیبا گفته شده:^۳

« روایت شده که روزی امام علی (ع) در مسجد النبی (ص) میان یاران خود نشسته و برای آنان سخن می‌گفت و به آنان مژده داده و ایشان را بر حذر می‌داشت که یک مرد اعرابی مرکب خود را جلوی مسجد بسته و با صندوقی وارد مسجد شد. وی به نزد امام (ع) رفته، به ایشان سلام کرد و صندوق را در برابر ایشان گذاشت و سپس گفت: ای علی (ع) هدیه‌ای برای شما آورده‌ام. امام (ع) فرمود: هدیه تو چیست؟ مرد پاسخ داد: هدیه من در این صندوق است، آنگاه صندوق را گشوده و چیزی پیچیده شده را بیرون آورده و باز کرد که شمشیری تیز از شمشیرهای مستحکم با حمایلی زیبا بود و آن را به امام (ع) تقدیم نمود. علی (ع) آن را گرفته و از مرد تشکر کرد و شمشیری را با دستش حرکت داده و در آن نگریست در حالی که به یاران خود می‌گفت: کدام یک از شما می‌توانید حق این شمشیر را به راستی ادا کنید تا من آن را به او هدیه کنم؟ امام (ع) در حال صحبت با یاران خود بود که قمر بنی هاشم (ع) وارد

۱- العقائد الحقه، سید علی حسینی صدر، ج ۱، ص ۳۶۶.

۲ محمدطه نجف (۱۳۲۳-۱۲۴۱ ق) از فقهاء و رجالیون شیعه در قرن چهاردهم قمری در نجف است. برخی از آثار او: اتقان المقال فی علم الرجال، حاشیه بر رسائل شیخ مرتضی انصاری و شرح شرایع الاسلام و...

۳ - الخصائص العباسیة، محمد ابراهیم کلباسی نجفی، ص ۲۳۸.

مسجد شد. او که در آن زمان هنوز به سن تکلیف نرسیده بود به نزد پدر رفت و به او سلام کرد و با حالت ادب در برابر ایشان ایستاد و به شمشیری که در دستان پدر بود نگاه کرد. علی (ع) سلام پسرش را پاسخ گفت و دوباره تکرار کرد: کدام یک از شما می‌توانید حق این شمشیر را به راستی ادا کنید تا من آن را به او هدیه کنم؟ قمر بنی هاشم (ع) فرمود: پدر جان حق این شمشیر چیست؟ علی (ع) پاسخ داد: پسر عباس حق این شمشیر آن است که برادرت حسین (ع) را با آن حمایت کرده و از او دفاع کنی. عباس (ع) گفت: پدر جان من با کمال خرسندی و رضایت چنین خواهم کرد. علی (ع) که از بخشش، وفا و شجاعت پسرش خشنود گردیده بود، فرمود: بله تو چنین هستی و به عباس اشاره کرد که به او نزدیک شود و چون به نزدیک امام (ع) رسید، امیر مومنان (ع) شمشیر را بر گردن عباس (ع) آویخت. حمایل شمشیر از قامت قمر بنی هاشم (ع) فراتر رفت و امام (ع) آن را به قامت عباس (ع) اندازه کرد و در او بسیار نگریست و گریست...».

پایان کار حکیم بن طفیل طائی و زید بن رقاد

مورخان گفته اند که مختار "عبدالله بن کامل" که جزو سرداران خوب وی بود را در پی "حکیم بن طفیل طائی" فرستاد. حکیم قاتل عباس (ع) بود که تیزی نیز به سوی حسین (ع) پرتاب کرده بود، او برای رهائی خود می‌گفت: "تیر من فقط به لباس حسین (ع) برخورد کرده و آسیبی به او نرساند" و منکر مشارکت در قتل عباس نیز شد. عبدالله بن کامل او را دستگیر کرد و خانواده حکیم از عُدی بن حاتم طائی که از یاران مختار بود در خواست کردند تا واسطه آزادی او شود.

عدی نیز نزد "بن کامل" رفت و از او خواست بن طفیل را آزاد کند ولی عبدالله بن کامل گفت که هیچ مسئولیتی در این باره نداشته و تصمیم‌گیری درباره حکیم بن طفیل بر عهده امیر مختار است و عدی نیز گفت: به نزد مختار خواهم رفت.

شیعیان نگران بودند که مبدا امیر مختار شفاعت عدی بن حاتم را بپذیرد. لذا به "ابن کامل" اصرار می‌کردند که بگذار این خبیث را بکشیم و به او گفتند تو بودی که گفتی بر حسین (ع)،

تیر انداختی ولی تیرت کارگر نشد؟! حال ما بر تو تیر می افکنیم تا کارگر شود و آنقدر بر بدن آن تیر زدند تا مانند خارپشت شد و بر زمین افتاد و به هلاکت رسید.^۱

در خصوص مرگ "زید بن رقاد جهنی" نیز گفته‌اند که مختار، عبدالله شاکری و عبدالله بن کامل را به سوی زید بن رقاد جهنی فرستاد تا او را به نزد مختار بیاورند. دو فرستاده مختار با سربازانشان خانه زید را محاصره کردند و او که فردی شجاع بود با شمشیرش از خانه بیرون آمد. بن کامل به سربازان خود گفت: با شمشیر و نیزه او را نزدیک و بلکه با سنگ و تیر او را از دور بزنید. پس چنین کردند و او بر زمین افتاد. ابن کامل گفت: زید هنوز زنده است او را بیاورید و آنگاه آتشی بر افروخته و زید را در حالی که زنده بود و جان در بدن داشت، سوزاندند و مردم به او نگاه می‌کردند تا اینکه هلاک شد.^۲

۱ - ر.ک: تاریخ طبری، ج ۶، ص ۶۳.

۲ - ذخیره الدارین، سید عبد المجید حسینی حائری، ص ۲۷۴.

حدیث هفتم

حدیث هفتم داستانی است که پیرامون دفن پیکرهای مطهر شهیدان کربلا نقل شده است. وقتی امام سجاد (ع) برای دفن پیکرهای شهیدان به کربلا بازگشت و با کمک افرادی از قبیله بنی اسد اجساد آنان را دفن کرد. نقل شده که پس از دفن پدرش حسین (ع) چنین کرد:^۱

«.. وضع کفه علی القبر و خطه بانامله و کتب: هذا قبر حسین بن علی بن أبي طالب الذي قتلوه عطشاناً غريباً ثم التفت الينا و قال: انظروا هل بقي احد؟ قالوا: نعم يا اخا العرب قد بقي بطل مطروح حول المسناة و حوله جثتان و كلما حملنا جانباً منه سقط الاخر لكثرة ضرب السيوف و السهام فقال: امضوا بنا اليه فمضينا اليه فلما راه انكب عليه يقبله و يبكي و يقول: على الدنيا بعدك العفا يا قمر بني هاشم، فعليك مني السلام من شهيد محتسب و رحمة الله و برکاته ثم امرنا ان نشق له ضريحاً ففعلنا ثم انزله وحده و لم يشرك معه احداً منا ثم شرج عليه اللبن و اهل عليه التراب ثم امرنا بدفن الجثتين حوله ففعلنا ثم مضى الى جواده فتبعناه و درنا عليه لنسالة عن نفسه و اذا به يقول: أما ضريح الحسين (ع) فقد علمتم و أما الحفيرة الاولى ففيها اهل بيته و الاقرب اليه ولده علي الاكبر و أما الحفيرة الثانية ففيها اصحابه و أما القبر المنفرد فهو حامل لواء الحسين (ع) حبيب بن مظاهر و أما البطل المطروح حول المسناة فهو العباس (ع) بن أمير المؤمنين (ع) و أما الجثتان فهما من اولاد أمير المؤمنين (ع) فاذا سالكم سائل فاعلموه فقلنا له: يا اخا العرب نسالك بحق الجسد الذي وارثته بنفسك و ما اشركت معك احداً منا من انت؟ فبکی بکاء شديداً فقال: انا امامكم علي بن الحسين (ع) فقلنا: انت علي؟ فقال: نعم فغاب عن ابصارنا»

^۱ - تاريخ امام حسين (ع)، جمعی از نویسندگان، ج ۵، ص ۴۵۶ به نقل از: الدفعة الساکبة، بهبهانی، ج ۵، ص ۱۱-۱۴ و معالي السبطين، حائری، ج ۲، ص ۶۸-۷۰.

ترجمه: «... آنگاه دستان خود را بر قبر گذاشته و با انگشتانش نوشت: این مزار حسین بن علی بن ابی طالب است که تشنه و غریب او را کشتند، سپس به ما نگاه کرد و گفت: بنگرید که آیا کسی مانده است یا خیر؟ آنان گفتند: بله ای برادر عرب، پهلوانی در قسمت بلندی روی زمین مانده و دو پیکر در اطرافش است. هرگاه می‌خواهیم بخشی از پیکر این پهلوان را برداریم به دلیل ضربات زیاد شمشیرها و تیرها بخش دیگر پیکرش پائین می‌افتد، او گفت: با هم به نزد آن پیکر برویم و ما به آن سو رفتیم. آن مرد [امام سجاد (ع)] چون پیکر را دید روی جسم افتاد و آن را بوسید و گریه کرد و گفت: پس از تو خاک بر سر دنیا، ای ماه بنی هاشم ای شهید با اخلاص از جانب من سلام و رحمت خداوند و برکاتش بر تو باد و به ما گفت قبری حفر کنیم و پس از آن خودش به تنهایی^۱ و بدون کمک ما آن جسم را در قبر گذارد و سنگ‌های لحد را چید و خاک را روی آن ریخت و به ما گفت که دو پیکر باقی مانده دیگر را در کنار آن دفن کنید ما نیز چنین کردیم و او بر اسبش سوار شد و حرکت کرد، ما نیز به دنبال او روان شدیم تا بدانیم او کیست، در این هنگام پاسخ داد: مکان مزار حسین (ع) را دانستید و حفره اول متعلق به اهل بیت امام حسین (ع) و نزدیک ترین فرد به او علی اکبر است و حفره دوم برای یاران او است و مزاری که یک نفر در آن به خاک سپرده شده از آن حبیب بن مظاهر است و پهلوانی که در محل بلندی بود عباس (ع) می‌باشد و دو پیکر دیگر متعلق به دیگر فرزندان امام علی (ع) است اگر کسی از شما پرسید مکان مزارها را به او نشان دهید، ما به او گفتیم: ای برادر عرب به حق پیکری که خود به تنهایی او را به خاک سپردی، تو چه کسی هست؟ او بسیار گریست و فرمود: من امام شما علی بن حسین (ع) هستم، ما به او گفتیم: آیا تو علی [سجاد] (ع) هستی؟ او فرمود: بله و از دیدگان ما پنهان شد».

^۱ و در برخی نقلها: چون پدرش تنها وارد قبر ساخت و فرمود: یا بنی‌اسد ان معی من یعیننی. با من یاورانی هستند و نیاز به کمک شما ندارم.

شرح حدیث:

علی الدنيا بعدک العفا

"العفا" به فتح عین به معنای نابودی و از بین رفتن آثار است و همچنین در برخی متون "خاک" نیز معنا شده است.

در کتاب مَجْمَعُ الْبَحْرین طریحی آمده است:^۱

«العفا به معنای از بین رفتن آثار و نابودی آنها است و "عَفَت الدار: یعنی خانه ای که با خاک پوشیده شده است" یا آثار مزار از بین برود و هیچ نشانه‌ای از آن بر جای نماند. در داستان علی (ع) آمده است: امام، فاطمه (س) را مخفیانه دفن نمود و آثار قبرش را از بین برد. عَفَاء با فتحه و مد به معنای خاک است که برخی گفته‌اند: "اذا دخلت بیتی فأکلت رغیفا و شربت علیه ماء فعلى الدنيا بعدک العفا": "چون وارد خانه شدم گرده نانی خوردم و آبی نوشیدم پس از آن خاک بر این دنیا باشد." و مانند این سخن، کلام حسین بن علی (ع) در شهادت پسرش است: "علی الدنيا بعدک العفا"^۲ و همچنین حدیث امام علی (ع) که پس از شهادت حضرت زهرا (ع) میفرمایند: "و عفی عن سیده النساء تجلدى"^۳ که به معنای از بین رفتن آثار آن است».

معنای این فراز از زیارت آن است که پس از شهادت عباس (ع) همه چیز در نظر امام سجاد (ع) رنگ باخت و امام (ع) می‌خواسته دنیا را ترک گوید در نتیجه هر موضوع بزرگی پس از قمر بنی هاشم (ع) بی ارزش است. این سخن شبیه به کلامی است که امام حسین (ع) در خصوص عباس (ع) فرمود: "بنفسی أنت" یعنی جانم فدایت ای عباس.

^۱ - مجمع البحرین، فخر الدین طریحی، ج ۳، ص ۲۱۱.

^۲ - بعد از آنکه مثل تویی از دنیا برود دگر خاک بر سر دنیا.

^۳ - تاب و توانم در فراق سرور زنان به سستی گزاشیده.

این امر تأکید دارد که امام حسین (ع) و امام سجاد (ع) خود را فدای عباس (ع) می کردند و آن جناب چنان برای ایشان اهمیت داشته که زندگی بدون او را بی معنا می دانند.

إِنْ مَعِيَ مِنْ يُعِينَنِي

اکنون به بیان این فراز از حدیث مذکور می پردازیم: "ثم امرنا ان نشق له ضريحا ففعلنا ثم انزله وحده و لم يشرك معه احدا منا: به ما دستور داد مزاری را حفر کنیم و ما چنین کردیم و او خود به تنهایی جسم مبارک را به درون قبر برد و کسی از ما با او همراه نشد"، در منابع دیگری امام سجاد (ع) به هنگام در خواست همراهی آنان در دفن پیکر پاک عباس (ع) گفت: "إِنْ مَعِيَ مِنْ يُعِينَنِي: کسانی همراهم هستند که مرا یاری می کنند"، این خود اشاره دارد که فرد معصوم تنها توسط معصوم دفن می شود و اقدام یک جانبه امام (ع) در دفن پیکر عباس (ع) بر والا بودن جایگاه او و حتی احتمالا بر عصمتش دلالت دارد.

به ویژه سخن "ان معی من یعیننی" بدین معناست که افرادی همراه با امام سجاد (ع) هستند که او را یاری کنند که همان فرشتگان موكل این امر هستند.

شیهه به این سخن در جریان ابوصلت هروی قابل مشاهده است که قصد داشت در مراسم غسل امام رضا (ع) به امام جواد (ع) یاری رساند، امام جواد به او فرمود: "إِنْ مَعِيَ مِنْ يُعِينَنِي: کسانی هستند که مرا یاری می کنند و نیازی به حضور تو ندارم" و در اتاق کسی جز آن دو نبود و امام با این سخن به فرشتگانی اشاره می کند که مامور کمک در غسل پدرش شده بودند.

کامل جریان این است که: ^۲ «وقتی رضا (ع) وفات یافت ابو جعفر گفت ای ابو صلت برخیز و تخته غسل و آب را از انبار برای من بیاور، من گفتم: در انبار ابزار غسل و آب وجود ندارد، ایشان به من فرمود: به آنچه گفتم عمل کن و من وارد انبار شدم و آنچه که امام گفته بود را در آنجا یافتیم و آنها را بیرون آوردم و آستین های خود را بالا زدم تا همراه امام جواد (ع)،

۱ - مقتل الحسين (ع)، سید عبد الرزاق مقرر، ج ۱، ص ۳۲۰.

۲ - إعلام الوری بأعلام الهدی، طبرسی، ص ۳۴۲ و أمالی، صدوق، ص ۶۶۳

پدرش امام رضا(ع) را غسل دهیم. جواد (ع) به من فرمود: ای ابا صلت کسانی هستند به غیر تو که مرا در این امر یاری می کنند».

استدلال به این حدیث

برخی علمای ما به این حدیث استناد کرده اند که عباس (ع) معصوم بوده است چرا که در غیر این صورت حضرت سجاد(ع) بنی اسد را از مشارکت در دفن عباس(ع) منع نمی فرمود به ویژه آنکه در بیان ویژگی پیکر شریف آن جناب آمده است که قامتی بلند و تنومند داشته که با شمشیرها تکه تکه شده بود و حملش، کار دشواری بوده است.

در کتاب "العقائد الحقه" پیرامون دلایل عصمت عباس(ع) آمده است:^۱

«اقدام امام سجاد(ع) برای دفن پیکر امام حسین(ع) از ویژگی معصومین(ع) می باشد. فرد معصوم تنها از جانب معصوم دفن می شود و سخن امام سجاد (ع) [ان معی من یعیننی] در حدیث ایقاد^۲ [که توسط سید مقرر در کتاب العباس (ع) نقل شده است] بر این نکته تاکید دارد.»

سید عبد الرزاق مقرر می گوید:^۳

«وان حدیث الايقاد لسيدنا المتتبع الحجة السيد محمد علي الشاه عبد العظيم يوقفنا على مرتبة تضاهي مرتبة المعصومين، ذلك لما حضر السجاد (ع) لدفن الاجساد الطاهرة ترك مساغا لبني اسد في نقل الجثث الزواكي الى محلها الاخير عدى جسد الحسين (ع) و جثة عمه العباس فتولى وحده انزالهما الى مقرهما او اصعادهما الى حاضرة القدس وقال: "ان معي من يعينني" أما الإمام فالامر فيه واضح لانه لا يلي امره الا امام مثله ولكن الامر الذي

۱ - عقائد حقه، سید علی حسینی صدر، ج ۱، ص ۳۶۶.

۲ - منظور کتاب: الايقاد فی مقتل المعصومین (ع).

۳ - العباس(ع)، سید عبد الرزاق مقرر، ج ۱، ص ۲۰۶ و قال فی الحاشية: عن الکبريت الأحمر و أسرار الشهادة و الإيقاد.

لا نکاد نصل الى حقيقته وكنهه فعله بعمه الصديق الشهيد مثل ما فعل بابيه الوصي و ليس ذلك الا لان ذلك الهيكل المطهر لا يمسسه الا ذوات طاهرة في ساعة هي اقرب حالاته الى المولى سبحانه ولا يدنو منه من ليس من اهل ذلك المحل الرفع. ولم تزل هذه العظمة محفوظة له عند اهل البيت دنيا واطرة حتى ان الصديقة الزهراء (ع) لا تبدا بالشكاية باي ظلامة من ظلمات ال محمد وهي لا تحصي الا بكفي أبي الفضل المقطوعتين كما في الاسرار ص ۳۲۵، وجواهر الايقان ص ۱۹۴، و قد ادخرتهما من اهم اسباب الشفاعة يوم يقوم الناس لرب العالمين.»

ترجمه با تلخیص: «حدیث ایقاد که توسط سید محمد علی شاه عبد العظیم^۱ نقل شده است ما را متوجه درجه‌ای برای حضرت عباس می‌کند که نزدیک مرتبه معصومین (ع) است زیرا که وقتی حضرت سجاد (ع) شهدای کربلا را دفن می‌کرد مردان بنی اسد با او همکاری می‌کردند ولی وقتی می‌خواست اجساد مطهر امام حسین (ع) و حضرت عباس (ع) را دفن کند فرمود: "ان معي من يعينني" یعنی کسانی همراهم هستند که مرا یاری می‌کنند، این امر برای معصومین (ع) روشن است زیرا که معصوم را جز معصوم دفن نمی‌کند لکن در مورد عموی گرامیشان حضرت عباس به حقیقت این امر نمی‌توانیم پی ببریم ... این حدیث همچنین در کتابهای الاسرار^۲ ص ۳۲۵ و جواهر الايقان^۳ ص ۱۹۴ وارد شده است. من این نوشته‌ها را به عنوان مهمترین ابزار شفاعت برای روزی که همگان در برابر پروردگار جهانیان حاضر می‌شوند، ذخیره کرده‌ام.»

۱ - او سید محمد علی فرزند سید میرزا محمد بن میرزا هدایت الله حسینی شاه عبد العظیمی نجفی است که در سال ۱۲۵۸ متولد شد و در رمضان ۱۳۳۴ هجری رخ در تقاب خاک کشید. او دانشمندی فاضل و پرهیزگار بود که تحصیلات خود را در شهر ری آغاز کرده و به نجف اشرف مهاجرت کرد، و کتاب: الايقاد فی مقتل المعصومین (ع) از نوشته‌های او می‌باشد.

۲ - اکسیر العبادات فی أسرار الشهداء، فاضل دربندی.

۳ - جواهر الايقان و سرمایه ایمان در مقتل سیدالشهداء (ع)، فاضل دربندی.

حدیث هشتم

این حدیث را قنْدُوزی نقل کرده است:^۱
 «فوقع^۲ علی الارض و هو ینادی: یا ابا عبد الله یا حسین علیک منی السلام فقال الإمام (ع):
 "وا عباساه و مهجة قلباه" و حمل علیهم و کشفهم عنه و نزل الیه و حمله علی جواده
 فادخله علی الخیمة و بکی بکاء شديدا و قال: "جزاك الله عني خير الجزاء فلقد جاهدت حق
 الجهاد"»

ترجمه: «عباس (ع) بر زمین افتاد و گفت: یا ابا عبد الله یا حسین (ع) بر تو سلام باد و حسین
 (ع) فرمود: "وا عباساه و مهجة قلباه" وای برادرم، وای عباسم، وای جان دلم" و بر سواران
 دشمن یورش برده و آنان را از عباس (ع) دور کرد و در کنار او نشست و پیکر آن جناب را بر
 اسب نهاده و به خیمه برد و گریه شدیدی نموده و فرمود: خداوند از جانب من به تو پاداشی
 شایسته دهد که به معنای واقعی نبرد کردی.»

شرح حدیث:

کلام امام حسین (ع) "وا عباساه و مهجة قلباه" بر علاقه قلبی زیاد امام (ع) نسبت به جناب
 عباس (ع) تأکید دارد و "مهجة" به معنای خون قلب است و آشکار است که دلیل زندگی جسم
 و قلب همان خون است و ادامه فعالیت قلب متکی به خونی است که وارد آن می شود که در
 صورت قطع آن، قلب نیز خواهد مرد.

آنچنان که عباس (ع) سبب احیای قلب حسین (ع) بود، حسین (ع) نیز در قلب عباس (ع)
 چنین بود و عباس (ع) حیات و وجود خود را در مسیر حفاظت از امام (ع) فدا نمود.

^۱ - ینابیع المودة، قندوزي، ج ۳، ص ۶۸

^۲ عباس (ع)

از امام سجاد (ع) نقل شده است:^۱
«رحم الله العباس (ع) الذي بذل مهجته دون الحسين (ع)»
"خدا رحمت کند عباس(ع) را که هستی خویش را در راه حسین(ع) فدا نمود".

^۱ - موسوعة عاشوراء، ص ۳۸۴ به نقل از: معالي السبطين، ج ۲، ص ۱۰، و المناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۸۶.

حدیث نهم

امام حسین (ع) به هنگام شهادت عباس (ع) در حالی که برای او سوگواری می کرد، فرمود: ^۱
 «الان انکسر ظهري و قلت حيلتي^۲ و شمت بي عدوي»
 ترجمه: "اکنون کمرم شکست و تدبیرم اندک شد و دشمنانم به من زخم زبان می زنند"

شرح حدیث:

الان انکسر ظهري

«اکنون کمرم شکست»

عباس (ع) همچون ستون فقرات امام حسین (ع) به شمار می رفت و شهادتش نیروی حسین (ع) را کاهش داد و کمر آن حضرت را شکست، مقتل نویسان گفته اند که حسین (ع) از کنار پیکر عباس (ع) با کمر خمیده^۳ برخاست. با کمی دقت به جایگاه عباس (ع) در نزد امام حسین (ع) پی خواهیم برد چرا که پیش از شهادت آن جناب، سالار شهیدان حتی از شهادت یاران، دوستان و خانواده اش و علی اکبر که پاره تن ایشان و شبیه ترین فرد به پیامبر (ص) بود و ابتلا به حوادث ناگوار بزرگ دچار چنین حالتی نشده بود اما پس از شهادت عباس (ع) کمرش شکست و تدبیرش اندک شد. حسین (ع) کاملاً آگاه بود که چه سرنوشتی در انتظار

^۱ - إِبْصَارُ الْعَيْنِ فِي أَنْصَارِ الْحُسَيْنِ (ع)، شیخ محمد سماوی، ص ۲۲۵.

^۲ - این عبارت در این کتب نقل شده: بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۲ و تسلیة المجالس، کرکی حائری، ج ۲، ص ۳۱۰ و روضة الشهداء، کاشفی، ص ۴۱۸.

^۳ - تاریخ امام حسین (ع)، جمعی از نویسندگان، ج ۴، ص ۲۷۱.

دختران، زنان، خواهران و اسیران است و آنان چگونه از شهری به شهر دیگر همچون اسیران حرکت داده خواهند شد.

قلت حیلتي

«تدبیرم اندک شد»

به دلیل ابتلای به حوادث ناگوار و سختی‌ها تدبیرم اندک شد. حیلۀ در عربی به معنای مهارت، نیک اندیشی، قدرت و توان انجام کار را گویند. ^۱ فِیْئومی می‌گوید: حیلۀ، مهارت در تدبیر کارها را گویند که به معنای چرخش اندیشه برای رسیدن به مقصود بوده است. ^۲

در کتاب ریاض السالکین آمده است: ^۳

« حیلۀ مهارت در تدبیر کارها را گویند که به معنای حرکت دادن فکر برای رسیدن به مقصود است ... "قلت الحیلۀ" عبارت از فقدان مهارت در تدبیر کارها است»

شمت بی عدوي

«دشمنانم به من زخم زبان می‌زنند»

شماتت به معنای اظهار شادی از ناگواری دیگران است. علامه طریحی در کتاب مجمع البحرین گفته است: ^۴

«خداوند می‌فرماید (فَلَا تُشْمِتْ بِيَیَ الْأَعْدَاءَ) ^۱ آنان را با اندوه من خوشحال و شادمان نکن، شماتت خرسندی از رسیدن ناگواری به دشمنان است. گفته شده: یَشْمِتُ با کسرۀ زمانی به کار

^۱ - لغت شناس مصری.

^۲ - رجوع کنید: لسان العرب، ج ۱۱، ص ۱۸۵، المصباح المنیر، ص ۱۵۷.

^۳ - ریاض السالکین فی شرح صحیفۀ سید الساجدین، سید علیخان مدنی، ج ۷، ص ۲۲۹.

^۴ - مجمع البحرین، طریحی، ج ۲، ص ۲۰۸.

می رود که کسی به ناگواری دیگران خرسند شود و شَمَاتت با فتحه اسم است و نظیر آن این سخن است "أَعُوذُ بِكَ مِنْ شِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ".^۲
 آیه مذکور (فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءِ)^۳ از سوره اعراف بوده و در کتاب مجمع البحرین اشاره شده وقتی موسی دید که بنی اسرائیل به جای عبادت خداوند گوساله پرست شده و سامری آنان را گمراه کرده است ریش برادرش را گرفت و هارون به او گفت چنین رفتاری با من نکن که سبب شَمَاتت دشمنان شده و آنان از اختلاف ما خوشحال خواهند شد.
 حسین(ع) در این برهه زمانی به عباس (ع) می فرماید: ای عباس شهادت تو دشمنان ما را خوشحال کرده و آنان مرا شَمَاتت خواهند کرد.

۱ - الأعراف: ۱۵۰.

۲ - مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، طوسی، ج ۱، ص ۹۵.

۳ - الأعراف: ۱۵۰.

حدیث دهم

این حدیث از جابر بن عبدالله انصاری در روز اربعین شهادت امام حسین (ع) به هنگام زیارت مزار ایشان و یارانش نقل شده است. جابر صحابی بزرگواری است که پیوندش با اهل بیت (ع) بر همگان آشکار است. او پس از زیارت مزار امام حسین (ع) و یارانش، مرقد عباس بن علی (ع) را زیارت کرده و گفت:^۱

«السلام عليك يا ابا القاسم السلام عليك يا عباس بن علي السلام عليك يا ابن أمير المؤمنين اشهد انك قد بالغت في النصيحة و ادیت الأمانة و جاهدت عدوك و عدو اخيك فصولات الله على روحك الطيبة و جزاك الله من اخ خيرا».

«سلام بر تو ای ابو القاسم^۲ سلام بر تو ای عباس فرزند علی، سلام بر تو ای پسر امیر مؤمنین (ع) گواهی می دهم که تو خیر خواهی و نصیحت را کامل کردی و امانت را ادا نمودی و با دشمن خود و دشمن برادرت نبرد کردی پس سلام و صلوات خدا بر روح پاکات و خدا تو را به خاطر ادای حق برادری خیر دهد.»

۱ - بحار الانوار، شیخ محمد باقر مجلسی، ج ۹۸، ص ۳۳۰ نقلا عن: مصباح الزائر، سید علی بن موسی بن طاووس، ج ۱، ص ۲۸۶. و در ابتداء آماده: «و قال عطاء كنت مع جابر بن عبد الله يوم العشرين من صفر فلما وصلنا الغاضرية اغتسل في شريعتها و لبس قميصا كان معه طاهرا ثم قال لي أ معك شيء من الطيب يا عطاء قلت معي سعد فجعل منه على رأسه و سائر جسده ثم مشى حافيا حتى وقف عند رأس الحسين (ع) ...» عطاء گفت: روز بیستم صفر (روز اربعین امام حسین ع) به همراه جابر بن عبدالله انصاری به غاضریه (کربلا) رسیدیم. جابر در نهر فرات غسل کرد و لباس های پاکیزه ای که همراه داشت بر تن کرد سپس از من پرسید: آیا عطر همراه داری؟ گفتم: مقداری سعد با من هست. او بر سر و بدن خود عطر زد و با پای برهنه به زیارت امام حسین (ع) رفت ...

۲ ابو القاسم از کنیه های غیر مشهور حضرت عباس (ع) می باشد.

آنگاه دو رکعت نماز خوانده و دعا کرد و به وطن خویش بازگشت.

شرح سخن جابر:

أدیت الأمانة

«گواهی می دهم که تو ... امانت را ادا نمودی»

سخن جابر "ادیت الأمانة" را به چهار وجه تفسیر کرده اند:

نخست: مراد ولایت اهل بیت (ع) است، این امانت در قرآن بیان شده است و امام صادق (ع) با تفسیر آن فرموده اند: امانت همان ولایت ما اهل بیت (ع) است. در کتاب الکافی پیرامون تفسیر آیه (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا)^۱ آمده است که امام صادق (ع) فرمود:^۲ «مقصود همان ولایت امیر المومنین (ع) است». این عرض در آیه شریفه عبارت است از درخواست تعهد و پابندی به ولایت اهل بیت (ع) و هر کس به طاعت امام و یاریش برخیزد به راستی امانت را ادا کرده است و ابوالفضل (ع) از بزرگترین این افراد می باشد.

^۱ - أحزاب: ۷۲. ما امانت الهی و بار تکلیف را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند ولی انسان آن را برداشت راستی او ستمگری نادان بود.

^۲ - کافی، ج ۱، ص ۴۱۳. «قال هي ولاية أمير المؤمنين (ع)»

دوم: حسین (ع) از خاندانی است که یکی از ثقلین مورد سفارش پیامبر (ص) بوده و رسول خدا (ص) امت خود را به حفظ و پیروی از آن سفارش فرمود و به عنوان امانتی در میان امت خویش باقی گذاشت. عباس (ع) از اشخاصی است که در ادای این امانت وفادار بوده و خود را فدای آن نمود.

سوم: منظور از امانت همان بیعت با حسین (ع) است و بیعت هم امانتی در نزد فرد بیعت کننده است و پابندی او به شرایط بیعت، وفای به آن می باشد. کشته شدن از آشکارترین نمونه های وفاداری و نمادهای ادای امانت است.^۱

امام صادق (ع) به هنگام زیارت عباس (ع) می فرماید: « فجزاك الله افضل الجزاء و اکثر الجزاء و اوفر الجزاء و اوفى جزاء احد ممن وفى ببيعته و استجاب له دعوته و اطاع ولاة امره ». « پس خدا به شما بهترین و کاملترین پاداشی عطا کند که به احدی از کسانی که به بیعتشان وفا کردند و دعوت الهی را اجابت کردند و از ولی امر حق و خلفای الهی اطاعت کردند، عطا فرماید ».

چهارم: در برخی از مقاتل ذکر شده که امام علی (ع) به عباس (ع) سفارش کرد تا برادرش حسین (ع) را یاری کند و به آن جناب فرمود: حسین (ع) امانت من در نزد تو است و عباس (ع) امانت را ادا کرده و با شهادتش دیگر تکلیفی بر دوش او نبود. در کتاب ششعه حسینی آمده است:^۲

« امام علی (ع) با خود خلوت کرده و حسنین (ع)، زینب (س) و ام کلثوم را به نزد خواند و دست مبارکش را بر سر و صورت آنان کشید در حالی که گریه شدیدی می نمود و آنان نیز گریه می کردند و فرزندان دیگر امام (ع) نیز بدون اختیار وارد خانه شدند. امیرمومنان (ع) دست امام

^۱ - ر.ک: تاریخ امام حسین (ع)، جمعی از نویسندگان، ج ۹، ص ۱۳۶.

^۲ - ششعة الحسینیة، محمد جواد یزدی مشهدی، ج ۲، ص ۶۰.

حسن (ع) را گرفته و فرزندان خود را به او سپرد، آنگاه به عباس (ع) نگاه کرد و مشاهده نمود که گریه آن جناب از دیگران بیشتر است، پس قمر بنی هاشم را به نزد خود خوانده و فریادی بسیار بلند کشید و زمان زیادی گریه کرد و فرمود (ع): ای پسر من و میوه جانم در کنار حسین (ع) باش که او امانت خدا و رسول و امانت فاطمه و امانت من در نزد تو است، یاور و حافظ او باش و خود را فدای او کن، سپس دوباره فریاد کشید و از شدت گریه و فغان از هوش رفت».

و هر چهار قول سابق مناسب تفسیر معنای امانت است و هیچ مانعی برای اختیار همه آنها باهم وجود ندارد.

حدیث یازدهم: دانش عباس علیه السلام

امام علی (ع) فرمود: ^۱ «ان العباس بن علي (ع) رُزِقَ العلمَ رَقًّا». "همانا عباس ابن علی (ع) علم را چون غذا در کودکی از پدرش وارد جانش شده است." این حدیث گواهی می‌دهد که جناب عباس (ع) یکی از دانشمندان زمان خود بود و با چهار امام همنشین بوده و از دانش آنان بهره گرفت و شیوه ایشان را به کار بست.

شرح حدیث:

وقتی کبوتر به نوزاد خود آب و غذا می‌دهد به آن حالت رُزْق می‌گوید. معنای حدیث این است که فراگیری علم توسط عباس (ع) از امام علی (ع) چیزی فراتر از آموزش و یادگیری بوده است بلکه همراه با عنایت الهی بوده است.

شیخ ذبیح الله محلاتی در شرح این حدیث می‌گوید: ^۲

«از معصومین (ع) نقل شده که عباس (ع) دانش را بطور "رُزْق العلم رَقًّا" فرا گرفت. این کلام از لطیف‌ترین تشبیهات است، زیرا فعل "رُزْق" برای غذا دادن پرنده به جوجه خود استفاده می‌شود. امام (ع) می‌خواسته به مردم بگوید فرزندش عباس (ع) در زمان کودکی دانش و حکمت را همچون غذا دادن پرنده به جوجه اش از منبع آن دریافت کرده و در دامن آگاهی و دانش پرورش یافته است».

مامقانی حضرت عباس (ع) را از فقهای فرزندان اهل بیت (ع) به شمار آورده و در خصوص ایشان می‌گوید: ^۱

^۱ - اکسیر العبادات فی أسرار الشهادات، فاضل دربندی، ص ۳۲۴ و مقتل الحسین (ع)، بحر العلوم

(پاورقی)، ص ۳۱۲ و أدب الطف، سید جواد شبر، ج ۱، ص ۲۲۴.

^۲ - فرسان الهیجاء، شیخ ذبیح الله محلاتی، ج ۱، ص ۲۵۵.

«تزوجها^۲ امیر المؤمنین (ع) فولدت و انجبت و اول ما ولدت العباس (ع) ولدت سنة ست و عشرين من الهجرة و كان عمره الشريف عند شهادته اربعا و ثلاثين سنة و كان شجاعا فارسا و سيما جسيما يركب الفرس المطهم و رجلاه تخطان الارض و قد كان من فقهاء اولاد الأئمة (ع) و كان عدلا ثقة تقيا نقيا»

« امير مومنان (ع) با ام البنين ازدواج كرد و اولين ثمره ازدواج آنان جناب عباس (ع) بود كه در سال بيست و شش هجرى به دنيا آمد. عمر شريف ايشان در هنگام شهادت سى و چهار سال بود. او سوار كارى شجاع و پهلوانى زيبا رو بود كه بر اسبهاى تنومند سوار مى شد و پاهایش بر زمين كشيده مى شد. قمر بنى هاشم (ع) از فقهای فرزندان اهل بيت (ع) و فردى عادل، مورد اعتماد، پرهيزكار و پاك بود». عالمى ديگر ميگويد:^۳

«ان العباس (ع) من اكابر و افاضل فقهاء اهل البيت (ع) بل انه عالم غير متعلم وليس في ذلك منافاة لتعليم ابيه اياه»

«عباس (ع) از بزرگان، عالمان و فقهای اهل بيت (ع) بود. آن جناب دانشمندی بدون معلم بود و اين امر منافاتی با آموزشهای پدرش علی (ع) به وی ندارد».

ابو مؤيد خوارزمي (متوفى سال ۵۶۸ هجرى) در كتاب مقتل الحسين نقل کرده كه عباس (ع) از زمان كودكى زيرك و دانشمند بوده است:^۴

« گفته شده عباس (ع) كه در روز كربلا به سقا معروف شد و زينب از فرزندان علی (ع) در هنگام كودكى روزى در سمت راست و چپ پدرشان (ع) نشسته بودند. علی (ع) به عباس رو کرده و گفت: اى عباس (ع) بگو "واحد" و عباس (ع) آن كلمه را بر زبان جارى ساخت و از

^۱ - تنقيح المقال فى علم الرجال، مامقاني، ج ۲، ص ۱۲۸.

^۲ - ام البنين .

^۳ - الكبريت الاحمر، محمد باقر قائيني، ج ۳، ص ۴۵.

^۴ - مقتل الحسين (ع)، موفق بن احمد اخطب خوارزم، ج ۱، ص ۱۷۹.

عباس (ع) خواست که بگوید: "اثنین" و عباس (ع) گفت: شرم دارم با زبانی که کلمه واحد (یک) را به زبان آورده‌ام، کلمه اثنین (دو) را تکرار کنم،^۱ آنگاه علی (ع) او را بوسید.

داستان طلبه مغرور

در گذشته طلبه‌ای زندگی می‌کرد که به خود مغرور شده بود و به زیارت عباس (ع) نمی‌رفت و معتقد بود حتی از جناب عباس (ع) هم برتر است و پیوسته می‌گفت: من داناتر از عباس (ع) هستم چرا که فقه، اصول و ادبیات خوانده‌ام، اما عباس (ع) نزد کسی درس نخوانده و شهیدی بیش نیست و پیامبر (ص) فرموده است: "مِداؤُ العِلْماءِ أَفْضَلُ مِنْ دِمَاءِ الشَّهْدَاءِ".^۲ این مرد مغرور شبی عباس (ع) را در خواب دید و آن جناب او را توییح کرده و فرمود: نخست آنکه من در نزد پدرم علی (ع) و برادرم حسن و حسین (ع) درس خوانده‌ام و همنشین آنان و امام سجاد (ع) بوده‌ام و دوم آنکه تو احکام را از روش استنباط و ظن استخراج می‌کنی اما دانش من به احکام بر اساس امور حقیقی می‌باشد، و سپس فرمود: در وجود من ویژگی‌هایی همچون بخشندگی، بردباری، همراهی و جهاد و موارد دیگری وجود دارد، اگر این ویژگی‌ها میان همه شما پخش شود هیچ یک از شما توان تحملش را نخواهید داشت و علاوه بر این در وجود تو اخلاقیات زشتی همچون حسد، شک و ریا وجود دارد. طلبه سپس از گفته خویش پشیمان شده و به گناه و تقصیر خود اعتراف کرد و هیچ چاره‌ای جز توسل به جناب عباس

۱- «إِنِّي أَسْتَحْي أَن أَقُولَ اثْنَيْنِ بِاللِّسَانِ الَّذِي قُلْتُ بِهِ وَاحِدًا». یعنی: من با آن زبانی که یک گفته‌ام و به یکتایی خدا اقرار نموده‌ام شرم می‌کنم که بگویم دو.

۲- مُرْكَبٌ قَلَمٌ عُلَمَاءُ بَرَّتَرُ مِنْ خُونِ هَآئِ الشَّهْدَاءِ است. شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۹ از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمودند: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ النَّاسِ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَ وَضَعْتَ الْمَوَازِينَ فَتَوَزَنَ دِمَاءُ الشَّهْدَاءِ مَعَ مِدَادِ الْعُلَمَاءِ فَيَرْجَحُ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ عَلَى دِمَاءِ الشَّهْدَاءِ» وقتی قیامت برپا شود خداوند عزوجل مردم را در زمین و سطحی واحد جمع کرده و ترازوها را قرار می‌دهد و خون‌های شهداء با مُرْكَبِ علماء سنجیده می‌شود و مرکب علماء بر خون‌های شهداء ترجیح پیدا می‌کند.

(ع) و گریه و زاری در برابر ایشان ندید و با وحشت از خواب بیدار شده و از رفتار و اندیشه خود به سوی خداوند توبه کرد.
طلبه پس از آن با خود عهد کرد همیشه به زیارت مزار عباس (ع) رفته و در این امر نهایت محافظت را بنماید.^۱

^۱ - العباس (ع)، سید عبد الرزاق مقرر، ج ۱، ص ۱۶۰.

فهرست

مقدمه.....	۴
گزیده‌ای از زندگانی حضرت عباس علیه السلام	۶
ولادت.....	۹
مادر حضرت عباس علیه السلام	۱۰
حضرت عباس علیه السلام در احادیث معصومین.....	۱۳
حدیث اول.....	۱۴
شرح حدیث:.....	۱۶
لا یوم کیوم الحسین علیه السلام	۱۷
إزدلف علیه ثلاثون ألف رجل.....	۱۹
یزعمون أنهم من هذه الأمة.....	۲۰
كل يتقرب إلى الله عزوجل بدمه.....	۲۰
بررسی سخنان آیت الله ری شهری.....	۲۱
و هو بالله يذكرهم فلا يتعظون.....	۲۵
رحم الله العباس فلقد آثر و أبلی و فدی أخاه بنفسه.....	۲۶
أبلی بلاء حسنا.....	۳۲

- ۳۲..... فدی اُخاه بنفسه.
- ۳۵..... جناحین یطیر بهما مع الملائکه.
- ۳۶..... کما جعل لجعفر بن ابی طالب.
- ۳۷..... منزله یغبطه بها جمیع الشهداء.
- ۳۸..... نقد و کنکاش مطالب مذکور.
- ۴۰..... یغبطه.
- ۴۱..... حدیث دوم.
- ۴۲..... شرح حدیث:
- ۴۲..... نافذ البصیره.
- ۴۳..... امان نامه شمر برای عباس علیه السلام.
- ۴۴..... صلب الایمان.
- ۴۵..... حدیث سوم.
- ۴۹..... حدیث چهارم.
- ۵۰..... شرح زیارت:
- ۵۰..... نصحت لله و لرسوله و لأخیک.
- ۵۰..... فنعم الاخ المواسی.
- ۵۱..... انتهکت فی قتلک حرمة الاسلام.
- ۵۵..... فنعم الاخ الصابر المجاهد والمحامی الناصر.

٥٦	شرح كلمات حديث:
٥٨	خطبه عباس عليه السلام بر بام كعبه
٦١	الناصر الأخ الدافع عن أخيه
٦٣	عباس حامى الظعينه
٦٤	المجيب الى طاعه ربه
٦٥	الراغب فيما زهد فيه غيره
٦٥	قصدت زيارة أوليائك رغبة في ثوابك
٦٧	حديث پنجم
٦٩	شرح زیارت:
٦٩	و هو على شط الفرات بحذاء الحائر فقف على باب السقيفة
٧١	الزاکیات الطیبات:
٧٣	التسليم
٧٤	التصديق
٧٦	الوفاء
٧٧	النصيحة
٧٩	أفضل الجزاء بما صبرت و إحتسبت و أعنت
٨٠	الصبر
٨١	نعم عقبى الدار

- ٨٢ قتل الله أمة قتلتكم بالأيدي و الألسن.
- ٨٣ دروغ تاریخی.
- ٨٤ جواب نخست:
- ٨٥ جواب دوم:
- ٨٥ جواب سوم:
- ٨٦ جواب چهارم:
- ٨٨ بررسی احتمال پیشین.
- ٨٩ العبد الصالح.
- ٩٠ عباس عليه السلام و جنگ صفین.
- ٩٢ عباس عليه السلام و جنگ نهروان.
- ٩٤ کُشُ الكُتِيبه.
- ٩٦ أشهد و أشهد الله إنك مضيت على ما مضى عليه البديون.
- ٩٧ المجاهدون في سبيل الله.
- ٩٨ أشهد أنك قد بالغت في النصيحة و أعطيت غاية المجهود.
- ٩٨ شرح تعريف مبالغه.
- ١٠٠ و رفع ذكرك في عليين.
- ١٠٢ أشهد أنك لم تهن و لم تتكل.
- ١٠٣ منازل المختبين.

- بررسی کتاب "الخصائص العباسية" ١٠٤
- حدیث ششم ١٠٦
- المواسي اخاه ١٠٦
- الآخذ لغده من أمسه ١٠٧
- الفادی له ١٠٧
- واقی ١٠٨
- الساعی إليه بمائه ١٠٨
- سقاء ١١٠
- لعن الله قاتليه يزيد بن الرقاد و حكيم بن الطفيل الطائي ١١٣
- پایان کار حکیم بن طفیل طائی و زید بن رقاد ١١٥
- حدیث هفتم ١١٧
- شرح حدیث: ١١٩
- على الدنيا بعدك العفا ١١٩
- إن معي من يُعينني ١٢٠
- استدلال به این حدیث ١٢١
- حدیث هشتم ١٢٣
- شرح حدیث: ١٢٣
- حدیث نهم ١٢٥

۱۲۵	شرح حدیث:
۱۲۵	الان انکسر ظهري
۱۲۶	قلت حیلتي
۱۲۶	شمت بی عدوي
۱۲۸	حدیث دهم
۱۲۹	شرح سخن جابر:
۱۲۹	أدیت الأمانة
۱۳۲	حدیث یازدهم: دانش عباس عليه السلام
۱۳۲	شرح حدیث:
۱۳۴	داستان طلبه مغرور
۱۳۷	فهرست

